اَللهِ جَبّارِ اَلضّارّ

جلد دوم

حدیث

نیما شهسواری

اللهجبارالضار

(برگزیده‌ای از صحاح حدیث)

جلد دوم

حدیث

گردآورنده

نیما شهسواری

فهرست

سخنی با شما

به نام آزادی یگانه منجی جانداران

بر خود وظیفه می‌دانم تا در سرآغاز کتاب‌هایم چنین نگاشته‌ای به چشم بخورد و همگان را از این درخواست باخبر سازم.

نیما شهسواری، دست به نگاشتن کتبی زد تا به‌واسطه آن برخی را به خود بخواند، قشری را به آزادگی دعوت کند، موجبات آگاهی برخی گردد و این‌چنین افکارش را نشر دهد.

بر خود، ننگ دانست تا به‌واسطه رزمش تجارتی برپا دارد و این رزم پاک را به ثروت مادی آلوده سازد.

هدف و آرمان، من از کسی پوشیده نیست و برای دانستن آن نیاز به تحقیق گسترده نباشد، زیرا که هماره سخن را ساده و روشن‌بیان داشتم و اگر کسی از آن مطلع نیست حال دگربار بازگو شود.

بپا خواستم تا برابر ظلم‌های بیکران خداوند، الله، یهوه، عیسی، انسان و یا هر نام دیگری که غایت و هدف را هماره باقدرت تلاقی داده است، فریاد برآورم و آزادی همه جانداران را فراهم‌سازم. رهایی جاودانی که دارای یک قانون است و آن احترام و آزار نرساندن به دیگر جانداران، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها است.

بر خود ننگ می‌دانم که در راستای رسیدن به این هدف والا که همانا آزادی است قانون رهایی را نقض و باعث آزار دگر جانداران شوم.

با مدد از علم و فناوری امروزی، می‌توان راه گذشتگان را در پیش نگرفت و دگر چون گذشته برای نشر کتب از کاغذ استفاده نکرد، زیرا که این کاغذ از تن والای درختان زیبا غارت شود و موجبات مرگ این جاندار و تخریب طبیعت را حادث گردد.

من خود هیچ‌گاه نگاشته‌هایم را بر کاغذ، جان درخت نشر ندادم و تنها خواسته‌ام از ناشران کتب نشر ندادن این نگاشته‌ها بر کاغذ است. حال چه از روی سودجویی و چه برای ترویج و اطلاع‌رسانی.

امروز می‌توان با بهره‌گیری از فناوری در برابر مرگ و تخریب درختان این جانداران والا ایستادگی کرد، پس اگر شما خود را مبلغ افکار آزادگی می‌دانید که بی‌شک بی‌مدد از این نگاشته نیز هیچ‌گاه به قتل طبیعت دست نخواهید زد. اگر هم تنها هدفتان سودجویی است و بر این پیشه پا فشارید بی‌بهره از کشتار و قتل‌عام درختان می‌توانید از فناوری بهره گیرید تا کردارتان از دید من و دیگر آزاد اندیشان به‌حق و قابل‌تکریم گردد.

به امید آزادی و رهایی همه جانداران



سخن گردآورنده

کتاب اللهجبارالضار، گردآمده است تا مردمان با چهره راستین اسلام روبرو شوند و فرای نگاره‌های دینی و در لفافه نگاه داشته شدن اسلام چهره حقیقی و ابعاد در خفا مانده از آن را بیشتر از پیش به نظاره بنشینند.

این کتاب، از چهار بخش اصلی جهان اسلام تشکیل شده است. قانون، فقه، تاریخ و حدیث تنها از متون قابل وثوق اسلامی که نزد مسلمانان از اعتبار بالایی برخوردار است استفاده شده.

بر این متون چیزی افزوده و یا کاسته نشده است و گردآورنده، هیچ دخل و تصرف و یا تفسیری به آن نیفزوده است تنها سعی شده تا عناوینی که دران ظلم، تبعیض و هر زشتی دیگری توسط اسلام بیان شده است را گردآورد.

قران، به‌عنوان مهم‌ترین اصل اسلامی در کتابی تحت عنوان گواه ظلم مورد بررسی قرارگرفته است، در این کتاب سعی شده تا عناوین دیگر جهان اسلام که هرکدام به قوت قران در شکل امروزی اسلام و شرایط زندگی مسلمانان و تمام مردم جهان تأثیر دارد مورد بررسی قرار گیرد.

دو اصل مهم که در این گرداوری به آن پایبند بودم در وهله اول، استفاده از کتاب‌های مرجعی که برای مسلمانان مقدس، محترم و تأثیرگذار است و دوم اینکه، بر این متون چیزی افزون نکنم و تفسیری به آن اضافه نشود که هر جمله از این نگاره‌ها نیازمند کتابی مجزا و تفسیر از زشتی‌های درون آن است.

به امید آنکه، این گرداوری دریچه‌ای برای همه انسان‌ها بگشاید تا بیشتر اسلام را بشناسند و با دانش به حقیقت آن به این باور پایبند باشند.

به امید بیداری همه انسان‌ها که راهگشای برون‌رفت جهان از تمام مصیبت‌هاست.

فصل اول اهل سنت

پیشگفتار

در این بخش از کتاب (الله جبار الضار) احادیث اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

اصلی توانمند نزد مسلمانان که شاید بتوان گفت همتای قرآن احکام اجرایی و طریقت زندگی مسلمانان را می‌سازد.

نزد تمام مسلمانان حدیث بودن احادیث از ارزش بالایی برخوردار است و در صورت صحیح به حساب آوردن حدیثی آن حدیث هم‌پایه قرآن دارای ارزش و مقام خواهد بود، سخنانی که منتصب به پیامبر اسلام و برای شیعیان فرای پیامبر ائمه و خاندان پیامبر بوده و این سنت و سیره زندگی آنان و به فراخور آن زندی همه مسلمانان را در بر می‌گیرد و این اصل مهم و جداناشدنی که قدرتی هم‌پایه قرآن نزد مسلمانان را دارد باید به درستی مورد پژوهش قرار گیرد تا بیشتر به حقیقت اسلام و منش این باور پی برد.

در این بخش سعی شده تا تنها از احادیث صحیح استفاده شود و در عین حال از حجم آن کاسته تا در خور حوصله تمام مخاطبین قرار گیرد.

بخش اول به احادیث نبوی معتبر نزد اهل سنت پرداخته شده است و برای این کار از معتبرترین کتاب حدیثی نزد اهل سنت (صحیح بخاری) بهره جسته شده است.

هرچند که صحاح سته و بسیاری از کتب دیگر حدیثی نیز مورد بررسی قرار گرفت و احادیث بی‌شماری از دل آن‌ها نیز گردآوری شد و با بهره جستن از مهم‌ترین و باارزش‌ترین کتاب حدیثی نزد

اهل سنت خواستیم تا مختصری به عناوینی پر ظلم در نگاه اسلامی پی ببریم، خواننده می‌تواند با باز شدن این دریچه در پیش رویش بیشتر خویشتن را به تحقیق پیرامون باورهای اسلامی بکشاند، برای خویش ادله بیشتری پیرامون رد و اثبات این باورها بجوید و این کتاب را تنها گواهی بر زشتی‌ها بیکران این باور خداوندی بینگارد.

باید افزود که دریچه این ظلمت بزرگ و دامنه‌اش جهان را در خویشتن فرو خواهد برد و در میان هر کتاب و هر صحبت از اینان می‌توان به طول چندین مجلد این زشتی‌ها را کنار هم چید و گواهی بر ظلم‌های بیکران خداوندی طلبید اما هدف اصلی از این جمع‌آوری این بود تا مخاطب دل به خواندن دهد، فارغ از کتاب‌های چند جلدی هزاران صفحه‌ای که تنها نام آن‌ها را شنیده و گهگاه یادی از زبان دیگران در گوشه کنار شنیده است دل ببندد و بخواند و بداند سرچشمه زشتی‌های پیرامونش از کجا نشئت گرفته است و قبله آمالی که هر روز به رنگی در برابرش می‌آورند و بزک شده چهره آزاده‌ترین انسان‌ها می‌گیرد حقا کجاست و چگونه بوده است.

به امید روزی که همگان را در جهان آرمانی آزاد در شادی و آسایش نظاره گر باشیم.

صحیح البخاری

مؤلف: امام ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم: عبدالعلی نور احراری

ناشر: شیخ‌الاسلام احمد جام

کتاب ایمان

باب ۱۷- هرگاه مشرکان توبه کنند و نماز برپادارند و زکات بدهند راه ایشان را بازدارید (التوبه ۵)

۲۵- از ابن عمر (رض) روایت است که رسول (ص) فرمود: من مأمور شده‌ام که تا زمانی با مردم به نبرد پردازم که گواهی دهند بر اینکه نیست معبود برحقی به جز خدای یکتا و محمد فرستاده اوست و نماز برپای دارند و زکات بدهند هرگاه چنین کنند خون‌ها و مال‌های ایشان را از من بازداشتند مگر در مورد حقوق اسلام و حساب آن‌ها با خداست.

باب ١٨- کسی گفته است ایمان عمل است

نظر به این فرموده خدای تعالی و آن بهشتی است که شما ارث داده شدیدش به سبب آنچه در دنیا عمل نیک می‌کردید (الزخرف ٧٢)

و برخی از علما در تفسیر این فرموده او تعالی می‌گویند به پروردگار تو سوگند که البته از همگی آنان بازخواست خواهیم کرد از آنچه می‌کردند و خدای تعالی گفته است:

همانند این باید عمل کنندگان عمل نمایند.

٢٦- ابوهریره (رض) گفت: از رسول‌الله سوا شد که بهترین عمل کدام است آن حضرت فرمود: ایمان به خدا و رسول او گفته شد پس از آن چیست؟ فرمود: جهاد در راه خدا گفته شد پس از آن چیست؟ فرمود: حج مبرور (حجی که محض جهت رضای خدا باشد)

باب ۲۳- فتوا دادن در حال سوار بودن بر مرکب و غیر آن

۸۳- عبدالله بن عمرو بن عاص (رض) گفت: رسول‌الله (ص) در حج الوداع در حالی که بر شتر خود سوار بود در موضع منی توقف کرد زیرا مردم از وی سؤال می‌کردند مردی آمد و گفت: من نمی‌دانستم سر خود را تراشیدم قبل از آنکه قربانی کنم آن حضرت فرمود برو قربانی کن مشکلی نیست مرد دیگری آمد و گفت: نمی‌دانستم قربانی کردم قبل از آنکه رمی‌جمار[1] کنم آن حضرت فرمود: رمی‌جمار کن مشکلی نیست پیامبر از هیچ چیزی که تقدیم یا تأخیر شده بود پرسیده نشد مگر آنکه فرمود: انجامش ده و اشکالی دارد

باب ۳۱- تعلیم دادن مرد کنیز و اهل خویش را

۹۷- ابوبرده از پدر خویش روایت کرده است که: پیامبر فرمود سه کس‌اند که ایشان را دو چند پاداش است مردی از اهل کتاب که به پیامبر خویش ایمان آورده و به محمد (ص) هم ایمان آورده و غلامی که حق خدا و حق مالکان خویش را ادا کند و مردی که کنیزی داشت که با وی مباشرت می‌نمود پس او را ادب نمود و نیکو ادبش داد و به او علم آموخت سپس آزادش کرد و با او ازدواج نمود او را چندین پاداش است سپس عامر گفت: این روایت را بدون چیز به تو دادیم به تحقیق که برای حدیث اندک از اینجا تا مدینه سفر می‌شد.

---

[1] پرتاب کردن سنگ به سوی نماد شیطان در حج است.

باب ٤٥- کسی که ایستاده بود و سؤال کرد از عالمی که نشسته بود

١٢٣- از ابوموسی (رض) روایت است که فرمود: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: یا رسول‌الله جنگ در راه خدا چیست زیرا یکی از ما روی خشم می‌جنگد و یکی از روی ننگ و غیرت آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا کرد

ابوموسی می‌گوید: آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا نکرد مگر اینکه وی ایستاده بود و سپس گفت: کسی که در راه اعلای کلمه‌الله بجنگد آن جنگ در راه خداوند عزوجل است.

کتاب الوضو

باب ٦٦ - شاش‌های شتر و چهارپایان و گوسفندان و جای بود و باش و آغل آن‌ها

۲۳۳- از عنس (رض) روایت است که گفت: کسانی از قبیله غرینه به مدینه آمدند و آب و هوای آنجا را ناسازگار یافتند پیامبر (ص) فرمود: که به گله گاه شتران شیردار بروند و از شیر و ادرار آن‌ها بنوشند آن‌ها به آنجا رفتند و آنگاه که صحت یافتند شترچران پیامبر را کشتند و شتران را ربودند خبر این واقعه در اول روز رسید آن حضرت به تعقیب آنان فرستاد و چون چاشت فرا رسید آن‌ها را آوردند آن حضرت امر کرد تا دست‌ها و پاهایشان بریده شود و در چشم‌هایشان میل کشیده شود ایشان در سنگستان مدینه افکنده شدند و تقاضای آب کردند برای آن‌ها آب داده نشد ابوقلابه گفت آن‌ها دزدی کردند و قتل نمودند و کافر شدند پس از آنکه ایمان آورده بودند با خدا و رسول او جنگیدند.

کتاب الغسل

باب ۱۲- کسی که جماع کند و سپس جماع کند و کسی که بر زنان خویش گردش کند و به غسل اکتفا کند

۲۶۷- محمد بن منتشر از پدر خود روایت کرده که گفت: به عایشه اظهار کردم وی گفت: خداوند بر ابو عبدالرحمن رحمت کند من بر پیامبر (ص) خوشبویی می‌مالیدم و وی بر زنان خویش گشت می‌زد و جماع می‌کرد و صبح آن محرم بود و از وی بوی خوش می‌تراوید.

باب ۱۳- شستن مذی و لزوم وضو

۲۶۹- از علی (رض) روایت است که گفت: من مردی بودم که بسیار مذی می‌شدم (آبی که در وقت بازی با همسر از آلت مرد می‌آید) از مرد دیگری خواستم حکم آن را از پیامبر سؤال نماید زیرا دختر آن حضرت زن من بود آن حضرت فرمود: وضو کن و آلت خود را بشوی.

باب ٢٤- جنب بیرون می‌آید و در بازار و غیره می‌رود

۲۸۴- از انس بن مالك (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) در یک شب بر زنان خود (به قسط جماع) می‌گشت و او در آن زمان نه زن داشت.

کتاب الحیض

باب حکمی که به زنان حائض متعلق است آنگاه که حیض می‌شوند

۲۹۴- از عایشه (رض) روایت است که گفت: ما برآمدیم در حالی که هدفی جز حج نداشتیم و چون به منطقه سرف رسیدیم حیض[۲] شدم رسول‌الله بر من در آمد در حالی که من می‌گریستم آن حضرت فرمود: تو را چه شد آیا حیض شدی؟ گفتم: آری فرمود: این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است پس اعمال حاجیان به جای آور جز آنکه بر کعبه طواف نکنی عایشه گفت: و رسول (ص) از جانب زنان خویش گاوی قربانی کرد.

---

[۲] دوران قاعدگی زنان

باب ۵- هم‌آغوشی با حائض

۲۹۹-از عایشه (رض) روایت است که گفت: من و پیامبر (ص) که هر دو جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می‌کردیم

۳۰۰- عایشه (رض) افزوده است: آن حضرت مرا می‌فرمود: که ازار بپوشم و با من هم‌آغوشی می‌کرد در حالی که من حائض بودم.

۳۰۳- از میمونه (رض) روایت است که گفت: هرگاه رسول‌الله می‌خواست با یکی از زنان خویش که حائض بود هم‌آغوشی کند او را می‌گفت که ازار بپوشد سفیان نیز آن را روایت کرده است.

کتاب الصلاه

باب ٤٨ - آیا قبرهای مشرکین زمان جاهلیت شکافته و برکنده می‌شود و به جای آن مسجد آباد می‌گردد

۴۲۸- از انس (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) به مدینه آمده و در بخش بالای مدینه فرود آمد و چهار شب در آنجا به سر برد سپس کسی را به نزد بنی نجار فرستاد آن‌ها با شمشیرهای آویخته خویش آمدند گویی هم اکنون به سوی پیامبر (ص) می‌نگرند که بر شتر خویش سوار است و ابوبکر در پس پشت وی و گروه بنی نجار پیرامون وی تا آنکه در صحن سرای ابوایب فرود آمد و آن حضرت دوست می‌داشت که در هرجایی که وقت نماز بر او فرا رسید نماز گذارد سپس به بنای مسجد دستور داد و کسی را نزد گروه بنی نجار فرستاد و به آن‌ها گفت: ای بنی نجار این باغ خود را به من بفروشید آن‌ها گفتند: نه به خدا سوگند که بهای آن را نمی‌طلبیم مگر از خدا انس می‌گوید: آنچه در آنجا بود برای شما می‌گویم که قبور مشرکین و زمینی ناهموار بود و درختان خرما پیامبر (ص) دستور داد که قبور مشرکین برکنده شود و سپس زمین آن هموار شود و درختان خرما قطع گردد که پس از آن درختان خرما را در قبله مسجد ردیف کردند و دو طرف مسجد را با سنگ دیوار نمودند و مردم در حالی که سنگ می‌آوردند رجزخوانی می‌کردند و پیامبر (ص) با ایشان یکجا بود و می‌گفت: بارالها نیکویی جز نیکویی آخرت نیست پس مهاجرین و انصار را مغفرت کن

باب ۵۵

۴۳۷- از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: خداوند یهود را بکشد که قبرهای پیامبران خویش را مسجد قرار دادند.

باب ٥٦- فرموده پیامبر (ص) زمین برای من سجده‌گاه گردانیده شده و پاک‌کننده

۴۳۸- از جابر بن عبدالله (رض) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمود: برای من پنج چیز داده شده که به هیچ‌یک از پیامبران پیش از من داده نشده بود.

نصرت داده شدم در ترسانیدن به مسافت یک‌ماه زمین برای من سجده‌گاه و پاک‌کننده گردانیده شده و هر مردی از امت من که وقت نماز را دریابد باید نماز گذارد و مال غنیمت بر من حلال گردانیده شد هر پیامبر به طور خاص برای قوم خود مبعوث می‌شد و من برای همه مردم مبعوث شدم و برای من حق شفاعت داده شده است.

باب ۸۲ - داخل شدن مشرک در مسجد

۴۶۹- از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) سوارانی را به سوی نجد فرستاد آن‌ها مردی را از قبیله بنی حنیفه آوردند که او را ثمامه بن اثال می‌گفتند و او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند.

باب ۱۰۰- نمازگزار کسی را که از جلوی او می‌گذرد برگرداند

۵۰۹- از یونس از حمید بن هلال از ابوصالح از ابوسعید روایت است که پیامبر (ص) گفت و روایت است از سلیمان بن مغیره که گفت: ابوسعید خدری را دیدم که در روز جمعه به سوی چیزی نماز می‌گذارد که او را از مردم پوشیده می‌داشت جوانی از مردم بنی معیط خواست که از جلوی وی بگذرد ابوسعید بر سینه‌اش زد و او را برگرداند وی از ابوسعید آزرده شد و سپس نزد مروان امیر مدینه رفت و از آزاری که از ابوسعید دیده بود شکایت کرد ابوسعید نیز نزد مروان رفت مروان گفت: ای ابوسعید میان تو و برادرت چه واقع شده است ابوسعید گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی از شما به سوی چیزی نماز می‌گذارد که از مردم پوشیده می‌دارد و کس دیگری می‌خواهد از جلوی او نماز بگذارد باید او را برگرداند و اگر نپذیرفت با او بجنگد زیرا او شیطان است.

باب ۱۰۲- روبرو شدن مرد با رفیقش یا غیر از او که در حال نماز است

۵۱۱- از مسروق روایت است که گفت: نزد عایشه از چیزهایی که باعث قطع نماز می‌شد یاد شد و گفتند: گذشتن سگ و خر و زن از جلوی نمازگذار نماز را قطع می‌کند

وی گفت: ما زنان را با سگ برابر کردید به تحقیق که رسول (ص) را دیده‌ام که نماز می‌گذارد و من میان او و قبله بر بستر خود آرمیده بودم و برای من ضرورتی پیش می‌آمد و ناپسند می‌داشتم که روبروی آن حضرت قرار گیرم پس به آهستگی خودم را از بستر بیرون می‌کشیدم.

کتاب الاذان

باب ۲۹- واجب بودن نماز جماعت

۶۴۴- از ابوهریره (رض) روایت است که رسول‌الله (ص) فرمود: سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که قسط کرده‌ام امر کنم که هیزم جمع‌آوری شود و سپس به نماز امر کنم و اذان نماز گفته شود پس امر کنم که مردی مردم را امامت بدهد سپس عقب مردانی بروم که بر سر جماعت نیامده‌اند و خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زنم سوگند به کسی که نفس من در دست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان بداند که استخوان گوشت دار یا پاره‌ای از گوشت دو پهلو را می‌تواند به دست آورد در نماز خفتن حاضر می‌شود.

کتاب العیدین

باب ۵- خوردن در روز نحر (عید اضحی)

۹۵۴- از انس (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: کسی قبل از نماز عید ذبح[۳] کند باید بار دیگر قربانی کند.

مردی برخاست و گفت: این روزی است که اشتها به گوشت زیاد می‌شود و از همسایگان خود یاد کرد گویا پیامبر (ص) گفته‌اش را تصدیق کرد آن مرد گفت: من یک بز ماده یک‌ساله دارم که از دو گوسفند گوشتی نزد من عزیزتر است و پیامبر (ص) به او اجازه داد که آن را ذبح کند و نمی‌دانستم که این اجازه غیر از وی دیگران را شامل است یا نه.

باب ۲۲- نحر (ذبح شتر) و ذبح دام‌ها در روز نحر در عیدگاه

۹۸۲- از ابن عمر (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) در روز عید در عیدگاه شتر را نحر[۴] می‌کرد یا حیوان دیگری را ذبح می‌کرد.

---

[۳] سر بریدن

[۴] شتر کشتن

کتاب الکسوف

۱۰۵۲- از عبدالله بن عباس (رض) روایت است که گفت: در زمان رسول‌الله (ص) آفتاب گرفت رسول‌الله نماز کسوف گذارد و قیام کرد و قیام را دراز کرد به قدر خواندن سوره بقره سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد سپس بلند شد و قیام کرد پس ازآن سجده کرد پس نماز را تمام کرد در حالی که آفتاب روشن شده بود آن حضرت فرمود: همانا آفتاب و ماه دو نشان از نشانه‌های خداوند می‌باشد و به خاطر مرگ کسی و یا حیات کسی خسوف نمی‌شود و چون آن را دید خدا را ذکر گویید صحابه گفتند: یا رسول‌الله ما تو را دیدیم که در جایی ایستاده بودی چیزی را گرفتی و بعد دیدیم که عقب آمدی آن حضرت فرمود: به تحقیق که من بهشت را دیدم و خواستم از میوه‌های آن خوشه‌ای بگیرم اگر بدان می‌رسیدیم تا دنیا باقی بود از آن می‌خوردید و دوزخ بر من نموده شد و من هرگز چنین منظره زشت و رسوایی تا به امروز ندیده بودم و دیدم که پیش‌تر اهل آن زنان بودند صحابه گفتند: این چگونه باشد یا رسول‌الله فرمود: به سبب کفر آن‌ها فرموده شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند فرمود: کفران نعمت شوهر می‌کنند و کفران احسان می‌کنند هرگاه به یکی از این زنان همه عمر نیکی کنی و بعد از چیزی از تو که موافق طبع وی نباشد می‌گوید: من هرگز از تو نیکی ندیدم.

کتاب سجده‌های قرآن (۱)

جلد دوم

باب ۱ - آنچه درباره سجده‌های قرآن و مصون بودن آن آمده است

۱۰۶۷- از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پیامبر (ص) سوره النجم را در مکه خواند و در آن سجده کرد و کسانی که با وی همراه بودند نیز سجده کردند به جز مرد پیری که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است پس از این واقعه آن مرد را دیدم که کشته شد در حالی که کافر بود.

کتاب جنازه

باب ٨٤ - آنچه در مورد خودکشی آمده است

۱۳۶۳- از ثابت بن ضحاک روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کسی که از روی قصد و دروغ به دینی غیر از اسلام است سوگند یاد کند چنان است که گفته است و کسی که با آهن خودش را می‌کشد با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌گردد.

کتاب زکات

باب ۱ - وجوب (فرضیت) زکات

۱۳۹۹- از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: آنگاه که رسول (ص) وفات کرد و ابوبکر (رض) به خلافت رسید و کسانی از عرب‌ها که کافر شدند عمر (رض) به ابوبکر گفت: چگونه با این مردم می‌جنگی در حالی که رسول‌الله فرموده: مأمور گشته‌ام تا زمانی با مردم بجنگم که لااله‌الاالله بگویند و کسی که آن را بگوید جان و مال خود را از من نگه می‌دارد مگر به حق اسلام و حساب وی با خداست.

۱۴۰۰- ابوبکر (رض) گفت: به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد قتال خواهم کرد همانا زکات حقی است بر مال به خدا سوگند که اگر به فرض بزغاله ماده‌ای را که به رسول‌الله می‌دادند به من ندهند با آنان قتال خواهم کرد.

عمر (رض) گفت: به خدا سوگند این حکم قتال جز آن نبود که خداوند سینه ابوبکر (رض) را گشاده بود و پذیرفتم که حق با او بوده است.

باب ۳- گناه کسی که زکات نمی‌دهد

۱۴۰۲- از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: شتران نزد صاحب خویش می‌آیند در حالی که از آنچه در دنیا بودند قوی‌ترند اگر صاحبش حق زکات آن‌ها را نداده باشد او را زیر پای خویش لگدمال می‌کنند و گوسفندان نزد صاحب خویش می‌آیند و قوی‌ترند از آنچه در دنیا بودند اگر چنانچه حق زکات آن‌ها را نداده باشد او را با سم‌های خویش لگدکوب کرده و با شاخ‌های خویش می‌زنند آن حضرت فرمود: و از حق آن‌ها این است که بر سر آب دوشیده شوند و سپس آن حضرت فرمود: کسی از شما در روز قیامت نیاید در حالی که گوسفندی بر گردنش نهاده باشد که صدایی دارد و او فریاد زند که یا محمد شفاعت من کن و من بگویم برایت کاری کرده نمی‌توانم و امر خدا به تو رسانده بودم و کسی از شما نیاید که شتری بر گردنش نهاده باشد که آواز بکشد و او بگوید یا محمد و من بگویم: برایت در برابر خداوند کاری کرده نمی‌توانم همانا امر خدا را به تو رساندم.

۱۴۰۳- از ابوهریره روایت است که رسول‌الله فرمود: خداوند کسی را که مالی داده است و او زکاتش را نداده آن مال در روز قیامت به شکل ماری سیاه در می‌آید که سر آن مویی ندارد و دو نقطه سیاه وحشتناک بر دو چشم آن است آن مار در روز قیامت بر گردنش حلقه می‌زند و صورتش را نیش زده می‌گوید: من مال تو هستم من گنج تو هستم.

باب ٦٨- استفاده از شتر صدقه و شیر آن برای مسافران

۱۵۰۱- از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: مردانی از قبیله عرینه به مریضی هوا گردشی دچار شدند رسول‌الله (ص) برای آن‌ها اجازه داد که به گله گاه شتران صدقه بروند و از شیر و پیشاب آن‌ها داروگونه بنوشند آن‌ها شترچران را کشتند و شتران را ربودند رسول‌الله به عقب ایشان فرستاد و آن‌ها را آوردند و دست‌ها و پاهایشان را برید و چشم‌هایشان را میل کشید و ایشان را در سنگستان مدینه افکند که سنگ‌ها را به دندان گرفتند.

باب ٦٩- داغ‌کردن امام شتر صدقه را با دست خویش

۱۵۰۲- از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: عبدالله پسر ابوطلحه را صبح‌گاه نزد رسول خدا بردم تا او را تحنیک[5] کند آن حضرت را دیدم که پاره آهنی در دست دارد و شتران صدقه داده شده را داغ می‌کرد تا از دیگر شتران باز شناخته شود.

---

[5] باز کردن کام نوزاد با آب مقدس

کتاب حج

باب ۲۷- تحمید و تسبیح و تکبیر قبل از تلبیه هنگام سوار شدن بر حیوان

۱۵۵۱- ابوقلا از ابوقلا به روایت است که انس (رض) گفته است: رسول‌الله نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت گزارد و ما با وی همراه بودیم و نماز عصر را دو رکعت گزارد و در آنجا شب را گذراند تا آنکه صبح شد سپس سوار شد تا آنکه به بیداء رسید و خداوند را حمد و تسبیح و تکبیر گفت سپس برای حج عمره لبیک گفت و مردم هم برای هر دو تلبیه[۶] گفتند چون به مکه رسیدیم به مردمی که قربانی همراه نداشتند دستور داد و آن‌ها حلال شدند تا آنکه روز ترویه[۷] فرا رسید و برای حج تلبیه گفتند پیامبر (ص) با دست خویش شتران قربانی را که ایستاده بودند ذبح کرد و رسول‌الله در روز عید اضحی[۸] در مدینه دو قوچ ابلق را ذبح نمود.

---

[۶] لبیک گفتن برای حج

[۷] روز هشتم ذی‌الحجه که حاجیان به واسطه‌ی کم آبی به منا و عرفات با خود آب می‌برند.

[۸] عید گوسفند کشان

باب ١٠٦- کسی که هدی را نشانی کند و در ذوالحلیفه آن را قلاده نماید سپس احرام بندد

و نافع گفته ابن عمر (رض) وقتی هدی از مدینه می‌برد در موضع ذوالحلیفه آن را قلاده می‌کرد و نشانی می‌نمود و جانب راست کوهان شتر را با کارد می‌زد و آن را به سوی قبله برمی‌گردانید و آن را فرو می‌خوابانید.

۱۹۶۵ و ۱۹۶۴- از مسرور بن مخرمه و مروان روایت است که گفته‌اند: پیامبر (ص) با بیش از هزار تن از یاران خویش در سال حدیبیه از مدینه بر آمد تا آنکه به ذوالحلیفه رسید پیامبر (ص) در آنجا هدی را قلاده و نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

باب ۱۱۵- ذبح کردن مرد گاو (قربانی) را از جانب زنان خویش بدون دستور ایشان

۱۷۰۹- از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه (رض) گفت: ما همراه پیامبر (ص) زمانی بر آمدیم که پنج روز از ذی‌القعده مانده بود و گمان نمی‌کردیم مگر حج را آنگاه که به مکه نزدیک شدیم رسول‌الله امر کرد که کسی با وی هدی قربانی نباشد بعد از طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه حلال شد یعنی از احرام بیرون می‌آید.

عایشه (رض) گفت: در روز نحر برای ما گوشت گاو آورده شد من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول‌الله از جانب زنان خویش ذبح کرده است.

باب ١١٦- ذبح قربانی در قربانگاه پیامبر (ص) در منی

۱۷۱۰- از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر (رض) در قربانگاه ذبح می‌کرد عبدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر

باب ۱۱۷- کسی که قربانی خویش را به دست خود ذبح کرد

۱۷۱۲- از ابو قلابه روایت است که انس حدیث را یاد کرد و گفت پیامبر (ص) با دست خویش هفت شتر را که ایستاده بودند ذبح کرد و در روز عید دو قوچ ابلق را در مدینه قربانی نمود.

باب ۱۲۲- جل‌های[۹] شتران قربانی صدقه داده شود

۱۷۱۸- از ابن ابی لیلی روایت است که علی گفت: پیامبر (ص) صد شتر را قربانی کرد و مرا امر کرد که گوشت آن را تقسیم کنم و تقسیم کردم سپس مرا امر کرد که پوست‌های آن را تقسیم کنم و تقسیم کردم.

[۹] پوست حیوانات

کتاب محصر[10]

باب ۱- هرگاه عمره کننده از عمره بازداشته شود

۱۸۰۹- از عکرمه روایت است که ابن عباس (رض) گفت: رسول‌الله در سال حدیبیه از عمره بازداشته شد وی سر خود را تراشید و با زنان خویش هم‌بستری نمود و قربانی خود را ذبح کرد تا آنکه سال بعد آن عمره گذارد.

باب ۳- ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر در زمان حصر

۱۸۱۱- از عروه روایت است که مسور (رض) گفت: رسول‌الله در حدیبیه قربانی را ذبح کرد قبل از آنکه سر خود را بتراشد و اصحاب خویش را بدان امر کرد.

۱۸۱۲- از نافع روایت است که گفت: عبدالله و سالم با عبدالله بن عمر (رض) صحبت کردند وی گفت: با پیامبر به قسط عمره بر آمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه مانع شدند پیامبر (ص) شتر خویش را ذبح کرد و سر خود را تراشید.

---

[10] بازماندگان از اتمام حج

باب ۵- فرموده خدای تعالی:

پس هرکه باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض آن از روزه یا صدقه یا قربانی (البقره ۹٦)

۱۸۱۴- از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: کعب بن عجره (رض) اظهار کرد که رسول‌الله به او گفت: شاید که شپش‌ها تو را اذیت می‌کنند وی گفت: آری یا رسول‌الله پیامبر (ص) فرمود: سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را طعام بده یا گوسفندی قربانی کن

کتاب جزای شکار

باب ۲-اگر کسی که در احرام نیست شکار کند و از آن شکار به کسی بدهد که در احرام است از آن بخورد

از ابن عباس و انس باکی نمی‌بینند که کسی که در احرام است ذبح کند و حیوان ذبح شده غیر شکار باشد مانند شتر و گوسفند و گاو و مرغ و اسب

۱۸۲۱- از عبدالله بن ابی‌قتاده روایت است که گفت: پدر من در سال حدیبیه رهسپار مکه شد یاران وی احرام گرفتند و او احرام نگرفت به پیامبر (ص) گفته شده بود که دشمنی از مشرکان قسط دارد بر وی حمله کند پیامبر (ص) روانه شد در حالی که من در میان یاران آن حضرت بودم دیدم که بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر می‌خندند ناگاه گوره‌خری به نظر رسید بر آن حمله کردم و نیزه‌اش زدم و آن را از پای درآوردم سپس از یاران خود کمک خواستم لیکن آن‌ها ابا ورزیدند و سپس همه ما از گوشت آن خوردیم پس از آن ترسیدیم که از آن حضرت دور مانده باشیم و من برای رسیدن به پیامبر (ص) اسب خود را گاه به سرعت می‌تاختم و گاه آهسته نیمه شب بود که با مردی از قبیله بنی‌غفار برخوردم و او را گفتیم از پیامبر (ص) در کجا جدا شدی وی گفت: در تعهن از آن حضرت جدا شدم وی در موضع سقیا در حال قیلوله (خواب نیمه روز) بود به او پیوستم و گفتم: یا رسول‌الله همانا یاران تو سلام و رحمت خدا بر تو می‌رسانند و بیم از آن دارند که از تو جدا و دور مانده‌اند پس منتظر ایشان باش و سپس گفتم: یا رسول‌الله من گوره‌خری شکار کردم و چیزی از گوشت آن نزد من است آن حضرت به همراهان خود گفت: بخورید در حالی که آن‌ها در احرام بودند.

باب۷- جانورانی که در کشتن آن بر محرم گناهی نیست

۱۸۲۸- از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که حفصه (رض) گفت: رسول‌الله (ص) فرمود: پنج جانورند که در کشتن آن بر محرم گناهی نیست زاغ و زغن[۱۱] و موش و عقرب و سگ گزنده

۱۸۳۱- از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رض) همسر پیامبر گفت: همانا رسول‌الله (ص) در مورد مارمولک فرمود: حیوان بدی است و من نشنیدم که بر کشتن آن امر کرده باشد اما بخاری گفت اراده ما با آوردن این حدیث آن است که منی در محدود حرم است و در کشتن مار در آنجا باکی ندیدند.

باب ۱۸- ورود به حرم و مکه بدون احرام

۱۸۴۶- از ابن شهاب روایت است که گفت: رسول‌الله در سال فتح وارد مکه شد و بر سر وی کلاه‌خود بود چون کلاه را از سر برداشت مردی آمد و گفت: همانا ابن خطل خودش را در پرده‌های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشید.

[۱۱] پرنده‌ای شبیه به کلاغ و کمی کوچک‌تر

کتاب معاملات

باب۳- تفسیر مشبهات

۲۰۵۴- از شعبی روایت است که ابی بن حاتم گفت: از پیامبر (ص) در مورد شکار با معراض[۱۲] سؤال کردم آن حضرت فرمود: اگر طرف تیز تیر بر شکار اصابت کرده بود شکار را بخور و اگر طرف پهنای تیر اصابت کند و آن را بکشد از آن مخور زیرا آن شکار کشته شده با چوب است.

گفتم: یا پیامبر سگ خود را به قسط شکار رها می‌کنم و نام خدا را می‌گیرم و سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم که نام خدا را در اثنای شکار بر آن نگرفته بودم و نمی‌دانم که کدام‌یک از آن‌ها شکار را گرفته است.

آن حضرت فرمود: آن شکار را نخور زیرا نام خدا را بر سگ خود گرفته بودی نه سگ دیگر

باب ٦٦- فروش غلام زناکار

۲۱۵۲- از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر فرمود: اگر کنیزی زنا کند و زنای وی ظاهر گردد باید او را تازیانه بزنند و سرزنش نکند و اگر بار زنا کرد باید او را تازیانه بزنند و سرزنش نکنند سپس اگر برای بار سوم زنا کند او را بفروشد هرچند به بهای ریسمانی باشد.

---

[۱۲] تیری بی‌پر که هر دو طرف باریک و میان سطبر باشد

باب ١٠٤- فروش تصاویر

٢٢٢٥- از سعید بن ابوالحسن روایت است که گفت: من نزد ابن عباس (رض) بودم مردی آمد و گفت: ای ابن عباس من انسانم و از حاصل دست خود روزی می‌خورم و همین تصاویر را می‌کشم ابن عباس گفت: من به تو چیزی نمی‌گویم به جز آنچه از رسول خدا شنیدم که فرمود: کسی که صورت می‌کشد همانا خداوند او را عذاب می‌کند تا که در آن صورت‌ها جان بدمد و هرگز نمی‌تواند که در آن جان بدمد آن‌کس سخت مضطرب شد و رنگ از رخش پرید ابن عباس گفت: وای بر تو اگر این عمل را پیشه می‌کنید صورت این درخت را بکش و هرچیزی که بی‌جان است.

باب ١٠٨- فروش برده به برده و حیوان به حیوان به نسیه

٢٢٢٨- از ثابت روایت است که انس (رض) گفت: صفیه در میان اسیران بود و به سهم دحیه کلبی در آمد سپس به سهم پیامبر (ص) در آمد.

باب ۱۰۹- فروش برده

۲۲۲۹- از ابوسعید خدری (رض) روایت است که گفت: وی در حالی که نزد پیامبر نشسته بود گفت: یا رسول‌الله کنیزانی از مال غنیمت نصیبمان می‌گردد و پول فروش آن را دوست داریم در افکندن منی در بیرون فرج چه حکم می‌کنی آن حضرت فرمود: این کار را نکنید بر شما باکی نیست زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند بیرون آمدنش را نوشته باشد مگر آنکه وی بیرون شونده است.

باب ۱۱۰- بیع مدبر

۲۲۳۰- از عطا روایت است که جابر (رض) گفت: پیامبر (ص) برده مدبر را به نمایندگی از مالك او که محتاج بود فروخت.

باب ۱۱۱- آیا کنیزی را که می‌خرد قبل از اینکه رحم وی پاک شود با او جماع کند

و حسن (بصری) در بوسیدن و هم‌آغوش شدن با وی باکی نمی‌بیند و ابن عمر (رض) گفته است اگر کنیزی که با وی جماع شده باشد به کسی بخشیده شود یا فروخته شود یا آزاد شود باید رحم وی با حائض شدن وی پاک شود لیکن در دختر بکر پاک شدن رحم شرط نیست و عطا گفته است هم‌آغوشی کردن با کنیزی که از کس دیگر حامله است به جز از جماع در فرج وی ممانعتی ندارد و خداوند تعالی فرموده است: مگر بر زنان خود یا کنیزکانی که مالک آن‌ها شده است دست‌های ایشان (المومنون ۶) و (المعراج ۳۰)

۲۲۳۵- از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) وارد خیبر شد آنگاه که خداوند فتح قلعه خیبر را بر وی میسر ساخت از زیبایی صفیه یاد شد که شوهرش کشته شده بود و او نوعروس بود پیامبر (ص) وی را برای خود برگزید آن حضرت با وی روانه شد تا آنکه به محل سد الروحا رسید در آنجا وی از حیض پاک گشت و آن حضرت با وی مجامعت کرد سپس خوراکی از روغن و خرما و کشک آماده شد و بر خان کوچک چرمی نهاده شد سپس پیامبر (ص) به من گفت: کسان چهار اطراف خود را فراخوان و این بود ولیمه رسول‌الله در شب ازدواج با صفیه

کتاب کفالت

جلد سوم

باب ۱- ضمانت کردن در ادای قرض و حاضر کردن قرض‌دار و غیر آن

۲۲۹۰- از محمد بن حمزه بن عمرو اسلمی روایت است که پدر وی گفته است: عمر (رض) او را برای جمع‌آوری زکات فرستاده بود در آنجا مردی با کنیز همسر خود جماع کرده بود حمزه از آن مرد ضامن گرفت که او را نزد عمر حاضر گرداند و عمر قبل بر آن او را صد تازیانه زده بود و گفتار مردم را تصدیق کرده بود و آن مرد نادانی خود را عذر آورده بود جریر واشث درباره کسانی که مرتد شده بودند به عبدالله بن مسعود گفتند: آنان را توبه فرمای و از ایشان ضامن بگیر آنان توبه کردند و ابن مسعود قبایل آن‌ها را ضامن گرفت.

کتاب وکالت

باب ۱- وکیل کردن شریک خود را در تقسیم کردن و غیر آن

۲۳۰۰- از عقبه بن عامر (رض) روایت است که گفته: پیامبر (ص) گوسفندانی به او داده بود که به یاران آن حضرت تقسیم کند از آن گوسفندان بزغاله‌ای باقی ماند و من موضوع را به پیامبر (ص) اطلاع دادم آن حضرت فرمود: آن را از جانب خود قربانی کن.

باب ٤-اگر چوپان یا وکیل وی گوسفندان را در حال مردن ببیند یا چیزی را در حال فاسد شدن ببیند گوسفند را ذبح کند و آنچه را بیم فساد می‌رود اصلاح گرداند

۲۳۰۴- از نافع از ابن کعب بن مالك روایت است که پدر وی گفته است: گوسفندان ما بر کوه سلح می‌چرند کنیز ما همراه گوسفندان بود گوسفندی را در حال مردن دید وی سنگی را شکست و با آن گوسفند را ذبح کرد کعب به ایشان گفت: از گوشت آن نخورید تا از پیامبر سؤال نمایم یا گفت: کسی را بفرستم تا از پیامبر سؤال نماید آن حضرت به خوردن آن حکم کرد راوی گفته است کار آن کنیز که گوسفندان را با آن زرنگی ذبح کرد مرا به شگرف آورده.

باب ۱۳- وکالت در اجرای حدود (مجازات)

۲۳۱۴ و ۲۳۱۵- از زید بن خالد و ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرموده: ای انیس فردا نزد همسر این زن برو اگر وی به زنا اعتراف کرد او را سنگسار کن.

۲۳۱۶- از ابن ابی ملکیه که عقبه بن حارث (رض) روایت است که گفته: مردی به نام نعیمان یا ابن نعیمان که شراب نوشیده بود آورده شد پیامبر (ص) به کسانی که در خانه بودند امر کرد او را بزنند و من در زمره آنانی بودم که او را می‌زدند و ما او را با کفش و شاخه خرما می‌زدیم.

باب ۱۴- وکالت در قربانی شتر و تیمارداری از آن

۲۳۱۷- از عمره بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رض) گفته: من با دستان خویش گردنبندهای شتران قربانی پیامبر (ص) را بافته‌ام و سپس رسول‌الله با دستان خویش آنان را قلاده کرد و سپس آن‌ها را توسط پدرم به مکه فرستاد و حرام نشد به رسول‌الله آنچه خدا بر وی حلال ساخته بود تا آنکه قربانی‌ها ذبح گردید.

۲۳۲۶- از نافع روایت است که عبدالله (رض) گفته: پیامبر (ص) درختان خرمای یهود بنی نضیر را سوختاند و قطع کرد و آن در موضع بویره بود و به همین مناسبت حسان سروده است: بر سالاران بنی لوی آسان شد آتشی که بویره را فرا گرفت و ظاهر شد

کتاب توزیع آب

باب ۱۳- فروش هیزم و کاه

۲۳۷۵- از ابن شهاب از علی بن حسین بن علی روایت است که از در وی حسین بن علی که علی ابن ابیطالب (رض) گفته: سهم من از غنائم جنگ بدر که همراه پیامبر (ص) بودم یک شتر ماده بود و پیامبر (ص) شتر ماده دیگر نیز برای من داد روزی شتران را به در خانه یکی از انصار خوابانیدم و بر آن بودم که توسط آن‌ها کاه بیاورم و بفروشم زرگری از قبیله بنی‌قینقاع با من بود تا از بهای فروش آن در میهمانی عروسی فاطمه (رض) استفاده کنم حمزه بن عبدالمطلب در آن خانه شراب می‌نوشید و زنی سراینده با وی بود وی گفت: ای حمزه چه شتران فربه‌ای حمزه با شمشیر به سوی شتران شتافت کوهان‌های شتران را چاک کرد و پهلوهای آنان را درید و جگر آن‌ها را بیرون آورد راوی می‌گوید به ابن شهاب گفتم: آیا از کوهان‌های آن‌ها نیز گرفت وی گفت: همانا کوهان‌ها را قطع کرد و با خود برد ابن شهاب گفته است: علی (رض) گفت: من به‌سوی این منظره بس دل‌خراش می‌نگریستم و سپس نزد پیامبر (ص) رفتم زید بن حارثه نزد آن حضرت بود ماجرا را بیان کردم آن حضرت بر آمد و زید همراه وی بود من همراه وی رفتم آن حضرت بر حمزه در آمد و بر وی خشمگین شد حمزه نگاهی به بالا کرد و گفت: آیا شما غلامان پدر من نیستید رسول‌الله از آنجا برگشت و عقب عقب آمد تا از نزد ایشان بیرون رفت و این واقعه قبل از حرام شدن شراب بود.

کتاب خصومات

باب ۱- آنچه در مورد انتقال قرض‌دار

۲۴۱۳- از قتاده روایت است که انس بن مالک (رض) گفته: مرد یهودی سر دخترکی را در میان دو سنگ کوبید به آن دخترک گفته شد این کار را چه کسی کرده است آیا فلان تا آنکه نام یهودی برده شد وی به اشاره سر گفت: آری یهودی گرفته شد و بدان اعتراف کرد پیامبر (ص) دستور داد سر وی در میان دو سنگ کوبیده شود.

باب ۳- کسی که مال شخص کم‌عقل و امثال او را بفروشد

۲۴۱۵- از جابر (رض) روایت است که گفته: مردی غلام خود را آزاد کرد و به جز از وی مالی نداشت پیامبر (ص) معامله وی را رد کرد و نعیم بن نحام آن غلام را از وی خرید.

باب ۸- بستن و دربند کردن کسی در حرم

نافع بن عبدالحارث سرایی را برای زندانیان مکه از صفوان خرید به شرطی که اگر عمر بدان راضی باشد بیع آن قطعی گردد و اگر عمر راضی نباشد چهارصد دینار به صفوان داده شود و ابن زبیر در مکه گناهکاران را زندانی کرد.

۲۴۲۳- از ابوهریره (رض) روایت است که گفته: پیامبر (ص) سوارانی را به نجد فرستاد آن‌ها مردی را از قبیله بنی‌حنیفیه آوردند که ثمامه نام داشت او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند.

باب ۳۱- شکستن صلیب و کشتن خوک

۲۴۷۶- از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرموده: قیامت برپا نمی‌شود تا پسر مریم که حاکمی دادگر است در میان شما فرود آید وی صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را دور می‌گرداند و مال به حدی فراوان می‌گردد که حتی کسی تحفه را نمی‌پذیرد.

کتاب شرکت

باب ۱- شرکت در طعام و توشه راه و مال غیر نقدیه

۲۴۸۵- از رافع بن خدیج روایت است که گفته: ما با پیامبر (ص) نماز عصر را می‌گزاردیم سپس شتری می‌کشتیم و آن را به ده حصه[۱۳] تقسیم می‌کردیم و قبل از آنکه آفتاب غروب کند گوشت پخته آن را می‌خوردیم.

---

[۱۳] بخش

باب ۳- تقسیم گوسفندان

۲۴۸۸- از عبایه بن رفاعه بن رافع بن خدیج روایت است که گفته: ما با پیامبر در ذی حلیفه بودیم مردم گرسنه شدند سپس شتران و گوسفندان غنیمت آورده شد و پیامبر (ص) از مردم عقب افتاده بود مردم شتاب کردند حیوانات را ذبح کردند و دیگدان‌ها بپا کردند سپس پیامبر (ص) امر کرد که دیگ‌ها واژگون شد و چنان شد سپس آن حضرت غنائم را تقسیم کرد و ده گوسفند را با یک شتر برابر کرد یکی از شتران گریخت مردم در پس آن روان شدند و سپس خسته شدند تعداد اسبان در میان مردم اندک بود مردی از ایشان تیری به سوی شتر رها کرد و خداوند شتر را از گریختن بازداشت سپس آن حضرت فرمود: برخی از این حیوانات همچون حیوانات رمنده وحشی می‌روند و می‌گریزند اگر نتوانید بر آن‌ها تسلط یابید همان کنید که با این شتر کردید جد من گفت: ما امید داشتیم یا از آن می‌ترسیدیم که فردا با دشمن مواجه شویم و با خود خنجر نداشته باشیم آیا توسط نی می‌توان ذبح کرد آن حضرت فرمود: با آنچه خون را جاری کند ذبح کنید و نام خدا را بر آن یاد کنید و بخورید لیکن نه با دندان و ناخن و موجب آن را به شما خواهم گفت اما دندان خود استخوان است و اما ناخن دشنه حبشیان است.

باب ۱۲- تقسیم گوسفندان و عدالت در آن

۲۵۰۰- از عقبه بن عامر روایت است که گفته: پیامبر (ص) برای وی گوسفندانی داد تا به طور قربانی بر اصحاب آن حضرت تقسیم کند پس از تقسیم بزغاله‌ای یک‌ساله باقی ماند وی از موضوع به رسول‌الله اظهار کرد آن حضرت فرمود: آن را خودت قربانی کن

کتاب آزادی برده

باب ۹- فروش برده مدبر

۲۵۳۴- از جابر بن عبدالله (رض) روایت است که گفت: مردی از ما برده خویش را پس از مرگ خویش آزاد کرد اما پیامبر (ص) آن برده را پیش خواند و او را فروخت جابر گفته است آن برده در سال اول مرد

باب ۱۳-اگر کسی از عرب مالک برده‌ای شود

۲۵۴۱- از ابن عبن روایت است که گفت: من برای نافع نامه‌ای فرستادم وی در پاسخ من نوشت همانا پیامبر (ص) ناگهان بر بنی‌مصطلق تاخت و ایشان غافل بودند و حیوانات آن‌ها بر سر آب بودند مردان جنگی ایشان را کشت و زنان و اطفال را به اسارت گرفت و در همین روز بود که جیره به سهم آن حضرت رسید این موضوع را عبدالله بن عمر به من گفته که در همان لشگر بود.

۲۵۴۳- از ابن محیریز روایت است که گفت: ابوسعید (رض) را دیدم و از وی درباره عزل سؤال کردم وی گفت: ما همراه پیامبر (ص) به قسط غزوه بنا اصطلق برآمدیم و از مردم عرب اسیر گرفتیم و اشتهای ما به سوی زنان فزونی گرفت و دور بودن از زنان بر ما گران آمد و عزل را دوست داشتیم حکم آن را از پیامبر (ص) پرسیدیم آن حضرت فرمود: اگر عزل نکنید باکی نیست هیچ مخلوقی نیست که آفریدنش تا روز قیامت مقدر شده باشد مگر آنکه آفریده می‌شود.

باب ۱۷- کراهت تکبر و مفاخرت بر برده

۲۵۵۰- از نافع از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: غلامی که برای سید (آقای) خود خیرخواهی و دلسوزی کند و پروردگار خود را به نیکویی عبادت کند او را دو پاداش است.

۲۵۵۱- از ابوموسی (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: مملوکی یعنی بردهای که پروردگار خود را به نیکویی عبادت می‌نماید و آنچه را سید وی بر ذمه‌اش دارد ادا می‌کند به او خیرخواهی نموده از او پاداش فرمانداری به عمل می‌آورد او را دو پاداش است.

۲۵۵۵ و ۲۵۵۶- از زهری روایت است که عبیدالله گفت از ابوهریره و زید بن خالد شنیده‌ام که پیامبر (ص) فرمود: اگر کنیز زنا کند او را تازیانه بزنید اگر باز زنا کند او را تازیانه بزنید و اگر باز زنا کند او را تازیانه بزنید بار چهارم یا سوم فرمود: او را بفروشید هرچند در عوض ریسمان

کتاب هبه (بخشیدن)

باب ۵- پذیرفتن هدیه شکار

۲۵۷۲- از انس رض روایت است که گفت: در مرالظهران خرگوشی را رماندیم مردم در پی آن دویدند تا خسته شدند من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به ابوطلحه آوردم وی آن را ذبح کرد و به پیامبر (ص) فرستاد بالای بدن آن را یا هر دو ران آن را

باب ٣٦-اگر یکی به دیگری بگوید

۲۶۳۵- از ابوهریره (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: ابراهیم (ع) با ساره هجرت کرد و هاجر را به ساره دادند وقتی ساره برگشت به ابراهیم گفت: می‌دانی که خداوند آن کافر را خار گردانید و کنیزی برای خدمت من داد و ابن سیرین از ابوهریره (رض) روایت کرده که پیامبر (ص) فرموده: هاجر را به خدمت او داد.

کتاب شهادت (گواهی)

باب ۸- شهادت قاذف و دزد و زناکار

و فرموده خدای تعالی: آنان که تهمت می‌زنند زنان پرهیزگار را باز نمی‌آورند چهار گواه بزنید ایشان را هشتاد دره تازیانه و قبول مکنید گواهی ایشان را هیچ‌گاه و این جماعت ایشان‌اند فاسق مگر آنان که توبه کردند (النور ۴ و ۵)

عمر ابوبکر و شبل بن معبد و نافع را به سبب تهمت زنا بر مغیره تازیانه زد و سپس ایشان را به توبه داد و گفت: کسی که توبه کند شهادتش قبول می‌شود و عبدالله بن عتبه و عمر بن عبدالعزیز و ... قبول شهادت تهمت‌کننده زنا را پس از توبه جایز دانسته‌اند و ابوالزناد گفته است حکم آن در مدینه نزد ما آن است که اگر تهمت‌کننده زنا از قول خود بازگردد و از پروردگار خود آمرزش بخواهد شهادتش قبول می‌شود.

اما شعبی و قتاده گفته‌اند: اگر تهمت‌کننده زنا به دروغ خود اعتراف کند تازیانه زده شود و شهادتش قبول گردد.

۲۶۴۹- از زید بن خالد (رض) روایت است که گفت: رسول خدا (ص) امر کرد تا کسی را که زنا کرده بود و غیر محصن بود صد تازیانه بزنند و یک سال تبعید کنند.

باب ۱۲- شهادت دادن زنان

و فرموده خدای تعالی: پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است (القره ۲۸۲)

۲۶۵۸- از ابوسعید خدری (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: آیا شهادت زن نصف شهادت مرد نیست زنان گفتند: آری فرمود: این از نقصان عقل وی است

کتاب صلح

باب ۵-۱اگر بر آنچه ستم باشد صلح کنند آن صلح مردود است

۲۶۹۵ و ۲۶۹۶- از زهری از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره و زید بن خالد الجهنی (رض) گفته‌اند: بادیه نشینی آمد و گفت: یا رسول‌الله در میان ما به کتاب خدا حکم کن جانب مقابل وی گفت: راست می‌گوید در میان ما به کتاب خدا حکم کن بادیه‌نشین گفت: پسر من که نزد این مرد مزدور بود با زن وی زنا کرده است به من گفتند بر پسرت سنگسار لازم است من به جبران این عمل پسر خود صد گوسفند فدیه داده‌ام و کنیزی آزاد کرده‌ام سپس این موضوع را از علما سؤال کردم آن‌ها گفتند: بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید لازم می‌شود پیامبر (ص) فرمود: در میان شما به کتاب خدا حکم می‌کنم و اما کنیز و گوسفندان بر تو رد است و بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید است و اما تو ای انیس برای مردی گفت فردا برو و آن زن را سنگسار کن فردای آن انیس رفت و آن زن را سنگسار کرد.

کتاب وصایا

باب ۳- وصیت به سوم حصه از مال

و حسن گفته است: وصیت ذمی جواز ندارد به جز سوم حصه از مال متروکه وی و خداوند تعالی فرموده است:

فرمودیم که حکم کن میان ایشان به آنچه فرود آورده است خدا (المائده ۴۹)

کتاب جهاد و سیر

باب ۲۸- کافری که مسلمانی را می‌کشد و سپس اسلام می‌آورد و در آن استوار می‌ماند و بعد کشته می‌شود

۲۸۲۶- از ابوهریره (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود خداوند به سوی دو کس می‌خندد که یکی دیگری را می‌کشد و هر دو وارد بهشت می‌شوند این یکی در راه خدا کارزار می‌کند و کشته می‌شود سپس خداوند توبه قاتل او را قبول می‌کند و شهید می‌گردد.

باب ۳٤- کندن خندق

۲۸۳۵- از عبدالعزیز روایت است که انس (رض) گفت: مهاجرین و انصار در گرداگرد مدینه به کندن خندق آغاز کردند و بر پشت خویش خاک می‌کشیدند و می‌گفتند: ما آنانیم که با محمد بیعت کردیم در کار جهاد تا جان به تن داریم و پیامبر (ص) به پاسخشان می‌گفت: بارالها همانا هیچ نیکویی نیست به جز نیکویی آخرت پس برکت ارزانی دار انصار و مهاجرین را

باب ٤٧- آنچه درباره شومی اسب گفته شده

۲۸۵۸- از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: شومی در سه چیز است در اسب در زن و در خانه

باب ٩٤- جنگ با یهود

۲۹۲۵- از مالک از نافع از عبدالله (رض) روایت است که رسول‌الله فرموده است: شما با یهود خواهید جنگید تا آنکه یکی از ایشان پس سنگ پنهان می‌گردد و سنگ می‌گوید: ای بنده خدا یهودی در پس من است او را بکش

۲۹۲۶- از ابوهریره روایت است که رسول‌الله فرموده: قیامت برپا نمی‌شود مگر تا شما که با یهود بجنگید و تا آنکه سنگ بگوید که در عقب وی یهودی است ای مسلمان یهودی در عقب من است آن را بکش.

باب ۹۸- دعا بر مشرکان که به شکست و اضطراب دچار گردند

۲۹۳۱- از عبیده روایت است گفته در روز جنگ احزاب بود که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند خانه‌ها و قبرهای ایشان را پر از آتش گرداند که ما را از نماز میانه باز داشته‌اند

باب ۱۰۷- وداع کردن

۲۹۵۴- از سلیمان بن یسار روایت است که ابوهریره (رض) گفت: رسول خدا ما را در لشگری فرستاد و گفت: اگر با فلان و فلان دو مرد از قریش که نام آن‌ها را گرفت برخوردید آن‌ها را با آتش بسوزانید ابوهریره گفت: پس نزد آن حضرت رفتیم تا با وی وداع کنیم هنگامی که خواستیم برآییم فرمود: شما را امر کردم که فلان و فلان را با آتش بسوزانید و با آتش کسی عذاب نمی‌کند مگر خداوند پس اگر دو نفر را گرفتید بکشید.

باب ۱۰۹- در عقب امام قتال می‌شود و به او پناه جسته می‌شود

۲۹۵۷- آن حضرت فرمود: کسی که از من اطاعت کند از خداوند اطاعت می کند و کسی که در برابر من سرکشی کند از خداوند سرکشی می کند و کسی که از امیر خود اطاعت کند از من اطاعت می کند و کسی که از امیر خود سرکشی کند از من سرکشی می کند و همانا امام همچون سپری است که از عقب وی با کافران جنگ می‌شود و به او پناه جسته می‌شود اگر امام با پرهیزگاری به موجب حکم خداوند امر کند و عدالت نماید او را بدان عمل پاداش است و اگر به غیر آن امر کند در آن مورد مسئول است.

باب ۱۰۱- بیعت در جنگ که نگریزند

۲۹۶۲ و ۲۹۶۳- از ابوعثمان روایت است که مشاجع (رض) گفت: من و برادرم نزد پیامبر (ص) آمدیم و گفتیم: بر امر هجرت با ما بیعت کن آن حضرت فرمود: دوران هجرت بر اهل آن گذشت گفتم: بر ما بر چه بیعت می کنی فرمود: بر اسلام و جهاد

باب ١٤٩- به عذاب خداوند (یعنی در آتش) کسی عذاب نشود

۳۰۱۷- از ایوب روایت است که عکرمه گفت: علی (رض) گروهی را در آتش سوزانید چون این خبر به ابن عباس رسید گفت: اگر من به جای وی بودم آن‌ها را نمی‌سوزانیدم زیرا پیامبر (ص) فرموده است: عذاب نکنید به عذابی که خداوند عذاب می‌کند بلکه آن‌ها را می‌کشتم چنانچه پیامبر (ص) فرمود: کسی که دین خود را عوض کند او را بکشید.

باب ١٥٤- سوزانیدن خانه‌ها و درختان خرما

۳۰۲۰- از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت: جریر به من گفت پیامبر (ص) فرمود: آیا مرا از وجودیت بت‌خانه ذی‌الخصه راحت نمی‌سازید و آن خانه‌ای بود و در قبیله خشعم نامیده می‌شد جریر گفت: من با صد و پنجاه مرد سوارکار از قبیله احمس روانه شدم و آن‌ها سوارکاران ماهری بودند من به گونه استوار بر اسب نشسته نمی‌توانستم آن حضرت با دست خود بر سینه‌ام زد سپس گفت: بارالها او را استوار بدار و راهنما و راه یاب بگردان جریر به سوی بت‌خانه رفت و آن را شکست و سوزانیدی و سپس مردی را به سوی رسول خدا فرستاد تا آن حضرت را از ماجرا آگاه گرداند فرستاده جریر گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است که بدین سو نیامده‌ام تا بت‌خانه را زمانی ترک کردم که به شکل کالبد میان خالی شتر در آمده بود یا گفت به شکل شتر سیاه گرگین آن حضرت بر اسبان و سوارکاران قبیله احمس دعای برکت کرد و پنج بار تکرار نمود.

۳۰۲۱- از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) درختان خرمای بنی نضیر را سوزانید

باب ۱۵۵- کشتن مشرک در خواب

۳۰۲۲- از ابواسحق روایت است که براء بن عازب (رض) گفت: رسول خدا گروهی از انصار را به قسط کشتن ابورافع فرستاد و مردی از ایشان به قلعه آن‌ها در آمد آن مرد گفت: من در موضع نگهداری حیواناتشان درآمدم آن‌ها دروازه قلعه را بستند سپس خرشان گم شد من هم در میان ایشان بر آمدم که من هم خر را جستجو می‌کنند آن‌ها خر را یافتند و به قلعه در آمدند من هم در آمدم و شب بود که دروازه قلعه را بستند و کلیدها را در روزنی گذاشتند که من می‌دیدم چون خوابیدند کلیدها را گرفتم و دروازه قلعه را گشودم سپس بر او در آمدم و گفتم: ای ابورافع وی جواب مرا داد من به‌سوی آواز وی رفتم و ضربه‌ای بر او وارد کردم فریاد وی در آمد من بر آمدم سپس نزد او رفتم گویا به کمکش شتافتم و گفتم: ای ابورافع و آوازم را تغییر دادم گفت: چه می‌خواهی وای بر مادر تو گفتم: تو را چه شده است گفت: نمی‌دانم کسی بر من در آمد و مرا ضربه زد سپس شمشیرم را بر شکمش نهادم و با شدت آن را فرو بردم تا آنکه به استخوان رسید پس از آن دهشت زده بر آمدم و به سوی نردبانی رفتم که در آنجا نهاده شده بود تا از آن فرود آیم ناگاه بر زمین افتادم و پایم آسیب دید بعد نزد یاران خود رفتم و گفتم: من امشب از اینجا نمی‌روم تا آواز نوحه‌زنی را نشنوم و از آن جا نرفتم تا آنکه آواز نوحه‌گرهای ابورافع تاجر مردم حجاز را شنیدم سپس برخاستم و درد و ناراحتی نداشتم تا آنکه نزد پیامبر (ص) آمدیم و ایشان را از جریان آگاه کردیم.

باب ۱۵۸- دروغ در جنگ

۳۰۳۱- از عمرو بن دینار روایت است که جابر بن عبدالله (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: کیست که کار کعب بن اشرف را یکسره کند همانا وی خدا و رسول او را اذیت کرده است.

محمد بن مسلمه گفت: آیا می‌خواهی که او را بکشم یا رسول‌الله

فرمود: آری

جابر گفت: محمد بن مسلمه نزد کعب رفت و گفت: به تحقیق این مرد یعنی پیامبر (ص) ما را به رنج انداخت و از ما صدقه می‌طلبید

کعب گفت: و شما نیز به خداوند سوگند که از وی به ستوه خواهید آمد محمد بن مسلمه گفت: همانا از وی پیروی کرده‌ایم و ناخوش می‌دانیم که او را ترک کنیم تا آنکه ببینیم کار وی به کجا می‌کشد

جابر گفت: محمد بن مسلمه پیوسته به سخنان خود ادامه داد تا آنکه فرصت آن یافت که او را بکشد

باب ۱۵۹- ناگهان کشتن اهل حرب

۳۰۳۲- از عمرو از جابر روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کیست که کار کعب بن اشرف را تمام کند محمد بن مسلمه گفت: آیا می‌خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری گفت: پس اجازه بده چیزی بگویم که او را بفریبم فرمود: تو را اجازه دادم

باب ۱٦۹- کشتن اسیر و کشتن کسی که برای کشتن در بند است

۳۰۴۴- از ابن شهاب روایت است که انس بن مالك (رض) گفت: رسول‌الله در سال فتح وارد مکه شد و بر سر وی خود زرهی بود آنگاه که خود را از سر خود برداشت مردی آمد و گفت: همانا این خطل خودش را به پرده‌های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشید

باب ۱۷۳-اگر کافر حربی بدون امان گرفتن وارد دار الاسلام شود

۳۰۵۱- از ایاس روایت است که پدر وی (رض) گفت: جاسوسی از سوی مشرکان نزد پیامبر (ص) آمد و آن حضرت در سفر بود و نزد یاران آن حضرت نشست و به صحبت کردن آغاز کرد سپس برگشت پیامبر (ص) فرمود: او را پیدا کنید و بکشید من او را کشتم و آن حضرت وسایل آن جاسوس را به سلمه داد

باب ۱۹۹- غذا دادن هنگام بازگشت از سفر

۳۰۸۹- از شعبه از محارب بن دثار روایت است که جابر بن عبدالله (رض) گفت: آنگاه که رسول خدا به مدینه آمد شتر یا گاوی را ذبح کرد معاذ از شعبه از محارب افزوده است از جابر شنیدم که می‌گفت: پیامبر (ص) به بهای دو اوقیه و یک یا دو درهم شتری خرید و چون به موضع صرار رسید امر کرد که گاوی را ذبح کردند و از گوشت آن خوردند و آنگاه به مدینه آمد مرا فرمود: که به مسجد بیایم و دو رکعت نماز بگذارم و بهای شتر مرا برایم وزن کرد.

کتاب خمس

باب ۹- غنیمت حق کسی است که در جنگ حاضر شده است

۳۱۲۵- از زید بن اسلم از پدر وی روایت است که عمر (رض) گفت: اگر حالت مسلمانان آینده در نظر نمی‌بود هر شهری را که فتح می‌کردم زمین آن را میان جنگاوران جهاد تقسیم می‌کردم بدان گونه که پیامبر (ص) خیبر را تقسیم کرد

باب ۱۵- دلیل اینکه خمس (پنج یک غنیمت)

۳۱۳۴- از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت رسول خدا (ص) لشگری کوچک را که عبدالله بن عمر در آن بود به سوی نجد فرستاد آن‌ها شترانی زیاد به غنیمت گرفتند که سهم هر یک دوازده شتر یا یازده شتر رسید و برای هریکی‌شان یک شتر زیادی نیز دادند

باب ۱۸- کسی که وسایل و لوازم مقتول را تابع خمس نمی‌کند

۳۱۴۱- از عبدالرحمن بن عوف (رض) روایت است که گفت: در حالی که در روز بدر در صف جنگ ایستاده بودم به سوی چپ و راست خود نگریستم ناگاه دو پسر بچه انصاری را دیدم که کم سن و سال بودند آرزو کردم تا نیرومندتر از آن‌ها می‌بودم یکی از آن‌ها به من اشارت کرد و گفت: ای عمو ابوجهل را می‌شناسی گفتم: آری با وی چه کار داری گفت: خبر شده‌ام که پیامبر را دشنام می‌دهد سوگند به ذاتی که نفس من در حیطه قدرت اوست اگر او را ببینم کالبد من از کالبد وی جدا نمی‌شود تا آنکه یکی از ما بمیرد کسی که اجلش زودتر فرا رسیده است بی‌درنگ به سوی ابوجهل نگریستم که در میان مردم آمد و شد می‌کند گفتم: اوست همان یار شما که درباره‌اش از من سؤال می‌کردید آن دو نوجوان به سوی وی شتافتند و بر وی ضربه زدند و او را کشتند سوی رسول خدا برگشتند و او را آگاه کردند آن حضرت فرمود: کدام‌یک از شما او را کشتید هر یکی‌شان گفتند که من او را کشتم آن حضرت فرمود: آیا خون را از شمشیرهای خویش پاک کرده‌اید آن‌ها گفتند: نی آن حضرت به سوی شمشیرهایشان نگریست و فرمود: هر دوی شما او را کشتید سلاح و جامه و مرکب او از معاذ بن عمرو بن جموح است آن دو نفر معاذ بن افرا و معاذ بن عمرو بن جموح بودند امام بخاری گفته است یوسف از صالح شنیده است و ابراهیم بن عبدالرحمن از پدر خود شنیده است.

۳۱۴۲- از ابوقتاده (رض) روایت است که گفت: همراه رسول خدا (ص) در سال حنین بر آمدیم و چون با دشمن روبرو شدیم من مردی از مشرکین را دیدم که بر مردی از مسلمانان غالب آمده است دور زدم تا آنکه در عقب وی رسیدم آنگاه با شمشیر در میان گردن و شانه‌اش زدم وی به سوی من آمد و محکمم گرفت و به حدی فشرد که بوی مرگ را دریافتم سپس مرگ او را فرا گرفت و دست

از من برداشت سپس به عمر بن خطاب پیوستم و گفتم: مردم را چه پیش آمده است گفت: اراده خدا چنین است پس از آن مردم بازگشتند و پیامبر (ص) نشست و فرمود: کسی که مشرکی را کشته باشد و بر کشتن وی گواهی داشته باشد وسایل و لوازم وی از آن اوست من ایستادم و گفتم: کیست که برای من گواهی دهد و سپس نشستم سپس آن حضرت گفته‌اش را برای بار سوم تکرار کرد و من ایستادم آن حضرت فرمود: تو را چه پیش آمده است ای ابوقتاده ماجرا را برای آن حضرت بیان کردم مردی گفت: او راست می‌گوید: پیامبر (ص) فرمود: راست می‌گوید آن حضرت لوازم را به ابوقتاده داد ابوقتاده می‌گوید: من زره او را فروختم و از بهای آن باغی در موضع بنی سلمه خریدم و این نخستین مالی بود که آن را در اسلام به سختی فراهم کردم.

باب ۲۰- غذایی که در سرزمین اهل حرب به دست آید

۳۱۵۵- از شیبانی روایت است که ابن ابی اوفی (رض) گفت: در شب‌های محاصره خیبر گرسنگی کشیدیم و چون روز جنگ خیبر فرا رسید خرهای اهلی را به چنگ آوردیم و آن‌ها را سر بریدیم و وقتی دیگ‌ها می‌جوشید منادی پیامبر (ص) اعلام کرد که دیگ‌ها را واژگون کنید و چیزی از گوشت خر نخورید عبدالله گفته است ما با خود گفتیم که همانا پیامبر (ص) بدان سبب منع کرده است که خمس آن برآورده نشده است دیگران گفتند: البته آن را حرام کرده است.

شیبانی می‌گوید: من مسئله تحریم آن را از سعید بن جبیر پرسیدم وی گفت: به طور قطع آن را حرام کرده است.

کتاب جزیه و موادعه

باب٤- آنچه پیامبر (ص) جزیه و خراج بحرین را تعیین کرده است

۳۱۶۵- از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس (رض) گفت: برای پیامبر (ص) مالی از بحرین رسید و فرمود: آن را در مسجد بریزید و آن بیشترین مالی بود که برای رسول خدا (ص) آورده شده بود ناگاه عباس نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول‌الله برای من بده که من برای نفس خود و برای عقیل به هنگام اسارت در جنگ بدر فدیه داده‌ام آن حضرت فرمود: بگیر وی با هر دو دست در جامه خود ریخت و سپس خواست که آن را بلند کند نتوانست وی گفت: برخی از این کسان را امر کن تا آن را بر دوش من بنهند آن حضرت فرمود: نی عباس گفت: پس خودت آن را بر دوش من بلند کن: فرمود: نی عباس مقداری از آن را بر زمین ریخت و سپس خواست که بردارد لیکن نتوانست گفت: برخی از این کسان را امر کن که آن را بر دوش من بنهند فرمود: نی عباس گفت: پس خودت آن را بر دوش من بلند کن فرمود: نی وی مقداری از آن را به زمین ریخت و سپس آن را در میان دوش خود نهاد و سپس راهی شد آن حضرت پیوسته در پی عباس می‌نگریست تا آنکه از نظر ما ناپدید شد و از حرص وی در شگفت مانده بود و پیامبر (ص) تا درهمی از آن باقی بود از آن جای برنخاست همه را به مردم بخشید.

باب ٦- بیرون راندن یهود از جزیره العرب

۳۱۶۷- از ابوهریره روایت است که گفته: در حالی که در مسجد بودیم پیامبر (ص) بر آمد و فرمود: به سوی یهود حرکت کنید ما بیرون آمدیم تا آنکه به بیت‌المدراس رسیدیم آن حضرت فرمود: اسلام بیاورید تا به سلامت مانید و بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست همانا قصد کرده‌ام که شما را از این سرزمین بیرون برانم پس کسی که از خود مالی دارد پس باید آن را بفروشد و در غیر آن بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست.

کتاب آغاز آفرینش

باب ٦- درباره فرشتگان

۳۲۱۳- از براء (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) به حسان گفت: ایشان را با شعر خود هجو کن

باب ۷- چون یکی از شما بگوید آمین

۳۲۲۵- از ابن عباس (رض) روایت است که ابوطلحه (رض) گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: فرشتگان در خانه‌ای داخل نمی‌شوند که در آن سگ و صورت جاندار باشد.

باب۸- آنچه در صفت بهشت آمده و اینکه بهشت آفریده شده است

۳۲۴۱- از عمران بن حصین (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: از بهشت اطلاع یافتم و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا بودند و از دوزخ اطلاع یافتم که بیشتر اهل آن زنان بودند.

باب ١٦- پنج جنبنده تبهکار کشتنی‌اند هرچند در حرم مکه باشند

۳۳۱۴- از زهری از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: پنج نوع تبهکارند که اگر در حرم هم باشند کشته شوند موش و عقرب زغن و زاغ و سگ گزنده

باب ۱۷-اگر مگس در ظرف آشامیدنی هریک از شما

۳۳۲۳- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) به کشتن سگان امر کرده است.

کتاب احادیث انبیا

جلد چهارم

باب ۸- فرموده خداوند تعالی

۳۳۵۹- از سعید بن مسیب روایت است که ام‌شریک (رض) به کشتن مارمولک همان چلپاسه امر کرده است و گفته است: چنان بود که بر آتش ابراهیم می‌دمید.

باب ۲۷- حدیث خضر با موسی (ع)

۳۴۰۱- از عمرو بن دینار روایت است که سعید بن جبیر گفت: همانا به ابن عباس گفتم نوف بکالی گمان می‌کند که موسی هم‌صحبت خضر موسی بنی‌اسرائیل نبوده است و همانا وی موسی دیگری بوده است.

ابن عباس گفت: آن دشمن خدا دروغ می‌گوید بن کعب به ما گفت که پیامبر (ص) فرموده است به تحقیق موسی در میان بنی‌اسرائیل ایستاد در حالی که خطبه می‌خواند از وی سؤال شد که کدام کس از مردم داناتر است وی گفت: من، خداوند بر وی عتاب کرد زیرا او علمی را به خداوند نسبت نداده بود خداوند به موسی گفت: آری در مجمع‌البحرین مرا بنده‌ای است که از تو داناتر است موسی گفت: ای پروردگار من کیست که مرا به او برساند خداوند گفت: ماهی را بگیر و آن را در سبد انداز پس هر کجا که ماهی را گم کنی وی آنجاست موسی ماهی را گرفت و در سبد انداخت سپس وی و جوان خادم او و یوشع راهی شدند تا آنکه به سنگ بزرگی رسیدند و سر به خواب زدند موسی خوابید و ماهی جست و خیز زد و از سبد بیرون آمد و در بحر افتاد و در میان دریا راه خود را سرازیر پیش گرفت خداوند جریان آب را از ماهی بازداشت و آب به صورت طاقی نمایان شد و این‌چنین بود مانند طاق آن‌ها بقیه شب و روز بعد را راه رفتند و آنگاه که روز فرا رسید موسی به خدمتکار جوان خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور همانا از این سفر خود رنج یافتیم و موسی را رنجی نرسیده بود تا آنکه که گذشت از جایی که خداوند امر کرده بود جوان خدمتکار او به وی گفت: آیا دیدی که چون تکیه کرده و به آن سنگ آرام گرفتیم ماهی را فراموش کردم و فراموش نساخت که قصه را یاد کنم به جز شیطان و ماهی به طرز عجیبی راه خود را در دریا گرفت و آن راهی بود برای ماهی و موجب شگفتی آن برای موسی و همراه وی

موسی به خدمتکار جوان خود گفت: این چیزی است که ما آن را می‌جستیم پس بازگشتند بر نشان گام‌های خویش جستجو کنان در حالی که گام‌های خویش را دنبال می‌کردند تا آنکه بدان سنگ رسیدند ناگاه مردی را دیدند که در جامه پیچیده بود موسی بر وی سلام کرد و او سلام موسی را پاسخ داد و گفت: در سرزمینی که تویی سلام کردن چگونه است گفت: منم موسی وی گفت: موسی بنی‌اسرائیل گفت: آری نزد تو آمدم تا از بینشی که داده شده مرا بیاموزی گفت: ای موسی من علمی از علم خدا دارم که خدا مرا تعلیم داده و تو آن را نمی‌دانی و تو علمی از علم خدا داری که خداوند تو را تعلیم داده و من آن را نمی‌دانم موسی گفت: آیا تو را پیروی کنم گفت: هر آینه تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی و چگونه می‌توانی شکیبایی کنی آنچه را از روی دانش فرا نگرفته باشی گفت: مرا شکیبا خواهی یافت اگر خدا خواسته باشد و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانی

آن‌ها هر دو روانه شدند و راه ساحل بحر را در پیش گرفتند بر ایشان کشی گذشت با اهل کشتی صحبت کردند که ایشان را سوار کند آن‌ها خضر را شناختند و بدون کرایه او را سوار کردند و چون بر کشتی سوار شدند گنجشکی آمد و بر کنار کشتی نشست و منقار خود را یک دو بار بر دریا فرو برد خضر به موسی گفت: ای موسی علم من و علم تو از علم خدا کم نکرد به مانند کم کردن این گنجشک به منقار خود از دریا ناگهان خضر تبری گرفت و تخته‌ای را از کشتی کشید موسی در سؤال کردن از وی شتاب نکرد تا آنکه دید تخته دیگر را بیرون کشید موسی به او گفت: چه کاری کردی گروهی ما را بر کشتی خود بدون کرایه سوار کردند تو آن را شکافی تا سرنشینان آن را غرق کنی به تحقیق که چیزی عظیم آوردی خضر گفت: آیا نگفته بودم که نمی‌توانی با من شکیبایی کنی موسی گفت: مرا بدان چه فراموش کردم مگیر و این فراموشی اول بود که از موسی واقع شد آنگاه از دریا بیرون آمدند از کنار کودکی گذشتند که با سایر کودکان بازی می‌کرد خضر سر او را گرفت و با دست خود آن را همچنان برکند

سفیان (راوی حدیث در تفسیر همچنان) به نوک انگشتان خود اشاره کرد گویی چیزی را می‌چیند

موسی به خضر گفت: نفس بی‌گناهی را بدون قصاص کشتی همانا چیز ناپسند آوردی خضر گفت: آیا نگفته بودم که نمی‌توانی با من شکیبایی کنی موسی گفت: اگر بعد از این چیزی از تو سؤال کنم با من همراهی نکن

آن‌ها راهی شدند تا آنکه به قریه‌ای رسیدند و از اهل قریه طعام خواستند آن‌ها نپذیرفتند که ایشان را مهمان کنند سپس در آنجا دیواری یافتند که در حال فرو ریختن بود و کج شده بود خضر با دست خود همچنین اشارت کرد و آن را راست نمود و سفیان (راوی حدیث) با دست خود اشارت کرد گویی چیزی را به سوی بالا می‌کشد (علی بن عبدالله راوی می‌گوید) از سفیان نشنیده‌ام که لفظ کج را به جز یک‌بار گفته باشد.

موسی گفت: ما بر اهل قریه‌ای آمدیم که نه ما را غذا دادند و نه ما را مهمان کردند تو دیوار ایشان را راست کردی اگر می‌خواستی از این کار خود مزدی می‌گرفتی خضر گفت: این است جدایی میان من و تو البته تو را آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت پیامبر (ص) فرمود: دوست داشتیم که موسی صبر می‌نمود و خداوند ما را از قصه‌های آن دو آگاه می‌کرد سفیان گفته است: پیامبر (ص) فرمود: خداوند بر موسی رحمت کند اگر وی صبر می‌کرد از حالات ایشان به ما خبر داده می‌شد و ابن عباس این آیات را چنین خوانده است: اَمَا مهَم مَلِك... (الکهف ۸۰)

(علی بن عبدالله می‌گوید) پس سفیان به من گفت: من این حدیث را از عمرو بن دینار دو بار شنیده‌ام و از وی یاد گرفته‌ام به سفیان گفته شد آن را قبل از آنکه از عمرو بن دینار شنیده باشی یاد گرفته بودی یا از کسی دیگر سفیان گفت: از چه کسی یاد می‌گرفتم ای وی دو یا سه بار شنیدم و یاد گرفتم.

باب ٤٠- فرمود خدای تعالی

۳۴۲۴- از اعرج از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: سلیمان پسر داود گفت: همانا امشب بر هفتاد زن به قصد جماع دور می‌زنم تا هر زن سوارکاری بزاید که در راه خدا جهاد کند همراه وی به او گفت: ان‌شاءالله به گوی وی نگفت: زنان وی باردار نشد مگر یکی که مولودی زایید که نیمه بدن وی افتاده بود.

پیامبر (ص) گفت: اگر او ان‌شاءالله می‌گفت پسرانی می‌داشت که در راه خدا جهاد می‌کردند.

شعیب و ابن ابی الزناد گفته‌اند: نود صحیح‌تر است (یعنی اینکه سلیمان نود زن داشت)

باب ٥٤

۳۴۷۵- از ابن شهاب از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: مردم قریش را حالت زنی از قبیله بنی مخضوم که دزدی کرده بود اندوهگین ساخت گفتند: کدام کس از وی نزد پیامبر شفاعت می‌کند و گفتند ک کیست که بر این امر جرأت کند به جز اسامه بن زید که مورد محبت خدا است اسامه با آن حضرت صحبت کرد رسول‌الله فرمود: آیا در حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنید سپس آن حضرت به خطبه استاد و سپس گفت: همانا خداوند کسانی را که پیش از شما بودند به خاطری هلاک گردانید که از میان ایشان شخصی شریف دزدی می‌کرد و حد را بر وی تطبیق می‌کردند و به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی می‌کرد دست او را قطع می‌کردم.

کتاب مناقب

باب ۲۵- نشانه‌های پیامبری در اسلام

۳۵۹۳- از زهری از سالم به عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: یهود با شما می‌جنگد و شما بر ایشان ظفر می‌یابید تا آنکه سنگ می‌گوید ای مسلمان این یهودی است که در عقب من است پس او را بکش.

۳۶۱۱- از سوید بن غفله روایت است که علی (رض) گفت: چون از رسوا خدا به شما حدیث بگویم همانا اگر از آسمان بیفتم آن را بیشتر دوست دارم از آنکه بر وی دروغ بندم و چون میان خود و میان شما صحبت کنم همانا جنگ فریب است من از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: در آخرالزمان قومی می‌آید که جوانان بی‌خردند و بهترین گفتار مردم را می‌گویند از اسلام می‌گذرند چنانچه تیر از شکار می‌گذرد و ایمانشان از حنجره‌هایشان برتر نمی‌رود پس در هرجا که با آن‌ها برخوردید آن‌ها را بکشید به تحقیق که کشتن ایشان موجب پاداش است در روز قیامت برای کسی که آن‌ها را می‌کشد.

۳۶۲۰- از نافع بن جبیر روایت است که ابن عباس (رض) گفت: مسیلمه کذاب به مدینه آمد و او می‌گفت: اگر محمد مرا پس از خود جانشین خود گرداند از وی پیروی می‌کنم و او با گروهی زیاد از قوم خود آمده بود پیامبر با ثابت بن قیس بن شوماس به سوی وی رفت در حالی که شاخه‌ای از درخت خرما در دست داشت و نزد مسیلمه ایستاد و به او گفت: اگر از من این شاخه خرما را بخواهی

به تو نمی‌دهم و هرگز از امر خدا که درباره تو رفته است نمی‌گذری و اگر پشت گردانی خداوند تو را به خاری می‌کشد و همانا تو را کسی می‌پندارم که حالت تو را در خواب به من نشان داده شده.

باب ٢٦- فرمود خدای تعالی

٣۶٣۵- از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: گروهی از یهود نزد پیامبر (ص) آمدند و به آن حضرت گفتند: که مردی و زنی از ایشان زنا کرده است پیامبر (ص) به آن‌ها گفت: درباره رجم (سنگسار) در تورات چه می‌یابید گفتند: رسوایشان می‌کنیم و تازیانه زده می‌شوند عبدالله بن سلام گفت: دروغ می‌گویید در تورات حکم زنا رجم است سپس تورات را آوردند و گشودند یکی از ایشان دست خود را بر آیه رجم نهاد و آیت پیش از آیه رجم و آیت بعد آن را خواند عبدالله بن سلام گفت: دست خود را بردار دست خود را برداشت آیت رجم در آن نوشته بود آن‌ها گفتند: یا محمد عبدالله راست گفت در آن آیت رجم است پیامبر (ص) به سنگسار ایشان امر کرد و آن‌ها را سنگسار کردند عبدالله بن عمر گفت: آن مرد را دیدم که خودش را بر آن زن خمیده بود تا او را از ضربات سنگ حفظ نماید.

کتاب مناقب انصار

باب ۱۲- مناقب سعد به معاذ

۳۸۰۴- از شعبه از سعد بن ابراهیم از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که ابوسعید خدری گفت: همانا مردم یهود بنی قریظه در جنگ خیبر حکمیت سعد بن معاذ را پذیرفتند پیامبر (ص) فرمود: بهترین خویش یا سالار خویش بپا خیزد آن حضرت فرمود: ای سعد این مردم به حکمیت تو تن در داده‌اند سعد گفت: همانا من حکم می‌کنم که جنگجویان آن‌ها کشته شوند و زنان و فرزندانشان اسیر گرفته شود آن حضرت فرمود: حکم کردی به حکم خدا یا فرمود: به حکم ملک

باب ۲۰- ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه و فضیلت وی (رض)

۳۸۱۸- از حفص از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: بر هیچ‌یک از زنان پیامبر (ص) رشک نبرده‌ام آنچه بر خدیجه رشک بردم در حالی که او را ندیده بودم ولی پیامبر (ص) از وی بسیار یاد می‌کرد و بسا اوقات که گوسفندی ذبح می‌کرد بعد آن را قطعه‌قطعه می‌کرد و سپس آن را به دوستان خدیجه می‌فرستاد من بسا اوقات به آن حضرت می‌گفتم: گویا در دنیا زنی به جز خدیجه نبوده است و آن حضرت می‌گفت: خدیجه چنین بود و چنان بود و من از وی اولاد داشتم.

باب ٤٤- ازدواج پیامبر (ص) با عایشه و آمدن عایشه به مدینه و زفاف با وی

۳۸۹۵- از وهیب از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) به او گفته بود: تو در خواب دو بار بر من نموده شدی که تو را در طاقه‌ای از حریر می‌بینم و گفته می‌شود وی زن تو است و چون طاقه را برمی‌دارم ناگاه تو را می‌بینم و می گویم اگر این از جانب خدا باشد پس شدنی است.

۳۸۹۶- از ابواسامه از هشام از پدرش روایت است که گفت: خدیجه سه سال پیش از برآمدن پیامبر (ص) به سوی مدینه وفات کرد آن حضرت به مدت دو سال یا به همین اندازه انتظار کشید و سپس با عایشه نکاح کرد و او دختری شش‌ساله بود پس از آن با وی زفاف کرد در حالی که وی نه ساله بود.

کتاب المغازی

باب۱- غزوات پیامبر (ص) غزوه عشیره یا عسیره

۳۹۴۹- از شعبه روایت است که ابواسحاق گفت من در کنار زید بن ارقم بودم که به وی گفته شد پیامبر (ص) در چند غزوه شرکت کرده است؟ گفت: در نوزده غزوه به او گفته شد تو در چند غزوه با آن حضرت بودی گفت: در هفده غزوه گفتم: کدام غزوه اول بود گفت: عشیره یا عسیره

باب ١٤- قصه بنی‌نضیر

۴۰۲۸- از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: یهود نضیر و قریظه با تخلف از پیمان صلح با آن حضرت جنگیدند آن حضرت قبیله بنی نضیر را کوچ داد و قبیله بنی قریظه را بر جایشان نگه داشت و بر ایشان منت نهاد تا آنکه بنی قریظه با آن حضرت جنگیدند آن حضرت مردان و زنان و فرزندان و اموال ایشان را میان مسلمانان تقسیم کرد به جز بعضی از ایشان که به پیامبر پیوستند و آن حضرت به ایشان امان داد و مسلمان شدند آن حضرت تمام یهود مدینه را کوچ داد.

۴۰۳۱- از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: رسول خدا نخلستان بنی نضیر را سوختاند و قطع کرد و آن در موضع البویره بود سپس این آیه نازل گردید: آنچه بریدید از درخت خرما یا گذاشتید آن را ایستاده بر بیخ و ریشه‌های آن پس به فرمان خدا بود.

باب ۱۵- کشتن کعب بن اشرف

۴۰۳۷- از سفیان از عمرو روایت است که جابر بن عبدالله (رض) می‌گفت: کیست که کعب بن اشرف را از میان بردارد زیرا وی خدا و رسول وی را اذیت کرده است.

محمد بن مسلمه ایستاد و گفت: یا رسول‌الله می‌خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری

محمد بن مسلمه گفت: به من اجازه ده که (با نیرنگ) چیزی بگویم فرمود: بگوی

محمد بن مسلمه نزد کعب بن اشرف رفت و گفت: همانا این مرد (آن حضرت) از ما صدقه می‌خواهد و ما را به رنج افکنده است و همانا من نزد تو آمدم تا از تو به قرض چیزی خریداری کنم کعب گفت: و همچنان به خدا سوگند که آن را خسته خواهید کرد.

محمد بن مسلمه گفت: اکنون از وی پیروی کرده‌ایم و دوست نداریم که او را به حالش بگذاریم تا آنکه ببینیم انجام کارش چه خواهد شد و از تو می‌خواهیم که برای ما یک یا دو وسق (غله) بدهی عمرو این حدیث را به ما روایت کرد و از یک وسق و دو وسق چیزی نبود من به او گفتم: در این حدیث لفظ وسق یا وسیقین آمده است کعب گفت: گمان می‌کنم در این حدیث لفظ وسق یا وسیقین آمده است کعب گفت: آری (قرض می‌دهم) و باید نزد من (چیزی) به گرو بگذارید گفتند: چه می‌خواهی گفتند: زنان خود را نزد من گرو بگذارید گفتند: چگونه زن‌های خویش را نزد تو به گرو بگذاریم حال آنکه تو خوش سیماترین مرد عرب می‌باشی

کعب گفت: پسران خود را نزد من به گرو بگذارید گفتند: چگونه پسران خود را به گرو بگذاریم که هرکس از آنان را دشنام داده شود به طعن گفته شود: او به یک وسق یا دو وسق به گرو گذاشته شده

بوده است و این برای ما مایه ننگ و سرافکندگی است ولی لامه خویش را نزد تو به گرو می‌گذاریم سفیان می‌گوید: یعنی سلاح خویش را

کعب وعده گذاشت که او نزدش بیاید وی شبی با ابونائله برادر رضاعی کعب بود کعب آنان را به قلعه خود فراخواند و به سوی ایشان روان شد زن کعب به او گفت: در این وقت کجا می‌روی؟ گفت: آنان محمد بن مسلمه و برادرم ابونائله‌اند راوی غیر از عمرو گفت: صدایی می‌شنوم که از آن خون می‌چکد کعب گفت: همانا برادرم محمد بن مسلمه همشیر من ابونائله هستند اگر جوانمرد با مروت در شب به نیزه خوردن فرا خوانده شود باید قبول کند.

محمد بن مسلمه در آمد و وی با دو مرد بود به سفیان راوی گفته شد: آیا عمرو از آن‌ها نام گرفته است؟ گفت: از بعضی از ایشان نام گرفته است عمرو گفته است ابو عبس بن جبر و حارث بن اوس و عباد بن بشر و عمرو گفته است دو مرد با وی آمدند محمد بن مسلمه گفت: آنگاه که کعب آمد من از مویش می‌گیرم و آن را می‌بویم هرگاه مرا ببینید که موی سرش را محکم گرفته‌ام نزدیک بیایید و او را بزنید عمرو بار دیگر گفت: بر شما می‌بویانم کعب به سوی آن‌ها فرود آمد در حالی که سرش را پوشیده بود و بوی خوش از وی به مشام می‌رسید محمد بن مسلمه گفت: تا امروز همچو بوی خوشی ندیده‌ام و راوی غیر عمرو گفته است که کعب گفت: خوشبوترین زنان عرب و بهترین زنان عرب نزد من می‌باشند.

عمرو گفته است: محمد بن سلمه گفت: اجازه می‌دهی که سر تو را ببویم؟ گفت: آری وی سرش را بویید سپس یاران وی آن را بوییدند و پس از آن محمد بن مسلمه گفت: آیا باز اجازه می‌دهی؟ گفت: آری

وقتی سر او را محکم گرفت گفت: نزدیک بیایید پس او را کشتند و سپس نزد پیامبر (ص) آمدند و آن حضرت را خبر دادند.

باب ١٦- کشتن ابورافع عبدالله بن ابی الحقیق

۴۰۳۸- از ابوزائده از ابواسحاق روایت است که براء ابن عازب (رض) گفت: پیامبر (ص) گروهی را به سوی ابورافع فرستاد عبدالله بن عتیک شبانه به خانه‌اش در آمد و او را که در حالت خواب بود کشت.

۴۰۳۹- از اسرائیل از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر (ص) مردانی از انصار را به سوی ابورافع یهودی فرستاد و عبدالله بن عتیک را بر ایشان امیر گردانید و ابورافع پیامبر (ص) را آزار می‌رسانید و بر ضد آن حضرت دیگران را یاری می‌کرد وی در قلعه خود در سرزمین حجاز می‌زیست چون به نزدیک قلعه‌اش رسیدند آفتاب غرب کرده بود و مردم به آوردن حیوانات خود از چراگاه مشغول شدند عبدالله به یاران خود گفت: شما در جاهای خود بنشینید من می‌روم و با دربان قلعه با نرمی و مهربانی صحبت می‌کنم تا شاید بتوانم به قلعه درآیم.

وی به سوی قلعه راهی شد تا آنکه به نزدیک دروازه رسید سپس جامه‌اش را بر خود پیچید و نشست گویی قضای حاجت می‌کند مردم به قلعه در آمدند دربان قلعه بر وی بانگ زد که ای بنده خدا اگر می‌خواهی به قلعه درآیی درآی زیرا می‌خواهم دروازه را ببندم عبدالله می‌گوید: من در آمدم و در جایی پنهان شدم آنگاه که مردم در آمدند دربان در را بر بست و سپس کلیدها را به میخی آویخت عبدالله می‌گوید: من به‌سوی کلیدها رفتم و آن را گرفتم و دروازه را گشودم تنی چند نزد ابورافع نشسته بودند و در بالا خانه‌اش صحبت می‌کردند چون شب‌نشینان از نزدش رفتند به سوی بالاخانه‌اش برآمدم و هر دری را که می‌گشودم آن را از داخل می‌بستم با خود می‌گفتم که اگر مردم بر حال من

اطلاع یابند به من رسیده نتوانند تا او را به قتل برسانم سپس به وی رسیدم و او را دیدم که در خانه تاریک میان اهل خانه خوابیده است ندانستم که وی در کجای آن خانه می‌باشد گفتم: ای ابا رافع گفت: کیستی؟

به سوی آواز رفتم و او را با ضربه شمشیر زدم و در آن حال سراسیمه بودم او را نکشته بودم وی فریاد بر آورد من از خانه بر آمدم و در جایی نه چندان دور منتظر ماندم سپس بار دیگر نزدش در آمدم و گفتم: این آواز چیست ای ابورافع؟

گفت: وای بر مادر تو همانا مردی در خانه قبل از تو مرا شمشیر زده است

عبدالله گفت: سپس بر وی به شدت ضربه زدم ولی نکشتمش پس از آن نوک شمشیر را بر شکمش نهادم تا آنکه از پشتش در آمد و دانستم که او را کشته‌ام سپس دروازه‌ها را یکی پس از دیگری گشودم تا آنکه به نردبان رسیدم بر آن پای نهادم و پنداشتم که به روی زمین رسیدم در آن شب مهتابی بر زمین افتادم و ساق پای من شکست پایم را با دستار بستم سپس راهی شدم تا آنکه نزدیک دروازه نشستم با خود گفتم: امشب از اینجا بیرون نمی‌روم تا آنکه بدانم که او را کشته‌ام آنگاه که خروس آواز داد خبر رسان مرگ بر دیوار ایستاد و گفت: خبر مرگ ابورافع بازرگان حجاز را به اطلاع می‌رسانم پس از آن نزد یاران خود رفتم و گفتم: شتاب مکنید همانا خداوند ابورافع را کشت

سپس نزد پیامبر (ص) رسیدم و ماجرا را به اطلاع وی رساندم فرمود: پای خود را دراز کن پایم را دراز کردم آن حضرت بر آن دست کشید و چنان شد که گویی هرگز دردی نداشتم.

باب ۱۸

۴۰۵۵- از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی‌وقاص می‌گفت: پیامبر (ص) در روز احد ترکش خود را بیرون آورد و به من فرمود: تیراندازی کن پدر و مادرم فدایت.

باب ۳۲- غزوه بنی مصطلق که شاخه از خزاعه است

۴۱۳۸- از محمد بن یحیی بن حبان از ابن محیریز روایت است که گفت: به مسجد در آمدم ابوسعید خدری را دیدم در کنارش نشستم و در مورد عزل (خودداری افکندن منی در فرج زنان) از وی سؤال کردم ابوسعید گفت: با رسول‌الله (ص) به غزوه بنی مصطلق بر آمدیم اسیرانی از اسرای عرب نصیبمان شد و به سوی زنان میل کردیم و رنج دوری از زن بر ما شدت گرفت و دوست داشتیم که عزل نماییم پس قسط کردیم که عزل نماییم (تا حمل نگیرد و مانع فروش وی نشود) با خود گفتیم: چگونه عزل کنیم در حالی که قبل بر آن حکم عزل را از رسول‌الله که در میان ماست نپرسیم در این مورد از آن حضرت سؤال کردیم فرمود: بر شما باکی نیست اگر این کار را نکنید هر زنده جائی که تا روز قیامت خلقتش مقدر شده باشد خلق می‌شود.

باب ۳۸- غزوه خیبر

۴۲۰۰- از حماد بن زید از ثابت روایت است که انس (رض) گفت: پیامبر (ص) نماز صبح را در تاریکی در نزدیک خیبر گذارد و سپس گفت: الله‌اکبر ویران شد خیبر همانا زمانی به سرزمین قومی فرود آییم صبح بیم داده شدگان بد است یهود خیبر بر آمدند در حالی که در کوچه‌ها می‌دویدند پیامبر (ص) جنگجویان آنان را کشت و زنانشان را به اسارت گرفت صفیه در میان اسیران بود و که ابتدا در سهم دحیه کلبی در آمد و سپس در سهم پیامبر (ص) در آمد آن حضرت آزادش کرد و آزادی او را مهر وی گردانید عبدالعزیز بن صهیب به ثابت گفت: ای ابومحمد آیا تو به انس گفتی مهر او را چقدر داد ثابت سر خود را به علامت تصدیق حرکت داد.

۴۲۰۱- از شعبه از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که گفت: از انس بن مالك (رض) شنیدم که می‌گفت: پیامبر (ص) صفیه را به اسارت گرفت او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود ثابت به انس گفت: چقدر مهرش داد انس گفت: نفس او را مهرش قرار داد و با وی ازدواج کرد.

باب ٤٠- معامله پیامبر (ص) با مردم خیبر

۴۲۴۸- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) زمین خیبر را به یهود داد که بر آن کار و کشاورزی کنند و نیمه حاصلی که از آن به دست می‌آید به ایشان تعلق گیرد.

باب ٤٨- پیامبر (ص) در روز فتح مکه بیرق را در کجا نصب کرد

۴۲۸۶- از مالك از ابن شهاب روایت است که انس بن مالك (رض) گفت: پیامبر (ص) در روز فتح وارد مکه شد و بر سر وی کلاه آهنی بود و چون کلاه‌خود را از سر برداشت مردی آمد و گفت: ابن خطل خود را به پرده‌های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشید مالك گفته است پیامبر (ص) در آنچه به ما نموده شد و گمان می‌کنیم خداوند بهتر می‌داند در این روز محرم نبوده است.

باب ٦٠- فرستادن ابوموسی

۴۳۴۴ و ۴۳۴۵- از شعبه از سعید بن ابی برده از پدرش روایت است که گفت پیامبر (ص) جد وی ابوموسی و معاذ را به یمن فرستاد و گفت: آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و بیزار نکنید و با یکدیگر اتفاق کنید.

ابوموسی گفت: ای پیامبر خدا همانا در سرزمین ما شرابی است که از جو ساخته می‌شود المزر و شرابی است که از عسل ساخته می‌شود البتع حضرت فرمود: هر آنچه مستی آورد حرام است.

آن هر دو راهی شدند معاذ به ابوموسی گفت: قرآن را چگونه می‌خوانی؟ ابوموسی گفت: در حالت ایستاده و نشسته سوار بر مرکب خود و به طور وقفوی معاذ گفت: لیکن من می‌خوابم و سپس می‌ایستم و از خواب خود حساب صواب می‌برم چنانکه از قیام خود حساب می‌برم ابوموسی خیمه‌ای به پا کرد که در آن هر دو با هم دیدار کردند و معاذ از ابوموسی دیدار کرد و ناگاه مردی را دید که در بند است پرسید این چیست

ابوموسی گفت: یهودی است که اسلام آورده و سپس مرتد شده است معاذ گفت: گردن او را می‌زنم

باب ٦١- فرستادن علی بن ابیطالب (ع)

۴۳۵۰- از عبدالله بن بریده از پدرش (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) علی را به سوی خالد فرستاد تا خمس را بگیرد من بر علی (به خاطر کنیزی که از پول خمس خرید و با وی جماع کرد) خشمگین شدم به تحقیق که وی غسل کرد سپس به خالد گفتم: آیا او را نمی‌بینی که چه کاری کرد و چون نزد پیامبر (ص) رسیدیم ماجرا را به وی یاد کردم فرمود: بر علی خشمگین هستی؟ گفتم: آری فرمود: بر وی خشمگین مباش به تحقیق که حق او در خمس از این زیادتر است.

۴۳۵۲- از ابن جریج از عطاء روایت است که جابر (رض) گفت: پیامبر (ص) به علی امر کرد که در احرام خود ثابت بماند محمد بن بکر به روایت از جریج از عطاء افزوده است که جابر گفت: علی ابن ابیطالب (رض) که از ولایت خود (یمن) به مکه آمد پیامبر (ص) به وی گفت: احرام به چه بسته‌ای گفت: بدان چه پیامبر (ص) به آن احرام بسته است فرمود: هدی (قربانی) را سوق کن و همچنان که هستی در احرام باش راوی گفت: علی به نمایندگی از آن حضرت هدی را ذبح کرد.

باب ٦٢- غزوه ذی‌الخلصه

۴۳۵۵- از بیان از قیس روایت است که جریر گفت: در روزگار جاهلیت خانه بود که ذوالخلصه و کعبه یمانه و کعبه شامیه می‌گفتند پیامبر (ص) به من گفت: آیا مرا از ذوالخلصه راحت نمی‌سازی؟

من با صد و پنجاه سوار به آنجا رفتم و آن را ویران ساختم و هر کس را در آن نزدیک دیدم کشتم.

سپس نزد پیامبر (ص) آمدم و آگاهش ساختم آن حضرت در حق ما و گروه احمس دعا کرد.

باب ۸۹- پیامبر (ص) در چند غزوه شرکت کرده است

۴۴۷۱- از اسرائیل از ابواسحاق روایت است که گفت: از زید بن ارقم (رض) پرسیدم که در چند غزوه به همراهی پیامبر (ص) شرکت کردی گفت: در هفده غزوه گفتم: پیامبر (ص) چند غزوه کرده است گفت: نوزده غزوه

کتاب تفسیر

جلد پنجم

(سوره آل عمران)

باب ٦

۴۵۵۶- از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: یهود مرد و زنی را که زنا کرده بودند نزد پیامبر (ص) آوردند و آن حضرت به ایشان گفت: با کسی که از شما زنا می‌کند چه معامله می‌کنید؟ گفتند: روی‌های ایشان را سیاه می‌کنیم و آن‌ها را می‌زنیم فرمود: آیا در تورات سنگسار را نمی‌یابید گفتند: ما در آن چیزی نمی‌بینیم عبدالله بن سلام به آن‌ها گفت: دروغ گفتید تورات را بیاورید و آن را بخوانید اگر راست می‌گویید مدرس تورات کسی از یهود که آن را درس می‌داد کف دست خود را بر آیت سنگسار گذاشت و به خواندن آنچه پیش کف دست و بعد از دست وی بود آغاز کرد اما آیت سنگسار را نخواند عبدالله بن سلام دست او را از بالای آیت رجم کنار زد و گفت: این چیست؟ و چون آن را دیدند گفتند: این آیت سنگسار است آن حضرت اجرای حکم را بر آن دو نفر امر کرد و آن‌ها را در نزدیک جایی که به نزدیک مسجد بود سنگسار کردند و من آن مرد زناکار را دیدم که خودش را بر روی آن زن خم می‌کرد تا او را از رسیدن سنگ محافظت کند.

باب ۷

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید (۱۱۰)

۴۵۵۷- از ابوحازم روایت است که ابوهریره (رض) (در معنی این آیه) گفت: شما بهترین امتی هستید که پدیدار شده‌اید یعنی بهترین مردم از برای مردم که مردم را زنجیر در گردن افکنده می‌آورید تا آنکه به اسلام در آیند.

باب ۹

۴۵۵۹- از زهری از سالم از پدر وی روایت است که گفت: پیامبر (ص) در رکعت آخر نماز صبح سر از رکوع بلند می‌کرد می‌گفت: بارالها فلان و فلان و فلان را به لعنت گرفتار کن و این بعد از آن بود که می‌گفت: سمع الله لمن حمده ربنا ولك المحمد پس خداوند این آیت را نازل کرد: هیچ‌یک از این کارها در اختیار تو نیست یا بر آنان می‌بخشاید یا عذابشان می‌کند زیرا آنان ستمکارند.

باب ١٤

۴۵۶۵- از عبدالله بن دینار از ابوصالح از ابوهریره روایت است که رسول‌الله (ص) فرمود: کسی را که خدا مالی داده است و او زکاتش را ندهد مال او در روز قیامت به صورت ماری نر که موی سر ندارد و دارای دو نقطه سیاه در دو چشم وی است در می‌آید و در گردنش پیچ می‌زند و گوشه‌های دهانش را نیش می‌زند و می‌گوید:

منم مال تو منم گنج تو سپس آن حضرت این آیه را خواند: و نپندارید کسانی را که بخل می‌ورزند نسبت بدان چه خداوند از فضل خود بدیشان داده است.

سوره النسا

باب ۱۷

۴۵۹۱- از عمرو روایت است که ابن عباس (رض) گفت: آیه و به کسی که به شما سلام می‌کند مگویید که تو مؤمن نیستی مردی در میان گوسفندان خود بود مسلمانان به او رسیدند وی گفت: السلام‌وعلیکم مسلمانان او را کشتند و گوسفندانش را گرفتند خداوند در این مورد این آیه را نازل کرد به کسی که به شما سلام می‌کند مگویید که تو مؤمن نیستی تا متاع زندگی دنیا را بجوید مراد از متاع زندگی دنیا همین گوسفندان بود.

باب ۱۸

۴۵۹۳- از شعبه از ابواسحاق روایت است که براء (رض) گفت: آنگاه که نازل شد مسلمانان خانه نشین برابر نیستند پیامبر (ص) زید را فراخواند و او آن را نوشت پس ابن ام‌مکتوم آمد و از نابینایی خود شکایت کرد سپس خدای تعالی فرستاد به جز معذوران

سوره المائده

باب ٦

۴۶۱۱- روایت است که حمید که انس (رض) گفته است ربیع که عمع انس بن مالك است دندان پیشین دختری از انصار را شکست قوم دختر انصاری تقاضای قصاص کردند و نزد پیامبر (ص) آمدند و پیامبر (ص) به قصاص (شکستن دندان ربیع) امر کرد عموی انس بن مالك گفت: نی به خدا سوگند که دندان وی شکسته نمی‌شود یا رسول‌الله پیامبر (ص) فرمود: ای انس حکم خدا قصاص است پس مردم راضی شدند و دیت جراحت آن را پذیرفتند پیامبر (ص) فرمود: هستند کسانی از بندگان خدا که اگر به خدا سوگند یاد کند خدا سوگندش را راست می‌گرداند.

سوره یوسف

باب ٤

۴۶۹۳- از مسروق روایت است که عبدالله (رض) گفت: آنگاه که قوم قریش در پذیرفتن اسلام بر پیامبر (ص) درنگ کردند آن حضرت دعا کرد که بارالها هفت سال قحطی همچون هفت سال زمان یوسف را بر ایشان پدیدآور بر ایشان سالی فرا رسید که همه چیزشان را از بین برد تا آنکه استخوان می‌خوردند و تا آنکه کسی که به سوی آسمان می‌دید میان خود و میان آسمان دود می‌دید خداوند گفت: پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می‌آورد خداوند گفت: ما این عذاب را اندکی از شما برمی‌داریم آیا در روز قیامت از ایشان عذاب برداشته شود کیفر دود گذشت و مواخذه روز بدر هم گذشت.

سوره الکهف

باب ۳

۴۷۲۶- از ابراهیم بن موسی از هشام بن یوسف روایت است که ابن جریج آن‌ها را خبر داده و گفته است: بن مسلم و عمرو بن دینار به روایت از سعید بن جبیر مرا خبر داده‌اند هریک به گفته دیگری می‌افزود به غیر از این دو نفر از کس دیگر شنیدم که از سعید بن جبیر روایت می‌کرد و گفت: ما نزد ابن عباس در خانه‌اش بودیم که به ما گفت: از ما سؤال کنید گفتم: ای ابن عباس خدا مرا فدای تو کند مردی قصه‌خوان در کوفه است که او را نوف می‌نامند و می‌گوید که موسی بنی‌اسرائیل نیست

ابن جریج می‌گوید: اما عمرو به من گفت: ابن عباس گفته به تحقیق دشمن خدا دروغ گفته است پیامبر (ص) فرمود: موسی رسول خدا (ع) روزی مردم را وعظ کرد تا آنکه از چشمان مردم اشک روان شد و دل‌هایشان نرم گردید آنگاه پشت گردانید و مردی نزدش آمد گفت: ای رسول خدا آیا بر روی زمین کسی از تو داناتر است موسی گفت: نه بر موسی عتاب شد زیرا که علم را به خدا نسبت نداد گفته شد آری از تو داناتری است موسی گفت: ای پروردگار من وی کجاست؟

خداوند گفت: در مجمع‌البحرین است موسی گفت: ای پروردگار من به من نشانی بگردان تا آنجا را بیابم ابن جریج می‌گوید: عمرو بن دینار به من گفت: خداوند گفت: جایی که ماهی از تو جدا شود و یعنی به من گفت: خداوند فرمود: ماهی مرده‌ای را بگیر و نشانی آنجایی است که در آن روح دمیده شود.

موسی ماهی را گرفت و آن را در سبد نهاد و به جوان همراه خود گفت: بر تو تکلیفی تحمیل نمی‌کنم جز اینکه هرجا که ماهی از تو جدا شود مرا آگاه گردانی وی گفت: تکلیف زیادی نکردی در همین

مورد است که خداوند گفته است و یاد کن هنگامی را که موسی به جوان همراه خود گفت: که یوشع بن نون است از سعید ابن جبیر نیست ماهی زنده شد و به حرکت در آمد موسی در خواب بود جوان همراه وی گفت: موسی را یاد نمی‌کنم تا آنکه موسی خود بیدار شد و جوان همراه وی فراموش کرد که او را از زنده شدن ماهی آگاه کند و ماهی به حرکت آمد تا به دریا در آمد و خداوند جریان آب دریا را از ماهی محفوظ نگه داشت تا آنکه اثر ماهی گویی در سنگ پدیدار بود.

ابن جریج می‌گوید: عمرو به من گفت: گویی اثر او این‌چنین در سنگ پدیدار بود و دو شصت و انگشتان متصل به آن‌ها را حلقه کرد موسی گفت: به تحقیق که ما در این سفر رنج فراوان دیدیم جوان همراه او به موسی گفت: خداوند رنج را از تو دور کرده است

ابن جریج می‌گوید: عثمان بن ابی سلیمان به من گفت: خضر را بر فرشی سبز در میان دریا دیدند گفت: تو کیستی؟ گفت: منم موسی

خضر گفت: موسی بنی‌اسرائیل

گفت: آری

خضر گفت: به چه کار آمده‌ای؟

گفت: آمده‌ام تا بیاموزی مرا از آنچه در راهنمایی آموخته شده است

خضر گفت: آیا به تو همین بسنده نیست که تورات در دست داری و به تو وحی می‌آید ای موسی در واقع من علمی دارم که نباید تو آن را بیاموزی و تو علمی داری که نباید من آن را بیاموزم

آن‌ها سوار کشتی راهی شدند و کشتی‌های کوچکی یافتند که مردم این ساحل را انتقال می‌داد کشتی‌بانان او را شناختند و گفتند: بنده صالح خداست

یعلی بن مسلم راوی گفت: به سعید بن جبیر گفتیم: آیا خضر را شناختید گفت: آری کشتی‌بانان گفتند: از وی کرایه نمی‌گیریم

خضر کشتی را سوراخ کرد و به جای آن میخی کوبید

موسی گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی واقعاً کار ناپسند کرده‌ای

مجاهد گفته است: موسی چنین گفت: کاری زشت کردی

خضر گفت: آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی این اولین فراموشی موسی بود و سؤال دوم وی نظر به شرطی بود که با خضر کرده بود که اگر سؤال کردم با من همراهی نکن

به پسری برخوردند خضر او را کشت یعلی گفت: که سعید گفته است خضر با پسرانی برخورد که بازی می‌کردند وی پسری کافر و نیکورویی را گرفت و او را خواباند و سپس با کارد سر او را برید

موسی گفت: آیا شخص بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟

به عهد خود وفا نکردی آن‌ها راهی شدند دیواری دیدند که در حال فرو ریختن بود خضر آن را راست کرد

راوی گفت: سعید بن جبیر دست خود را چنین کرد و خضر دست خود را بلند کرد و آن دیوار را راست کرد

یعلی گفت: می‌پندارم که سعید چنین گفت: موسی گفت اگر می‌خواستی می‌توانستی از این کار مزد بگیری سعید گفت: مزدی که از آن می‌خوردیم یعنی پیش رویشان ابن عباس آیت را چنین خوانده است یعنی پیش رویشان پادشاهی کن

خضر می‌گوید: پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی را به زور می‌گرفت من خواستم که وقتی کشتی از نزد پادشاه بگذرد آن را به خاطر عیب رها کند و چون از نزد پادشاه بگذرند و سوراخ آن را اصلاح کنند و از آن بهره گیرند و بعضی مردم می‌گویند که سوراخ آن را با شیشه بستند و بعضی مردم می‌گویند که آن را با قبر بستند

مادر و پدر آن پسر مسلمان بودند و خودش کافر بود بیم داشتیم که وی پدر و مادر خود را به کفر و طغیان بکشد و دوستی وی باعث شود که پدر و مادر از دین پسر خود پیروی کنند پس خواستیم که پروردگارشان در عوض وی برایشان پسری نیکوتر ارزانی دارد ذکر این قول موسی آیا شخص بی‌گناهی را کشتی به خاطر آن است که مادر و پدر به این فرزند نزدیک‌تر و مهربان‌تر باشند و آن‌ها به وی نسبت به اولی که او را خضر کشت مهربان‌تر باشند و کسی به جز از سعید بن جبیر گفته است: که عوض آن به پدر و مادر وی دختری داده شد و اما داود بن ابی عاصم به روایت بیش از یک نفر گفت: که عوض وی دختر بود

سوره الحج

باب ۱

۴۷۴۱- از اعمش از ابوصالح از ابوسعید خدری روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: خدای عزوجل در روز قیامت می‌گوید: ای آدم، آدم می‌گوید: گوش به فرمان توام پروردگارا و حاضر به خدمت

به آوازی ندا می‌شود: خداوند به تو امر می‌کند که شماری از فرزندان خود را بیرون آوری و به سوی دوزخ بفرستی

آدم می‌گوید: ای پروردگار من، چه تعداد را به آتش دوزخ فرستاد؟

خداوند می‌گوید: از هر هزار نفر پندارم که گفت نه‌صد و نودونه نفر آن را در همین وقت است که هر زن باردار بار خود را می‌افکند و نوزاد پیر می‌گردد و مردم را مست و بی‌هوش می‌بینی آن‌ها مست و بی‌هوش نیستند ولیکن عذاب خداوند سخت است.

این (سخن آن حضرت) بر مردم گران آمد تا آنکه رخسار آنان متغیر گشت پیامبر (ص) فرمود: از قوم یأجوج و مأجوج نه‌صد و نودونه نفر است و از شما یک نفر است سپس شما در میان مردم مثال موی سیاه در پهلوی گاو سفیدید و یا موی سفید در پهلوی گاو سیاه می‌باشد و همانا امیدوارم که شما چهارم حصه بهشتیان باشید.

ما تکبیر گفتیم سپس فرمود: سوم حصه بهشتیان ما تکبیر گفتیم فرمود: نیمه بهشتیان ما تکبیر گفتیم

ابواسامه به روایت اعمش گفته است: مردم را مست و بی‌هوش می‌بینی و گفته است: از هر هزار نفر نه‌صد و نودونه آن را

سوره الاحزاب

باب ۷

۴۷۸۸- از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: من بر آن زنان غیرتم می‌آمدم که نفس‌های خویش را به رسول‌الله (ص) بدون مهر می‌بخشیدند و می‌گفتم که آیا زن نفس خود را می‌بخشد و چون خداوند این آیت را فرود آورد که: نوبت هر کدام از زن‌ها را که می‌خواهی به تأخیر بینداز و هر کدام را که می‌خواهی پیش خود جای بده بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده‌ای طلب کنی به آن حضرت گفت: نمی‌بینم جز اینکه پروردگار تو در برآورده شدن خواسته تو شتاب می‌کند.

سوره الرحمن

باب ۲

۴۸۷۹- از ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول‌الله (ص) فرمود: همانا در بهشت خیمه‌ای است از مروارید میان خالی که پهنای آن شصت میل است و در هر گوشه‌ای از آن بانوهایی‌اند که دیگران را نمی‌بینند و مسلمانان بر ایشان دور می‌زنند.

سوره الحشر

باب ۲_ فرموده خدای تعالی

۴۸۸۴- از لیث از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت همانا پیامبر (ص) نخلستان بنی‌نضیر را سوختاند و برید و در آن موضع البویره بود خداوند نازل کرد آنچه درخت خرما بریدند یا آن‌ها را در ریشه‌هایشان بر جای نهادند به فرمان خدا بود تا نافرمان را خار گرداند

سوره الاومتحنه

مجاهد گفته است ما را به دست ایشان عذاب مکن کافران می‌گویند: اگر ایشان بر حق می‌بودند به آنان عذابی نمی‌رسید یاران پیامبر (ص) به جدایی از زنان خود امر شدند زنانشان کافر و در مکه بودند.

کتاب فضائل القرآن

باب ۸- قاریان قرآن از یاران پیامبر (ص)

۵۰۰۱- از اعمش از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: ما در موضع حمص بودیم که ابن مسعود سوره یوسف خواند مردی گفت: چنین نازل نشده است ابن مسعود گفت: من بر رسول‌الله چنین خواندم فرمود: نیک خواندی ابن مسعود از آن مرد بوی شراب احساس کرد و گفت: آیا تکذیب کتاب خدا و نوشیدن شراب را با هم جمع می‌کنی و او را تازیانه زدند.

باب ۳٦

۵۰۵۷- از خیثمه از سوید بن غفله روایت است که گفت: علی (رض) گفت: که از پیامبر (ص) شنیدم که می‌گفت: گروهی از جوانان بیخرد در آخرالزمان پدید می‌آید که به گفته بهترین آفریدگان تمسک می‌جویند ولی از اسلام خارج می‌گردند که تیز از شکار خارج می‌گردد ایمان از گلویشان نمی‌گذرد پس هر کجا که با ایشان روبرو شدید ایشان را بکشید زیرا کشتن ایشان را پاداشی است در روز قیامت.

کتاب نکاح

جلد ششم

باب ٤- با زنان زیاد ازدواج کردن

۵۰۶۸- از سعید از قتاده روایت است که انس (رض) گفت: پیامبر (ص) در یک شب بر زنان خود دور می‌زد در حالی که نه زن داشت.

۵۰۶۹- از سعید بن جبیر روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا ازدواج کردی گفتم: نی گفت: ازدواج کن زیرا بهترین این امت کسی است که زنان زیاد دارد

باب ۸- آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن

۵۰۷۵- از اسماعیل از قیس روایت است که عبدالله گفت: ما را به همراه پیامبر (ص) جهاد می‌کردیم و چیزی با خود نداشتیم پس گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم آن حضرت ما را از این کار منع کرد سپس به ما اجازه داد که با زنی به جامه نکاح کنیم (نکاح موقت) بعد از آن حضرت بر ما خواند ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. (سوره المائده ۸۷)

باب ۱۱- ازدواج خردسال با بزرگ‌سال

۵۰۸۱- از عروه روایت است که گفت: همانا پیامبر (ص) عایشه را از ابوبکر خواستگاری کرد ابوبکر به او گفت: من برادر تو می‌باشم آن حضرت به ابوبکر گفت: تو در دین خدا و کتاب او برادرم می‌باشی و عایشه بر من حلال است

باب ۱۷- آنچه باید از شومی بدشگونی زن پرهیز شود

و فرموده خدای تعالی: در حقیقت برخی از زنان شما و فرزندان شما دشمنان شمایند. (تغابن ۱۴)

۵۰۹۳- از مالک از شهاب از حمزه و سالم پسران عبدالله بن عمر از عبدالله ابن عمر (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: شومی در زن سرای و اسپ است.

۵۰۹۶- از ابوعثمان نهدی از اسامه بن زید روایت است که پیامبر (ص) فرمود: پس از خود فتنه‌ای را نگذاشته‌ام که زیان‌آورتر باشد از زنان بر مردان

باب ٢٤- آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است

و فرموده خدای تعالی: نکاح اینان بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسر هم‌بستر شده‌اید پس اگر با آن‌ها هم‌بستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست که با دخترانشان ازدواج کنید و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است و زنان شوهردار نیز بر شما حرام شده است به استثنای زنانی که مالک آن شده‌اید فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این زنان نامبرده برای شما حلال است که زنان دیگر را به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاک‌دامن باشید و زناکار نباشید و از زنانی که از ایشان بهره‌مند گشته‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین مبلغ مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است. (سوره نسا آیات ۲۳ و ۲۴)

و انس گفته است: و زنان شوهردار یعنی زنان آزادی که شوهر داشته باشند ازدواجشان حرام است به استثنای زنانی که مالک آن شده‌اید انس چنین می‌پندارد که در آن باکی نمی‌بیند اگر مردی کنیز خود را که در نکاح غلام اوست از وی جدا کند و خداوند فرموده است: با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند (سوره بقره ۲۲۱)

و ابن عباس گفت: ازدواج با بیش از چهار زن حرام است چنانکه مادر و دختر و خواهر وی بر او حرام است.

باب ۳۱- سرانجام رسول خدا (ص) از نکاح متعه منع فرموده‌اند

۵۱۱۷ و ۵۱۱۸- از عمرو از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله و سلمه روایت است که گفته‌اند ما در لشگری بودیم پیامبر (ص) نزد ما آمد و فرمود: همانا به شما اجازه داده شد که متعه[۱۴] بکنید پس متعه کنید

۵۱۱۹- از ایاس بن سلمه از پدرش روایت است که رسول خدا فرمود: هر مرد و زنی که به نکاح موقت موافقت کند معاشرت زناشویی میان آن‌ها برای سه شب است پس اگر بخواهند مدت آن را زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند من نمی‌دانم که این چیزی خاص برای ما بود یا برای عموم مردم ابوعبدالله گفت: علی به روایت از پیامبر (ص) واضح ساخت که متعه منسوخ شده است.

باب ۳۹- شوهر دادن مرد دختر خردسال خود را

۵۱۳۳- از سفیان از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) با وی ازدواج کرد و او شش‌ساله بود و با وی زفاف کرد و او دختری نه‌ساله بود و نه سال را نزد آن حضرت به سر برد.

---

[۱۴] ازدواج موقت

باب ۸۵- زنی که می‌خوابد و بستر شوهرش را ترک می‌کند

۵۱۹۳- از ابوحازم از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: اگر مردی زن خود را به بستر خواب خود فرا خواند و زن از آن خودداری ورزید فرشتگان تا بامداد بر آن زن لعنت می کنند.

باب ٩٤- آنچه ناخوشایند است از زدن زنان

و فرموده خدای تعالی: و زنان را بزنید (سوره نساء ۳۴)

یعنی زدنی که آزار سخت نرساند

۵۲۰۴- از هشام از پدرش روایت است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ‌یک از شما زن خود را تازیانه نزد مانند اینکه غلام را تازیانه می‌زند سپس در آخر روز با وی جماع می کند

باب ۱۰۷- غیرت

وراد به روایت از مغیره گفت: سعد بن عباده گفت: اگر مردی را با زن خود ببینم او را با شمشیر می‌زنم نه با پهنای شمشیر پیامبر (ص) فرمود: آیا از غیرت سعد در شگفتید من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر

۵۲۲۰- از شقیق از عبدالله روایت است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ‌کس غیرتمندتر از خدا نیست و این به سبب آن است که اعمال زشت را حرام کرده است و هیچ‌یک از خدا دوستدارتر مدح‌گویی نیست.

باب ۱۱۵- نگریستن زن به سوی حبشی‌ها بدون نظر بدگمانی

از زهری از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: به یاد دارم که پیامبر (ص) مرا با ردای خود می‌پوشید و من به سوی حبشی‌ها می‌نگریستم که در مسجد بازی می‌کردند تا آنکه از دیدنشان خسته و ملول می‌شدم پس حالت دختر خردسال را بسنجید تا چه حد به بازی علاقه دارد.

کتاب طلاق

باب ۳- کسی که طلاق می‌دهد آیا رویارویی زن خود را طلاق می‌دهد

۵۲۵۴- روایت است که گفت از زهری پرسیدم که آیا کدام‌یک از زنان پیامبر (ص) نسبت نارضایتی ازدواج با آن حضرت به خدا پناه جسته است زهری گفت: عروه مرا خبر داده که عایشه (رض) گفت: آنگاه که دختر الجون به پیامبر (ص) آورده شد و آن حضرت نزدیک وی آمد آن دختر گفت: از تو به خدا پناه می‌جویم آن حضرت به وی گفت: به تحقیق که به عظیم پناه جستی به خانواده‌ات ملحق شو

باب ٤- کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز داند

۵۲۶۱- از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: مردی زن خود را سه طلاق کرد آن زن با مردی دیگر ازدواج کرد و آن مرد پیش از دخول او را طلاق داد از پیامبر (ص) سؤال شد: که آیا وی می‌تواند به نکاح شوهر اول خود در آید؟ فرمود: نی تا آنکه شیرینی جماع او را بچشد همان‌گونه که شوهر اول چشیده است.

باب ۱۱- طلاق در حالت خشم و جبر یا مستی و دیوانگی و حکم این هر دو و اگر به غلطی و یا کسی به خداوند شرک بیاورد و یا از روی فراموشی طلاق دهد

۵۲۷۰- از ابن شهاب از ابوسلمه روایت است که جابر گفت: مردی از قبیله اسلم نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که آن حضرت در مسجد بود وی گفت: همانا وی زنا کرده است آن حضرت از وی روی گردانید وی به سویی که آن حضرت روی گردانیده بود روی کرد و چهار بار بر نفس خود شهادت داد آن حضرت او را فراخواند و گفت: آیا دیوانه می‌باشی؟ یا ازدواج کرده‌ای؟

گفت: آری ازدواج کرده‌ام آن حضرت امر کرد که او را در مصلی سنگسار کنند زمانی که سنگی سخت به وی اصابت کرد گریخت تا آنکه در زمین حره گرفته شد و کشته شد.

۵۲۷۲- و از زهری روایت شده که گفت: کسی به من خبر داده که از جابر بن عبدالله انصاری شنیده که گفت: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می‌کردند تا آنگاه که سنگ‌ها به وی اصابت کرد و به سرعت گریخت تا آنکه او را در حره گیر آوردند و سنگسارش کردند تا مرد.

کتاب ذبح و شکار

باب ۱- بسم‌الله گفتن در وقت شکار

۵۴۷۵- از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رض) گفت: از رسول خدا (ص) درباره شکار با معراض (تیر بی‌پر که هر دو طرف باریک و میان ضخیم باشد و به پهنا رسد نه به تیزی) پرسیدم فرمود: شکاری را که به تیزی تیر رسیده است بخور و شکاری را که به پهنای آن رسیده است پس با چوب کشته شده مخور و از شکار توسط سگ پرسیدم فرمود: اگر سگ آن را برای تو نگاه داشته آن را بخور زیرا گرفتن سگ حکم ذبح دارد و اگر با سگ و سگان خود سگی دیگر می‌بینی و می‌ترسی که شکار را با آن سگ گرفته است و آن را کشته است از آن نخور زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته‌ای نه غیر از آن

باب ٤- شکار با تیر و کمان

و حسن و ابراهیم گفته‌اند اگر شکاری را بزنند که دست و پای آن جدا شود همان بخشی را که جدا شده نخور و بقیه آن را بخور و ابراهیم گفت: اگر گردن یا میان شکار را بزنند آن را بخور و اعمش گفت: که زید گفته است شکار خر وحشی بر مردی که اولاد عبدالله بن مسعود دشوار گردید وی امر کرد که شکار را بزنند به هر جای از بدن آن میسر گردد بخش جدا شده را واگذارند و بقیه را بخورند.

باب ١٤- ظروف مجوس و خوردن خود مرده

۵۴۹۶- از ربیع بن یزید الدمشقی از ابوادریس خولانی روایت است که ابوثعلبه خشنی گفت: نزد پیامبر (ص) آمدم گفتم: یا رسول‌الله ما در سرزمین اهل کتاب می‌باشیم و در ظروف ایشان می‌خوریم و در سرزمین شکارگاه هستیم که با تیر و کمان شکار می‌کنیم و توسط سگ تعلیم‌دیده شکار می‌کنم و همچنان توسط سگ تعلیم ندیده شکار می‌کنم.

پیامبر (ص) فرمود: اما آنچه درباره سرزمین اهل کتاب یاد کردی در ظروف ایشان مخورید مگر آنچه چاره‌ای نداشته باشید اگر چاره‌ای نداشتید ظروف را بشویید و بخورید و اما آنچه ذکر کردید که در سرزمین شکارگاه هستید آنچه را با تیر و کمان خود شکار می‌کنی نام خدا را بگیر و بخور و آنچه توسط سگ تعلیم‌دیده شکار می‌کنی نام خدا را بگیر و بخور و آنچه را توسط سگ تعلیم نادیده شکار می‌کنی و شکار را زنده در می‌یابی آن را ذبح کن و بخور.

باب ۱۷- فرموده پیامبر (ص) به نام خدا ذبح کنید

۵۵۰۰- از ابو عوانه بن سفیان بجلی روایت است که گفت: روزی با پیامبر (ص) قربانی‌های خود را ذبح کردیم و کسانی بودند که پیش از نماز عید قربانی‌های خود را ذبح کرده بودند که پیامبر (ص) از نماز برگشت آن‌ها را دید که قبل از نماز ذبح کرده‌اند و گفت: کسی که قبل از نماز ذبح کرده است به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده تا آنکه نماز گذاردیم باید با نام خدا ذبح کند.

باب ۱۸- هر چه خون را بریزاند از نوع نی سنگ سخت و آهن

۵۵۰۱- از نافع پسر کعب بن مالك روایت است که ابن عمر می‌گفت: که پدرش کعب به او خبر داده است آن‌ها کنیز دختری داشتند که گوسفندها را در موضع سلع می‌چراند وی یکی از گوسفندان را دید که در حال مرگ است وی سنگی را شکست و آن را ذبح کرد.

کعب به خانواده خود گفت: از گوشت آن نخورید تا نزد پیامبر (ص) بروم و از آن سؤال کنم یا کسی را بفرستم که از وی سؤال کند وی نزد پیامبر (ص) آمد یا کسی را فرستاد پیامبر به خوردن آن امر کرد.

۵۵۰۳- از عبایه بن رفاعه بن رافع روایت است که پدربزرگش گفت: یا رسول‌الله ما کارد نداریم (که با آن ذبح کنیم)

فرمود: به آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود آن را بخور و نه با ناخن و دندان و اما ناخن کارد حبشیان است و اما دندان استخوان است ناگاه شتری گریخت و آن را با هدف قرار دادن تیر متوقف کردند فرمود: حیواناتی مانند این شتر همچون جانوران وحشی هستند اگر بر آن‌ها تسلط نیابید این چنین عمل کنید.

باب ۲۳- هر حیوانی اهلی که می‌گریزد حکم حیوان وحشی را دارد

و ابن مسعود عمل شکار را در مورد آن اجازه داده است و ابن عباس گفت: اگر حیوانی که در اختیار تو است بگریزد و تو از گرفتنشان عاجز شوی حکم شکار را دارد و شتری را که در چاه افتاده است از هر بخش بدن آن که به آن دسترسی داری ذبح کن علی و ابن عمر و عایشه هم بر این نظر هستند.

باب ۲٤- نحر و ذبح

۵۵۱۰- از سفیان از هشام بن عروه روایت است که گفت: همسر من فاطمه بنت منذر مرا خبر داده است که اسما بنت ابوبکر (رض) گفت: در زمان پیامبر (ص) اسبی را نحر کردیم و خوردیم

باب ۳۵- داغ و نشان در روی

۵۵۴۲- از شعبه از هشام بن زید روایت است که انس گفت: برادر خود را نزد پیامبر (ص) بردم که او را تحنیک کند آن حضرت در محل نگهداری حیوانات بود و دیدم که گوسفندی را داغ می‌کرد راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که انس می‌گفت گوش او را داغ می‌کرد.

کتاب قربانی

باب ۱- سنت قربانی عید اضحی

۵۵۴۶- از ایوب از محمد از انس بن مالك (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: همانا کسی که پیش از نماز ذبح کرد برای نفس خود و کسی که بعد از نماز ذبح کند قربانی خود را تمام کرده است و سنت مسلمانان را دریافته است

باب ۲- تقسیم کردن امام گوسفندان قربانی را میان مردم

۵۵۴۷- از یحیی روایت است که عقبه بن عامر جهنی گفت: پیامبر (ص) گوسفندان قربانی را میان یاران خود تقسیم کرد و برای عقبه بزغاله شش‌ماهه‌ای رسید گفتم: یا رسول‌الله برایم بزغاله‌ای رسیده است فرمود: آن را به عنوان قربانی ذبح کن

باب ٦- روز عید قربان و ذبح در مصلی

۵۵۵۱- از عبیدالله روایت است که نافع گفت: عبدالله بن عمر قربانی خود را در قربانگاه ذبح می‌کرد عبیدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر (ص)

۵۵۵۲- از فرقد از نافع روایت است که ابن عمر (رض) به او گفته است: رسول خدا (ص) قربانی را در مصلی ذبح و نحر کرد.

باب ۷- قربانی پیامبر (ص) که دو قوچ شاخ‌دار بودند و گفته شده است که فربه بودند

۵۵۵۳- از شعبه از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که گفت: از انس بن مالک (رض) شنیده‌ام که گفت: پیامبر (ص) دو قوچ قربانی می‌کرد و من هم دو قوچ قربانی می‌کنم.

۵۵۵۴- از ایوب از ابی قلابه روایت است که انس گفت: رسول خدا (ص) به سوی دو قوچ شاخ‌دار ابلق (سیاه و سفید) رفت و آنان را با دست خود ذبح کرد.

باب ۹- کسی که قربانی را با دست خود ذبح کند

۵۵۵۸- از شعبه از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (ص) دو قوچ ابلق را قربانی کرد و دیدم پای خود را بر پهلوهایشان نهاد بسم‌الله و الله‌اکبر می‌گفت و آن‌ها را با دست خود ذبح می‌کرد.

کتاب طب

باب ٤٣- فال بد گرفتن با پرندگان

۵۷۵۳- از زهری از سالم روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: سرایت مرض بدون تقدیر خدا نیست و فال بدگرفتن در پرندگان نیست و شومی در سه چیز خواهد بود زن خانه و حیوان

باب ٥٦- نوشیدن زهر و درمان با آن و آنچه از آن بیم می‌رود و پلیدی

۵۷۷۸- از سلیمان از ذکوان از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی نماید وی در آتش دوزخ است که در آن می‌افتد و همیشه و جاودان در آن به سر می‌برد و کسی که زهر بنوشد و همیشه و جاودان و دائم در آن به سر می‌برد و کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد آن زهر در دست وی است و آن را در آتش دوزخ دائم و همیشه و ابدی می‌نوشد و کسی که خودش را با آهن می‌کشد آن آلت در دست وی است که به طور ابدی و جاودان و دائم با آن در شکم خود ضربه می‌زند.

باب ۸۹- عذاب صورت‌گران در روز قیامت

۵۹۵۰- از اعمش روایت است که مسلم گفت: ما همراه مسروق در سرای یسار بودیم مسروق در صحن سرای او تصویرهایی دید و گفت: از عبدالله شنیدم که گفت: پیامبر (ص) می‌فرمود: همانا سخت‌ترین عذاب در نزد خدا در روز قیامت برای صورت‌گران است

کتاب ادب

باب ۸۱- گشاده‌رویی با مردم

۶۱۳۰- از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: من با دختران نزد پیامبر (ص) بازی می‌کردم و من دوستانی داشتم که با من بازی می‌کردند و چون رسول خدا (ص) به خانه می‌آمد از وی پنهان می‌شدند آن حضرت آن‌ها را نزد من فرا می‌خواند و با من بازی می‌کردند.

کتاب دعاها

باب ۵۸- دعای بد بر مشرکان

ابن مسعود گفت: پیامبر (ص) گفت: بارالها مرا در برابر ایشان با آوردن هفت سال قحطی مانند سال‌های قحطی در زمان یوسف یاری رسان آن حضرت گفت: بارالها بر تو است سزای ابوجهل ابن عمر گفت: پیامبر (ص) در نماز دعا کرد بارالها بر فلان و فلان لعنت کن تا آنکه خدای عزوجل نازل کرد: هیچ یکی از این کارها در اختیار تو نیست

۶۳۹۶- از محمد بن سیرینم از عبیده روایت است که گفت: علی ابن ابیطالب (رض) گفت: ما در روز جنگ خندق با پیامبر (ص) بودیم آن حضرت فرمود: خدا خانه‌ها و گورهایشان را از آتش پر کند چنانکه ما از نماز وسطی باز داشتند تا آنکه آفتاب غروب کرد و مراد نماز عصر است.

کتاب رقاق

جلد هفتم

باب ۵۱- صفت بهشت و دوزخ

۶۵۶۱- از شعبه از ابواسحاق روایت است که نعمان گفته: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: آسان‌ترین عذاب دوزخیان در روز قیامت عذاب مردی است که در کف پاهایش پاره‌ای از آتش نهاده می‌شد که از اثر آن دماغش می‌جوشید

کتاب قدر

باب ٤

۶۶۰۳- از زهری از عبدالله جمحی روایت است که ابوسعید خدری گفت: در حالی که نزد پیامبر (ص) نشسته بود مردی از انصار آمد و گفت: یا رسول‌الله ما از اسیران جنگ کنیزی را نصیب می‌شویم و مال حاصل فروش او را که حمل نگیرد دوست می‌داریم و در مورد افکندن منی در خارج فرج چه حکم می کنی؟

پیامبر (ص) گفت: آیا شما این کار را می کنید نه بهتر است این کار را نکنید زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند پدید آمدن او را مقدر کرده باشد مگر آنکه وی پدید می‌آید

کتاب سوگندها و نذرها

باب ۳- سوگند پیامبر (ص) چگونه بوده است

۶۶۳۱- از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: ای امت محمد اگر از آنچه من می‌دانم شما می‌دانستید بسیار می گریستید و اندک می‌خندیدید.

باب ۱۵ اگر کسی از روی فراموشی بر خلاف سوگند خود عمل کند

۶۶۷۴- از شعبه از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب شنیدم که گفت: حاضر بوده‌ام که پیامبر (ص) نماز عید را گزارد و سپس خطبه خواند سپس گفت: کسی که پیش از نماز قربانی را ذبح کرده است باید به عوض آن قربانی کند و کسی که ذبح نکرده است باید به نام خدا ذبح کند.

کتاب حدود

باب۲- آنچه درباره زدن شراب‌خوار آمده است

۶۷۷۳- از هشام از قتاده از انس از پیامبر (ص) روایت است که گفت: همانا پیامبر (ص) فرمود شراب‌خوار را با شاخه خرما و کفش بزنند و ابوبکر چهل تازیانه زد

باب ۳- کسی که امر کرد که حد در خانه زده شود

۶۷۷۴- از عبدالوهاب از ایوب از ابن ابی ملیکه روایت است که عقبه بن حارث گفت: نعیمان یا ابن نعیمان که شراب خورده بود آورده شد پیامبر (ص) به کسانی که در خانه بودند فرمود او را بزنند و من در زمره کسانی بودم که او را با کفش می‌زدم

باب٤- زدن با شاخه خرما و کفش

۶۷۷۸- از ابوحصین از عمیر بن سعید نخعی روایت است که گفت: از علی ابن ابیطالب (رض) شنیدم که گفت: هرگاه اقامه حد بر کسی می‌کردم که بر اثر آن می‌مرد در خود احساس ناراحتی می‌کردم به جز در مورد شراب‌خوار که اگر می‌مرد دیت لازم می‌آمد و این بدان سبب بود که رسول‌الله (ص) مجازاتی معین برای شراب‌خوار تعیین نکرده بود.

۶۷۷۹- از جعید از یزید بن خصیفه روایت است که سائب بن یزید گفت: در زمان رسول‌الله (ص) و خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر چون شراب‌خواری نزد ما آورده می‌شد به سوی او برمی‌خاستیم و با دست‌ها کفش‌ها و رداهای پیچیده خود او را می‌زدیم تا آنکه آخر امارت عمر فرا رسید و او چهل تازیانه زد و زمانی که شراب‌خواران نافرمانی و تجاوز کردند هشتاد تازیانه زد.

باب ۵

۶۷۸۰- از زید بن اسلم از پدرش روایت است که عمر بن خطاب گفت: در زمان پیامبر (ص) مردی بود که عبدالله نام داشت و به حمار یعنی خر ملقب شده بود که پیامبر (ص) را به خنده در می‌آورد و پیامبر (ص) به خاطر شراب‌خواری وی او را تازیانه زده بود روزی وی آورده شد و تازیانه زده شد مردی از میان مردم گفت: بارالها لعنتش کن که چندین بار به جرم شراب‌خواری آورده می‌شود ر فرمود: لعنتش مکن به خدا سوگند آنچه من می‌دانم وی خدا و رسول او را دوست می‌دارد

باب ۷- لعنت کردن دزد اگر نام نگیرد

۶۷۸۳- از اعمش از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (ص) فرمود: خداوند دزد را لعنت کرده است که بیضه (تخم مرغ) را می‌دزدد پس دستش بریده می‌شود و ریسمانی را می‌دزدد و دستش بریده می‌شود.

باب ۱۳- فرموده خدای تعالی

دست مرد دزد و زن دزد را ببرید (المائده ۳۸)

و چه مقدار بریده می‌شود و علی دست را از کف بند برید و قتاده درباره زنی که دزدی کرده بود گفت: دست چپش بریده شد در حالی که همین دست چپ را داشت

۶۷۸۹- از ابراهیم بن سعد از ابن شهاب از عمره از عایشه (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: دست در (دزدی) یک‌چهارم دینار و بیشتر از آن بریده می‌شود.

۶۷۹۰- از ابن شهاب از عروه بن زبیر و عمره از عایشه (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: در دزدی ربع دینار دست دزد بریده می‌شود.

۶۷۹۵- از مالک بن انس از نافع مولی عبدالله بن عمر روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: همانا رسول‌الله (ص) در دزدی مجن که بهای آن سه درهم بود دست قطع کرده است.

۶۷۹۶- از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) در مجن که بهای آن سه درهم بود دست قطع کرده است

باب ١٤- توبه دزد

۶۸۰۰- از ابن شهاب از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) (به جرم دزدی) دست زنی را قطع کرد عایشه گفت: آن زن پس از آن می‌آمد و نیاز او را به پیامبر (ص) می‌رساندم وی توبه کرد و توبه‌اش نیکو گردید.

باب ١٦- پیامبر (ص) محاربین مرتد را زخم داغ نکرد تا هلاک شدند

۶۸۰۳- از اوزاعی از یحیی از ابو قلابه روایت است که انس (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) دست و پای کسانی را که از قبیله عرینه بودند قطع کرد ولی زخم داغ نکرد تا آنکه مردند

باب ۲۱- رجم محصن (سنگسار مرد یا زن زناکار که به همسر رسیده باشند)

۶۸۱۲- از سلمه روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که حدیث می‌کرد اینکه علی (رض) به هنگام سنگسار کردن زنی در روز جمعه گفت: همانا وی را نظر به سنت پیامبر (ص) سنگسار کردم

۶۸۱۳- از خالد از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله پرسیدم آیا پیامبر (ص) سنگسار کرده است؟ گفت: آری گفتم: قبل از نزول سوره النور یا پس از آن گفت: نمی‌دانم

۶۸۱۴- از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر بن عبدالله انصاری گفت: مردی از قبیله بنی‌اسلم نزد پیامبر (ص) آمد و به آن حضرت گفت: که همانا وی زنا کرده است و چهار بار بر خود گواهی داد پیامبر (ص) امر کرد او را سنگسار کنند و همانا وی محصن بود.

باب ۲۳- زناکار را سنگ است

۶۸۱۸- از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: پس از آن بستر است و زناکار را سنگ است

باب ۲۸- آیا امام به اقرار کننده زنا بگوید که شاید او را لمس کرده‌ای یا در آغوش گرفته‌ای

۶۸۲۴- از یعلی بن حکیم از عکرمه روایت است گه ابن عباس (رض) گفت: آنگاه که ماعز بن مالك (برای اقرار زنا) نزد پیامبر (ص) آمد آن حضرت به او گفت: شاید آن زن را بوسیده‌ای یا در آغوش گرفته‌ای یا به وی نگریسته‌ای؟ فرمود: آیا با وی جماع کرده‌ای؟ آن حضرت به کنایه نگفت آنگاه به سنگسار وی امر کرد.

۶۸۲۹- از زهری از عبیدالله روایت است که ابن عباس (رض) گفت: عمر می‌گفت: از آن می‌ترسم که زمان بر مردم بگذرد و کسی بگوید: حکم رجم (سنگسار) را در کتاب خدا نمی‌یابیم و با ترک کردن فریضه که خدا آن را نازل کرده است گمراه گردند پس آگاه باشید که همانا رجم بر کسی که زنا کند و ازدواج کرده باشد حق است آنگاه که شاهدان آورده شود یا حمل گرفته باشد یا اعتراف کند سفیان راوی گفت: آگاه باشید که همانا رسول‌الله (ص) سنگسار کرده است و ما پس از وفات وی سنگسار کرده‌ایم.

باب ۳۲- زن و مرد بکر (همسر نرسیده) اگر زنا کنند تازیانه زده می‌شوند و جلای وطن می‌گردند

۶۸۳۱- از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه از زید بن خالد روایت است که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که درباره کسی که زنا کرده و همسر نگرفته بود صد تازیانه و یک سال دوری از وطن حکم کرد

۶۸۳۲- ابن شهاب گفت: عروه بن زبیر مرا خبر داد که همانا عمر بن خطاب (زناکار را) تبعید کرد سپس برای همیشه سنت شد.

۶۸۳۳- از ابن شهاب از سعید بن مسیب از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: همانا رسول‌الله درباره کسی که زنا کرده و هنوز همسر نگرفته بود به یک سال تبعید و اجرای حد (صد تازیانه) بر وی حکم کرد.

باب ۳۳- گناهکاران و مخنثان

۶۸۳۴- از یحیی از عکرمه روایت است که ابن عباس (رض) گفت: پیامبر (ص) بر مردان زن‌نما و زنان مردنما لعنت کرده و گفته است: آنان را از خانه‌های خویش بیرون رانید و آن حضرت فلان کس را بیرون راند و عمر فلان کس را بیرون راند.

باب اگر کنیز زنا کند

۶۸۳۷ و ۶۸۳۸- از مالك از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابوهریره و زید بن خالد (رض) گفتند از رسول خدا درباره کنیزی که زنا کند در حالی که به همسر نرسیده باشد سؤال شد آن حضرت فرمود: اگر زنا کند او را تازیانه بزنید سپس اگر زنا کند او را تازیانه بزنید سپس او را بفروشید

باب ٤٠- کسی که مردی را در حال زنا با زن خود دید و او را کشت

۶۸۴۶- از عبدالملك از وراد روایت است که مغیره (رض) گفت: اگر من مردی را در حال زنا با زن خود ببینم او را با دم تیز شمشیر خود می‌زنم این خبر که به پیامبر (ص) رسید فرمود: آیا از غیرت سعد عجب می‌دانید من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر

باب ٤٣- کسی که فحشی بیان کرد و کسی را بیالود و تهمت بست بدون آوردن شاهد

۶۸۵۵- از سفیان از ابوزناد از قاسم بن محمد روایت است که گفت: ابن عباس از مرد و زنی که سوگند لعان می‌خوردند یاد کرد عبدالله بن شداد گفت: آیا این همان زنی بود که رسول‌الله (ص) درباره‌اش گفته بود اگر زنی را بدون اقامه شاهدان سنگسار می‌کردم (او را سنگسار می‌کردم) ابن عباس گفت: نی وی زنی بود که آشکارا (زنا) می‌کرد.

کتاب دیات

باب ٤- سؤال کردن از قاتل تا اقرار کند و اقرار در حدود

۶۸۷۶- از همام از قتاده روایت است که انس بن مالك (رض) گفت: مردی یهودی سر دختری را میان دو سنگ کوبید از آن دختر سؤال شد این کار را چه کسی کرده است تا آنکه نام یهودی برده شد وی نزد پیامبر (ص) آورده شد و پیوسته از وی سؤال می‌کردند تا بدان اقرار کرد سپس سر او را با سنگ کوفتند.

باب ٦

۶۸۷۸- از عبدالله بن مره از مسروق روایت است که عبدالله گفت: پیامبر (ص) فرمود: ریختن خون مسلمانی که شهادت بدهد که هیچ معبودی بر حق به جز خدا و اینکه من رسول خدا هستم روا نیست مگر در یکی از این سه مورد کشتن نفس عوض نفس و زناکار همسر دیده و جدا شوند از دین خود که جماعت مسلمانان را ترک گفت (مرتد)

باب ١٤- قصاص میان زنان و مردان در زخم زدن‌ها

و اهل علم گفته‌اند مرد به قصاص زن کشته می‌شود و از عمر یاد شده است که گفت: مرد به قصاص زن کشته می‌شود در هر عمل قصدی به کشتن یا جراحتی که وارد کرده قصاص می‌شود و در این مورد عمر بن عبدالعزیز ابراهیم و یاران وی گفته‌اند و خواهر ربیع کسی را مجروح ساخت و پیامبر (ص) گفت: قصاص

باب ۱۵- کسی که حقش را گرفت و یا قصاص گرفت بدون حکم سلطان

۶۸۸۸- و آن حضرت به اسناد حدیث مذکور فرموده است: و اگر کسی بدون اجازه تو به خانه‌ات نگریست و تو او را با سنگریزه زدی و چشمش را کور کردی بر تو گناهی نیست.

۶۸۸۹- از یحیی از حمید روایت است که گفت: مردی به خانه ر نگریست و آن حضرت به سوی او تیری نشانه گرفت گفتم: این را کی به تو گفت، گفت: انس بن مالك

باب ۱۹- و دندان در برابر دندان (المائده ٤٥)

۶۸۹۴- از انصاری محمد بن عبدالله از حمید روایت است که انس (رض) گفت: همانا دختر نضر دختری را سیلی زد و دندانش را شکست و پیامبر (ص) به قصاص امر کرد

باب ۲۱

اگر گروهی از مردی که منصوب به گروه دیگر است صدمه ببیند آیا رواست که همه آن گروه مجازات شوند یا به قصاص رسانده شوند و مطرف به شعبی گفت: دو مرد بر کسی شهادت دادند که وی دزدی کرده است علی (رض) دست وی را قطع کرد سپس آنان کسی دیگر را آوردند و گفتند: وی دزدی کرده است و ما خطا کرده‌ایم وی (علی) شهادت آنان را باطل کرد و از آن‌ها برای متهم اول دیت گرفته شد و گفت: اگر می‌دانستم که شما از روی عمد شهادت دروغ داده‌اید دستانتان را قطع می کردم

۶۸۹۶- و ابن بشار به من گفت: از یحیی از عبیدالله از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت:

غلامی به طور پنهانی کشته شد عمر گفت: اگر در این قتل مردم صنعا شرکت می‌داشتند آنان را به قتل می‌رساندم.

و مغیره بن حکیم از پدر خود روایت کرده که گفت: چهار نفر کودکی را کشتند و عمر مثل آنچه گفته بود همه آنانی را که در این قتل شرکت کرده‌اند به قتل می‌رسانم و ابوبکر و ابن زبیر و علی و سوید بن مقرن از یکی سیلی زدن حکم قصاص کرده‌اند و عمر یک ضربه چوب به قصاص حکم کرد و علی از سه ضربه تازیانه به قصاص حکم کرد و شریح زدن تازیانه و خراشیدگی جلد به قصاص حکم کرد.

باب ۳۳

کسی که به درون خانه مردم بنگرد و چشم او را کور کنند مستحق خون‌بها نیست

۶۹۰۰- از حماد بن زید از عبیدالله بن ابی‌بکر بن انس روایت است که انس گفت: همانا مردی از سوراخی به درون یکی از خانه‌های پیامبر (ص) نگریست آن حضرت با پیکان یا پیکان‌ها به سوی او بپا خواست و او را می‌طلبید تا او را بزند

باب ۲۴- عاقله

۶۹۰۳- از ابن عیینه از مطرف روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که گفت از ابوجحیفه شنیدم که گفت:

از علی (رض) سؤال کردم آیا نزد شما چیزی هست که در قرآن نیست؟ و بار دیگر چنین گفت: آیا نزد شما چیزی هست که نزد مردم نیست؟

علی گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و بچه را در شکم آفرید نزد ما چیزی به جز آنچه در قرآن است نیست مگر فهم و دانشی که خداوند از کتاب خود به مردی داده است و آنچه در این صحیفه است

گفتم: در این صحیفه چیست؟

گفت: حکم عقل دیت است و رهایی اسیران و اینکه مسلمان به کشتن کافر کشته نمی‌شود.

باب ۲۷- کسی که از غلام یا پسربچه‌ای کمک بگیرد

و یاد شده است که ام‌سلمه (رض) به معلم کتاب پیغام فرستاد که برای من کودکان خردسالی بفرست تا پشم را تیر بزنند (هلاجی کنند) و آزادی را نفرست.

کتاب توبه دادن و مرتدان سرکش و جنگ با ایشان

باب ۲

۶۹۲۲- از حماد بن زید از ایوب روایت است که عکرمه گفت: زنادقه را نزد علی آوردند و آنان را سوختاند این خبر که به ابن عباس رسید گفت: اگر من بجای ایشان بودم آن‌ها را نمی‌سوختاندم زیرا پیامبر (ص) از سوختاندن انسان منع کرده و فرموده است: که به عذاب خدا عذاب نکنید و با عنایت به این فرموده پیامبر (ص) آنان را می‌کشتم و هر کس که دین خود را بدل کند او را بکشید

۶۹۲۳- از حمید بن هلال از ابوبرده روایت است که ابوموسی گفت: من با دو نفر از اشعری نزد پیامبر (ص) رفتم یکی از آنان به سوی راست من و دیگری به جانب چپ من بودند و رسول‌الله (ص) مسواک می‌کرد هر دوی آنان از آن حضرت خواستار شغل شدند آن حضرت فرمود: ای ابوموسی یا ای ابن عبدالله بن قیس گفتم: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده که این دو نفر از آنچه در دل داشتند مرا آگاه نکرده بودند و من هم نمی‌دانستم که آنان خواستار شغل و مأموریت هستند گویی هم اکنون به سوی مسواک آن حضرت می‌نگرم که در زیر لب خود می‌کشد سپس فرمود: هرگز یا بر کارهای خود (عامل) نمی‌گماریم کسی را که خود خواستار گماردن شود ولی تو ای ابوموسی به یمن برو.

سپس آن حضرت معاذ جبل را نیز از پی وی فرستاد آنگاه که معاذ نزد ابوموسی آمد ابوموسی بالشی به سوی وی افکند و گفت: فرود آی معاذ ناگاه مردی را دید که در آنجا در بند است گفت: این مرد کیست؟

گفت: وی یهودی است که اسلام آورده سپس به یهودیت برگشته است ابوموسی به معاذ گفت: نمی‌نشینم تا وی کشته نشود حکم خدا و رسول خداست و سه بار تکرار کرد سپس ابوموسی امر کرد و وی کشته شد.

پس از آن دوباره نماز شب گفت‌وگو کردند یکی از آنان گفت اما من به نماز شب برمی‌خیزم و پس از نماز می‌خوابم و در خوابیدن خود امید ثواب دارم چنانکه در برخاستن خود به نماز امید پاداش دارم.

باب ٦- کشتن خوارج و ملحدان پس از اقامت حجت بر ایشان

۶۹۳۰- از اعمش از خیثمه از سوید روایت است که علی (رض) گفت: اگر از رسول خدا (ص) به شما حدیثی گویم به خدا سوگند اگر از آسمان بیفتم نزد من دوست‌داشتنی‌تر است از اینکه بر پیامبر (ص) دروغ ببندم اگر سخنی بگویم میان ما و شماست حدیث نیست همانا جنگ نیرنگ است و همانا از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: در آخرالزمان گروهی ظهور خواهد کرد که نوجوان و بالغانی بی‌خردند که بهترین سخنان را بر زبان می‌آورند ولی ایمانشان از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود از دین چنین سرعت می‌گذرند که تیر از شکار می‌گذرد پس به هرکجا که به آنان برخوردید آن‌ها را بکشید زیرا در کشتن ایشان صواب است و در روز قیامت برای کسانی که آن‌ها را بکشند.

کتاب احکام

باب ۱۲

حاکم بدون استیذان[۱۵] امام که مافوق او است حکم قتل بر کسی که بر وی قتل واجب گشته صادر می‌کند

۷۱۵۸- از ابوبرده از ابوموسی روایت است که گفت: مردی مسلمان شد و سپس یهود معاذ جبل آمد در حالی که آن مرد نزد ابوموسی بود معاذ گفت: این را چه شده است ابوموسی گفت: مسلمان شد و سپس یهودی شد معاذ گفت: نمی‌نشینم تا او را بکشم این حکم خدا و رسول او است.

باب ۱۹

کسی که در مسجد حکم مجازات کرد آنگاه که حد به اجرا در می‌آمد امر کرد که مجرم از مسجد بیرون برده شود و حد اجرا گردد و عمر گفت او را از مسجد بیرون ببرید و سپس او را زد و از علی نیز همانند این یاد شده است

---

[۱۵] اجازه خواستن

باب ١٦- آنچه پیامبر (ص) یاد کرده و اصرار بر اتفاق اهل علم

۷۳۳۲- از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا یهود مرد و زنی را که زنا کرده بودند نزد پیامبر (ص) آوردند آن حضرت امر کرد و آن‌ها نزدیک جایی که جنازه‌ها گذاشته می‌شوند در نزدیکی مسجد سنگسار شدند

۷۳۴۸- از لیث از سعید از پدر وی روایت است که ابوهریره گفت:

در حالی که ما در مسجد بودیم رسول‌الله (ص) برآمد و گفت: به سوی یهود روانه شوید ما همراه آن حضرت برآمدیم تا آنکه به دارالمدراس رسیدیم پیامبر (ص) در آنجا ایستاد و بر ایشان بانگ زد و گفت: ای گروه یهود اسلام بیاورید تا به سلامت مانید

آنان گفتند: همانا پیام را رساندی ای ابوالقاسم

رسول‌الله (ص) بدیشان گفت: این را می‌خواهم که اسلام بیاورید تا به سلامت مانید.

آنان گفتند: همانا پیام را به ما رساندی ای ابوالقاسم

رسول‌الله بدیشان گفت: این را می‌خواهم سپس برای بار سوم به آن‌ها گفت:

بدانید که همانا زمین از آن خدا و. رسول او است و من می‌خواهم که شما را از این سرزمین کوچ دهم پس هریک از شما که مالی از خود دارد باید آن را بفروشد ورنه باید بدانید که زمین از آن خدا و رسول او است.

کتاب توحید

باب ۲۳- فرموده خدای تعالی

۷۴۳۲- از قبیصه از سفیان از پدرش از ابن ابی‌نعم از ابوسعید خدری روایت است که گفت: پاره‌ای طلا به پیامبر (ص) فرستاده شد آن حضرت آن را میان چهار کس تقسیم کرد و از اسحاق بن نضر از عبدالرزاق از سفیان از ابن ابی‌نعم روایت است که گفت: علی بن ابی‌طالب که در یمن بود پاره‌ای طلا را که با خاك آن مخلوط بود به پیامبر (ص) فرستاد آن حضرت آن را میان اقرع بن حابس حنظلی که سپس یکی از بنی مجاشع گردید و میان بن بدر فزاری و علقمه بن علاثه عامری که سپس یکی از بنی کلاب گردید و میان زید که سپس یکی از بنی نبهان گردید تقسیم کرد قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند: به بزرگان مردم نجد می‌دهد و ما را وامی‌گذارد آن حضرت فرمود: همانا برای الفت گرفتن دل‌هایشان به اسلام است مردی جلو آمد که دارای چشم‌های فرو رفته و پیشانی بلند رخساره گوشتی و موی سرتراشیده بود وی گفت: ای محمد از خدا بترس پیامبر (ص) گفت: پس کیست که از خدا اطاعت کند اگر من از وی سرکشی کنم او مرا بر مردم زمین امین گردانیده و شما مرا امین نمی‌گردانید مردی از آن گروه از آن حضرت اجازه خواست تا آن مرد معترض را بکشد می‌پندارم که خالد بن ولید بود پیامبر (ص) او را از این کار منع کرد چون آن مرد معترض پشت گردانید و راهی شد پیامبر (ص) فرمود: همانا از نسل وی قومی پدید خواهد آمد که قرآن می‌خوانند ولی از حنجره‌هایشان برتر نمی‌رود از اسلام چنان می‌گذرند که تیر از شکار می‌گذرد مردم مسلمان را می‌کشند و بت‌پرستان را وامی‌گذارند پس اگر آن‌ها را دریابید بکشید مانند کشتن یك‌بارگی قوم عاد

فصل دوم تشیع

پیشگفتار

در این بخش از کتاب (الله جبار الضار) احادیث اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

اصلی توانمند نزد مسلمانان که شاید بتوان گفت همتای قرآن احکام اجرایی و طریقت زندگی مسلمانان را می‌سازد.

نزد تمام مسلمانان حدیث بودن احادیث از ارزش بالایی برخوردار است و در صورت صحیح به حساب آوردن حدیثی آن حدیث هم‌پایه قرآن دارای ارزش و مقام خواهد بود، سخنانی که منتصب به پیامبر اسلام و برای شیعیان فرای پیامبر ائمه و خاندان پیامبر بوده و این سنت و سیره زندگی آنان و به فراخور آن زندی همه مسلمانان را در بر می‌گیرد و این اصل مهم و جداناشدنی که قدرتی هم‌پایه قرآن نزد مسلمانان را دارد باید به درستی مورد پژوهش قرار گیرد تا بیشتر به حقیقت اسلام و منش این باور پی برد.

در این بخش سعی شده تا تنها از احادیث صحیح استفاده شود و در عین حال از حجم آن کاسته تا در خور حوصله تمام مخاطبین قرار گیرد.

در بخش دوم احادیث معتبر شیعه مورد بررسی قرار گرفته است و برای این کار از کتاب (لایحضره الفقیه) اثر شیخ صدوق بهره جسته است.

این کتاب که جز کتاب‌های صحیح اربعه نزد شیعیان است کتابی معتبر و قابل وثوق برای آنان به شمار می‌رود و شاید بتوان گفت بیشتر رجوع فقها برای استدلال‌های مذهبی را باید میان همین کتاب جست که مورد بررسی قرار گرفته شده است.

هرچند کتاب‌های بسیاری در طول این پژوهش از اصول و فروع کافی تا نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفت و آیات بی‌شماری از ظلم خداوندی در آن گردآوری شد، لیک بازهم به واسطه مختصر شدن و درخور حوصله مخاطب بودن از آن‌ها چشم‌پوشی شد تا بیشتر به حقانیت باورهای پیرامون خویش پی ببریم و ریشه مسائل روز و زندگی شخصی خودمان را بجوییم و بدانیم که این اتفاقات از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

و این دریچه را بیشتر بشکافیم و به افق‌های نامعلومش که پر شده از فریادهای زشتی برسیم و بخواهیم آنچه در سر داریم را عملی سازیم.

باید دانست که برای رسیدن به هر آمال و آرزویی باید ترس و تعصب را کنار زد و در دل هر روز امید تازه‌ای پروراند، به قدرت آن امید گام نهاد و پیش رفت و هیچ‌گاه از تلاش فرو ننشست و ایمان داشت که هر ناممکنی به تلاش ما ممکن خواهد شد و در این راه از پای ننشست که آزادی و همه آرمان‌های پاکمان به همین تلاش‌های همیشگی ما وابسته است و آزادی نزدیک‌تر از خون جاری در رگ‌هایمان است.

و اما این را باید خاطرنشان کرد که نه تنها در این کتاب که در تمام کتب گردآوری شه برخی اوقات هدف از گردآوری آیه یا حدیثی، (وجه قیاس آن و تبعیض نهفته در آن میان انسان‌ها بوده است) و گردآورنده بی‌تأمل به ظلم نهفته در آن تنها به واسطه تبعیض میان انسان‌ها در حقوق و تکالیف از آن بهره جسته است.

به امید آن روزی که همگان به واسطه‌ی تلاش‌های خویش و تحفه و ارزانی دیگران در آزادی باشند و لذت از دستاورد خویش برند و آیندگان دردهایی که ما در این هزارن ساله را کشیده‌ایم نچشند و آرام در ساحل آرامش به زیبایی دنیا تکیه زنند و در آزادی به آزادی روان ما هم درود فرستند.

من لا یحضره الفقیه

مؤلف: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ابوجعفر صدوق قمی معروف به شیخ صدوق

ترجمه: محمد جواد غفاری

جلد اول

۱۱- و اما صادق (ع) فرمود: من از غذایی که گربه بدان دهن زده باشد خودداری نمی‌کنم و همچنین از آن آشامیدنی که گربه از آن نوشیده باشد پرهیز نمی‌کنم و وضو ساختن با آب نیمه خورده یهودی و مسیحی و یا ولد زنا و مشرک و هرکس که با اسلام مخالفت دارد روا نیست از آن سخت‌تر نیم‌خورده کسی است که ناصب (دشمن) اهل‌بیت (ع) باشد و آب حمام حکمش حکم آب روانی است که دارای ماده و منبع باشد.

۱۶- از امیرالمونین (ع) پرسیدند: آیا وضو ساختن از آب حوضی که مسلمانان در وضو یا شستن از آن استفاده می‌کنند نزد شما بهتر است یا از ظرف کوچک بسیار تمیز و سربسته

حضرت فرمود: نه بلکه از همان حوضی که مسلمانان وضو می‌گیرند بهتر است زیرا بهترین و محبوب‌ترین دین نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان است و هرگاه یک مسلمان و یک کتابی ذمی یهودی یا نصرانی در حمام گرد آمده‌اند شخص مسلمان پیش از ذمی آب بردارد و غسل نماید و یا آبی که در چاه یا حوضچه حمام از غساله و پساب جمع شده جایز نیست طهارت (وضو و غسل) ساختن زیرا در آن پساب غسل یهودی و مجوسی[۱۶] و نصرانی جمع می‌شود و نیز غساله دشمنان اهل‌بیت (ع) که از همه آن‌ها بدترند.

---

[۱۶] زردشتی

۲۹- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) این مسئله را سؤال کرد که مردی گوسفندی سر برید و آن حیوان دست و پا زده در چاه افتاد در حالی که از رگ‌های بریده گردنش خون جاری بود آیا از آب چاه برای وضو می‌توان استفاده کرد؟

حضرت فرمود: از آب چاه سی الی چهل دلو بکشند سپس از آن وضو گیرند.

۱۱۱- و اما صادق (ع) فرمود: چهار چیز جز سنت و روش‌های پیامبران است بوی خوش به کار بردن مسواک زدن میل به نکاح زنان و حنا بستن

۱۳۱- پیامبر (ص) فرمود: نماز هشت کس مورد قبول خداوند نمی‌افتد و ایشان عبارت‌اند از بنده‌ای که از آقا و مالک خود گریخته باشد تا زمانی که نزد مولای خود بازگردد زن نافرمانی که خلاف رضای مشهور شوهر رفتار کند و همسرش بر او خشمگین باشد کسی که زکات ندهد پیشوای گروهی که با آنان نماز کند و آنان به او و امامتش راضی نباشند ترک کننده وضو یا کسی که نماز بی‌وضو به جا آورد زن صاحب شعور آزادی که بی مقنعه نماز بخواند الزبین یعنی کسی که قبل از نماز او را بول[۱۷] و غائط[۱۸] بوده و دفع نکرده پس به هنگام نماز با ناراحتی مدافعه و خودداری از آن می‌نماید و بالاخره کسی که در حال مستی نماز کند و ترک کننده وضو از روی فراموشی هرگاه که به یاد آورد باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

---

[۱۷] ادرار
[۱۸] مدفوع

۱۹۵- و از امام صادق سؤال شد درباره فرمایش خدا عزوجل یعنی مؤمنان را در بهشت همسران پاکیزه خواهد بود

آن حضرت فرمود: آن همسران پاکیزه‌اند که حیض نمی‌بینند و حدثی از آنان سر نمی‌زند.

۱۹۹- از موسی بن جعفر (ع) پرسیده شد در مورد شخصی که کنیزی خریده و چند ماه پیش آن مانده است و حائض نشده و این ناشی از سن زیاد هم نبوده باشد و زنان پس از معاینه او بگویند که حامله نیست آیا نزدیکی کردن در فرج او برای مالکش جایز است؟

آن حضرت فرمود: ممکن است حیض را بادی حبس کرده باشد بدون اینکه زن حامله باشد پس باکی نیست که مالکش با در فرج نزدیکی کند و اگر مردی کنیز بالغه‌ای را خرید که باردار نبوده و کنیز نزدش بود و حائض نشد تا اینکه شش ماه از این ماجرا همچنان هم گذشت اگر در سنی باشد که زنان همانند او حائض می‌شوند یعنی به سبب سن زیاد هم نباشد پس این امر عیبی محسوب می‌شود که به واسطه آن می‌توان کنیز را به فروشنده‌اش باز گردانید.

۲۰۰- و روایت شده که هرگاه کسی با زنی که حائض است نزدیکی کند باید بر درویش به چیزی تصدق کند با آن اندازه که یک وعده غذا سیر شود و هرکس با کنیز خود که حائض است نزدیکی کند باید سه مد از گندم یا جو تصدق کند این کفاره هنگامی است که در فرج او نزدیکی کرده پس اگر در غیر فرج با او نزدیکی کند بر او چیزی لازم نیست.

۲۰۲-از امام صادق (ع) سوا شد: در مورد کسانی که عیبی در خلقت و ساخت بدنی ایشان است آن حضرت فرمود: آنان همان کسانی هستند که پدرانشان با مادر ایشان در حال حیض نزدیکی کرده‌اند.

۲۰۳- و امام صادق (ع) فرمود: هیچ‌کس نسبت به ما اهل‌بیت کینه‌توزی و دشمنی نمی‌کند مگر کسی که ولادتش ناپاک و غیر مشروح باشد یا مادرش در ایام حیض به او باردار شده باشد و هرگاه کنیزی خریداری شود باید با یک حیض استبراء[۱۹] رحم شود و هرکس کنیزی بخرد و قبل از آنکه او استبراء کند با او نزدیکی نماید با مال خود زنا کرده است (استبراء رحم آن است که زن یک حیض ببیند تا ثابت شود که از مالک اول حامله نبوده است)

۲۳۹- امام صادق (ع) فرمود: چه بد خانه‌ای است حمام که پرده حیا و آذرم را می‌درد و عورت شخص را آشکار می‌سازد و از طرفی نیکو جایگاهی است حمام که سوزندگی و گرمی آتش دوزخ را به یاد آدمی می‌آورد و از جمله آداب مستحبه حمام این است که شخص فرزند خویش را با خود به حمام نبرد تا مبادا نظرش به عورت او افتد.

---

[۱۹] برائت جستن

۲۴۱- و باز رسول خدا فرمود: هرکس از زن خود فرمان‌برداری کند خداوند او را سرنگون از بینی‌اش در آتش دوزخ افکند از آن حضرت پرسیده شد: آن کدام فرمان‌برداری و چه نوع اطاعتی است که چنین عقوبتی دارد

آن حضرت فرمود: آنکه زن از شوهرش بخواهد تا به مجالس نوحه و سوگ و عروسی‌ها و حمام‌ها رود و لباس‌های نازک و بدن‌نما پوشد و شوهرش این خواسته‌ها را بر آورد.

۴۳۳- و نیز عمار ساباطی از امام صادق (ع) سؤال کرد: در مورد مرد مسلمانی که در سفر فوت کند و مرد مسلمانی با او نباشد و مردان مسیحی و نیز عمه و خاله او که مسلمان‌اند به همراه او باشند اکنون با این وضع در مورد غسل او چه باید کرد؟

آن حضرت فرمود: عمه و خاله میت در پیراهنش او را غسل می‌دهند و نصرانی‌ها نزدیک او نمی‌روند

و نیز سؤال کرد: در مورد زنی که در سفر بمیرد و زن مسلمانی همراهش نباشد ولی زنان مسیحی و نیز عمو و دایی زن فوت شده که مسلمان‌اند همراه او باشند اکنون در مورد غسل او چه باید کرد؟

آن حضرت فرمود: عمو و دایی مرده او را با پیراهن غسل می‌دهند و آب را از روی پیراهن بر او می‌ریزند و زنان مسیحی به او نزدیک نمی‌شوند

۴۳۴- و باز عمار ساباطی از امام صادق (ع) سؤال کرد: درباره شخص مسیحی که در سفری همراه مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند؟

آن حضرت فرمود: مسلمانی او را غسل نمی‌دهد و او را دفن نمی‌کند و عزتی برای او نیست تا چنین کارها را برای او کنند و مسلمان بر سر قبر او نمی‌رود تا برایش دعا کند و زیارت قبر او نماید اگر چه پدرش باشد.

۴۴۰- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مرد یا زنی که باید سنگسار شود قبلاً غسل داده می‌شوند و حنوط[۲۰] و کفن می‌گردد بعد سنگسار شده بر آنان نماز خوانده می‌شود و کسی که به قصاص دیگری گردنش زده می‌شود به همین ترتیب غسل داده شده و حنوط گردیده و کفن بر او پوشانیده می‌شود سپس گردنش را می‌زنند و بر او نماز می‌خوانند (و دفن می‌کنند) اگر میت بردار کشیده شده باشد پس از گذشت سه روز از چوبه دار پایین آورده می‌شود و غسل داده و کفن کرده و دفن می‌شود و جایز نیست بیش از سه روز دار کشیدن به طول انجامد و باید مصلوب فرود آورده شود.

۵۲۸- و باز آن حضرت فرمود: همانا بلا و صبر برای رسیدن به مؤمن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند بلا به او می‌رسد در حالی که مؤمن صبور و شکیبا است یا صبر پیش از بلا خود را به او رسانیده است و همچنین بی‌تابی و بلا برای رسیدن به کافر بر یکدیگر پیشی می‌جویند و بلا در حالی به کافر می‌رسد که او بی‌تابی می‌کند یا بی‌تابی پیش از بلا به کافر می‌رسد.

---

[۲۰] ماده‌ای خوشبو مانند کافور

۹۶۵- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: ای فرزند آدم بعد از نماز صبح یک ساعت و بعد از نماز عصر نیز یک ساعت مرا یاد کن تا مهمات تو را کفایت کنم.

جلد دوم

۱۰۶۷- حسین بن ابی العلاء از امام صادق (ع) سؤال کرد هرگاه شخص مار و عقرب را ببیند و در نماز باشد تکلیف او چیست؟

آن حضرت فرمود: آن‌ها را می‌کشد یا می‌تواند آن‌ها را بکشد.

۱۰۷۳- حریز از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هرگاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا بدهکاری را ببینی که مالی از او طلب داری و ممکن است بگریزد یا ماری را ببینی که بترسی مبادا تو را آسیب رساند در این صورت‌ها نماز را قطع کن و به دنبال غلامت یا از پی بدهکارت برو و مار را بکش.

۱۰۸۵- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: بر کنیز لازم نیست که در نماز سر را بپوشاند و نیز بر مدبره در نماز مقنعه لازم نیست (یعنی کنیزی که مالك به او بگوید بعد از وفات من آزادی در این صورت تا مادامی که مولا نمرده او بنده یا کنیز است) و بر مکاتبه مشروطه نیز در نماز مقنعه لازم نیست و او همچنان بنده است تا جمیع مال مورد مکاتبه و مقرره را بپردازد و حدودی که بر ملوك است به تمامی بر او نیز جاری می‌گردد.

۱۱۰۷- امام صادق (ع) فرمود: کسی که گرفتار بند و زنجیر است پیش‌نمازی افراد آزاد نمی‌کند یا نمی‌تواند و نباید امامت کند و نیز کسی که مبتلا به فلج است نمی‌تواند برای افراد تندرست امامت و پیش‌نمازی کند.

۱۴۴۴- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که در آن‌ها خشم الهی است یا خدا عزوجل آن حالات را دشمن می‌دارد اول خوابی که در آن بیدار و یاد خدا نباشد دوم خندیدن بدون شگفتی سوم غذا خوردن در حال سیری

۱۴۶۴- و امیرالمؤمنین علی (ع) را معمول این بود که روز عید فطر قبل از رفتن به مصلی چیزی تناول می‌فرمود ولی روز عید قربان چیزی نمی‌خورد تا وقتی که قربانی می‌کرد.

۱۴۸۳- و امیرالمؤمنین (ع) در روز عید قربان به خطبه برخاست و چنین فرمود: الله‌اکبر ... و بقیه دعا مندرج در متن را خواند که معنی آن این است:

خدا را تکبیر می‌گوییم به پاس آنکه ما را به راه راست هدایت فرمود و او را سپاس در مقابل نعمت‌هایی که به ما عطا فرمود و حمد خدا را به پاس چهارپایان که به قربانی روزی ما ساخت

۱۴۸۴- و نیز علی (ع) چون نماز ظهر عید قربان را می‌خواند با این تکبیرات آغاز می‌نمود:

شما را ای بندگان خدا سفارش می‌کنم به تقوای خدا و یاد کردن بسیار از مرگ و زهد در دنیایی این‌چنین که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته و طرفی از آن نبسته‌اند و پس از شما نیز برای کسی باقی نخواهد ماند و سرنوشت شما در این دنیا لاجرم همان سرنوشت گذشتگان است آیا نمی‌بینید که دنیا سپری شده و مدتش طی گشته و اعلام زوال کرده و آشنایش ناآشنا گشته و در خود دنیا شتابان برتافته چنان که از فنا خبر می‌دهد و آهنگ مرگ به گوش ساکن آن سروده می‌شود چندان که شیرینی‌های آن تلخ شده و آب زلال آن کدورت گرفته تا به جز قطراتی در ته مشروبی و جرعه‌ای همانند جرعه باقی‌مانده و در ظرفی که تشنگی تشنگانی با مکیدنش فرو نمی‌نشیند از آن به جای نمانده است پس از بندگان خدا برای کوچ از این سرای بسیج شوید از این سرا که فنا بر اهل آن مقدر شده و ساکنینش از بقا ممنوع گشته‌اند و جان‌هایشان به خاری مرگ کشیده شده است چنانکه هیچ زنده‌ای در بقا طمع نبندد و جانی نیست مگر آنکه فرمان مرگ را گردن نهاده باشد پس مبادا که آرزو بر شما چیره گردد و پایان عمر و اجل را دور بپندارید و در دنیا فریفته آرزوها نشوید و چند روز زندگی را به عبادت خدا بپردازید زیرا به خدا سوگند اگر شما در طلب قرب به ساحت قدس خدا در بالا رفتن درجه‌ای نزد او یا آمرزیده شدن گناهی که نویسندگان او آن را احصا نموده‌اند و فرشتگان موکل بر اعمال بندگان آن را ثبت و ضبط کرده‌اند همچون مادر سرگشته غم‌زده فرزند از دست داده‌ای بنالید و مانند خلائق نوحه سرکنید و فریاد تضرع و استغاثه‌ای بسان راهبان تارک دنیا از دل برآورید و از اولاد و اموال خود دل برکنید هر آینه این اعمال در برابر ثوابی که من از جانب او برای شما امید می‌دارم و نجات از عقاب دردناکی که از نزول آن بر شما می‌ترسم بهایی اندک است و به خدا قسم اگر شما از سر شوق و از روی رغبت به سوی خدا و به علت بیم و هراس از او دل‌هاتان گداخته و ذوب شود و چشم‌هایتان از شدت ترس خون شود و به جای اشک خون بگرید و بر

گونه‌هایتان روان گردد تا آنگاه که دنیا باقی است در فضای آن زندگی کنید و سراسر عمرتان را به عبادت خدا بگذارید و در برابر نعمت‌های عظیمی که به شما ارزانی داشته و اینکه شما را به سرمنزل ایمان رهبری کرده کوشش خود را به کار برید هرگز و تا جهان برپا باشد به وسیله اعمالتان استحقاق بهشت او و رحمت او را نخواهید یافت ولی شما به برکت رحمت او مورد ترحم واقع می‌شوید و در پرتوی راهنمایی او هدایت می‌یابید و با مدد آن رحمت و هدایت سرانجامتان به سوی بهشت او خواهد بود خداوند ما و شما را از تائبان و عابدان قرار دهد.

و امروز روزی است که حرمتی بس بزرگ دارد و برکتش مورد امیدواری است و در این روز امید آمرزش گناهان می‌رود پس خدا را بسیار یاد کنید و از او آمرزش بخواهید و به درگاه او توبه کنید زیرا که او توبه پذیری مهربان است و اگر کسی از شما بزغاله‌ای را قربانی کند کفایت نخواهد کرد ولی قربانی کردن بره‌ای کفایت می‌کند و از شروط کمال قربانی معاینه و بازرسی چشم و گوش آن است و چون چشم و گوش آن سالم باشد قربانی درست و سالم است و اگر شاخ آن شکسته باشد یا پای خود را در راه قربانگاه به زمین بکشد کفایت نمی‌کند و چون مراسم قربانی را برگزار کردید گوشت قربانی بخورید و هدیه بدهید و خدا را به پاس این نعمت که گوشت شتران و گاوان و گوسفندان را روزی شما ساخته سپاس‌گزاری کنید و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و عبادت را کامل و نیکو به جا آورید و گواهی را اقامه کنید و در انجام کار جهاد و حج و روزه که بر شما واجب شده راغب باشید و اشتیاق نشان دهید زیرا ثواب آن عظیم و فناناپذیر است و ترک آن وبالی است که هرگز از میان نمی‌رود امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید و چنان کنید که ستمکار بیمناک و ترسان شود و ستمدیده را یاری کنید و آن‌کس که مردم را به شک و تردید وادار می‌کنید وی را از انتشار شک و ریب در عقاید مردم بازدارید با زنان و بردگان خوش‌رفتاری کنید و در سخن

گفتن صادق باشید امانت را به صاحبش برگردانید و بپا دارندگان حق باشید زندگانی دنیا و شیطان فریبنده شما را نفریبد و از اطاعت خدا باز ندارد.

۱۵۴۶- از یونس بن عمار روایت کرده‌اند که گفت: از شخصی که مرا آزار می‌داد به خدمت امام صادق (ع) شکایت کردم آن حضرت فرمود: او را نفرین کن عرض کردم او را نفرین کردم ولی کارگر نیفتاده آن حضرت فرمود: این طور نیست لکن جهت استجابت دعا مدتی چند از گناهان به کلی دوری کن و روزه بدار و نماز خوان و صدقه بده و چون آخر شب شد وضویی به تمام و کمال بساز آنگاه برخیز و دو رکعت نماز کن و در حال سجود دعا بخوان این دعا را:

بار خدایا فلان پسر فلانی مرا می‌آزارد خداوندا تن او را به بیماری دچار ساز اثر او را قطع فرما که اثری از او نماند مهلتش را کم ساز و به زودی اجل او را در همین امسال برسان

یونس گوید: این کار را کردم و اندک زمانی نگذشته بود که هلاک شد.

۱۵۸۵- از ایوب بن راشد از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: کسی که از پرداختن زکات امتناع کند به روز قیامت ماری را که از شدت زهر مویی بر سر نداشته باشد طوق گردنش می‌سازد که از مغز سرش می‌خورد و همین است معنی قول خدا که فرمود:

آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند به روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت.

۱۵۸۶- و مسعده از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: ملعون است مالی که زکاتش پرداخته نشود.

۱۵۸۹- و ابان بن تغلب از آن امام (ع) روایت کرده است که فرمود: دو خون در اسلام از جانب خدای تبارك‌وتعالی حلال است که هیچ‌کس درباره آن قضاوت نمی‌کند تا زمانی که خدای عزوجل قائم ما اهل‌بیت را مبعوث فرماید و چون خداوند قائم ما اهل‌بیت را مبعوث کرد او درباره آن دو حکم حکومت می‌کند یکی زانی محصن که او را سنگسار می‌سازد و دیگری مانع‌الزکات که گردنش را می‌زند.

۱۶۴۴- از امام ابوالحسن موسی ابن جعفر (ع) درباره چیزهایی از قبیل مروارید و یاقوت زبرجد که از دریا خارج می‌کنند و همچنین درباره معادن طلا و نقره سؤال کردند که آیا زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد؟

و فرمود: وقتی که بهای آن به یك دینار برسد خمس در آن واجب می‌شود.

۱۶۴۹- امام صادق (ع) فرمود: خدا که معبودی جز او نیست چون صدقه را بر ما حرام ساخت خمس را برای ما نازل کرد پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فرض است و هدیه و تحفه و ارمغان و مانند آن برای ما حلال است.

۱۶۵۰- از ابوبصیر روایت شده است که گفت: به امام ابوجعفر (ع) معروض داشتم که خدا کارتان را سامان دارد و شما را در مقام شایسته قرار دهد کمترین چیزی که بنده به علت ارتکاب آن به دوزخ داخل می‌شود چیست؟

فرمود: خوردن درهمی از مال یتیم و ماییم آن یتیم.

۱۶۵۵- و مردی به نزد امام امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من مالی به دست آوردم که در تحصیل آن سهل‌انگاری کردم و مسائل حلال و حرام را به دقت منظور نداشتم پس آیا برای من توبه‌ای است؟

فرمود: خمس آن را نزد من آور پس آن مرد چنین کرد آنگاه امام (ع) به او فرمود: آن مال از آن توست زیرا مرد چون تائب شود مال او نیز با او توبه می‌کند.

۱۶۶۱- و ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن امام (ع) درباره مردی که بمیرد و وارث و مولایی نداشته باشد فرمود: او از اهل این آیه است که خدای تعالی فرمود:

وارثش امام است زیرا وارث کسی که وارث ندارد او است.

۱۶۶۷- از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین علی (ع) مرا به عنوان عامل خود بر چهار روستای مداین منصوب فرمود و آن چهار ناحیه عبارت‌اند از بهقباذات بهبهرسیر نهرجبیر نهرالملك و امیرالمؤمنین (ع) مرا فرمود: تا بر هر جریب از زراعت غلیظ یك درهم و نیم بر هر جریب از زراعت متوسط یك درهم و بر هر جریب از زراعت رقیق دو ثلث درهم و بر هر جریب از تاکستان ده درهم و بر هر جریب از نخلستان ده درهم و بر هر جریب از بوستان‌هایی که نخل و سایر اشجار را با هم داشته باشد ده درهم خراج وضع کنم و فرمود: تا هر نخلی را که در اماکن متفرقه دهکده‌ها رسته باشد برای رهگذاران بگذارم و خراجی از آن نستانم و فرمود: تا بر هر مردی از دهقانان یعنی کشاورزان بزرگ مجوس که بر اسب تاتاری سوار می‌شوند و انگشتری زرین به دست می‌کنند چهل‌وهشت درهم و بر هر مردی از طبقه متوسط و تجارشان بیست‌وچهار درهم و بر تهی‌دستان و فقیرانشان دوازده درهم وضع کنم.

۱۶۷۰- از هریر از زراره روایت کرده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض داشتم که حد جزیه بر اهل کتاب چیست؟ و آیا در این باره مبلغ معینی بر عهده دارند که سزاوار نیست از آن به غیر آن تجاوز کنند؟

پس امام (ع) فرمود: این امر موکول به نظر امام است و او از هر فردی از ایشان هر چه بخواهد به قدر دارایی‌اش و به اندازه طاقتش می‌گیرد همانا که اهل ذمه گروهی هستند که جان خود را خریده‌اند تا به بردگی در نیایند یا کشته نشوند و بنابراین جزیه به اندازه طاقتشان از ایشان گرفته می‌شود امام حق دارد که ایشان را مأخوذ به جزیه سازد تا اسلام بیاورند زیرا خدای فرموده است تا جزیه را از دست خود بپردازند در حالی که پذیرای ذلت باشند و شخصی که ذمی اهمیتی به آنچه از او گرفته شود نمی‌دهد مگر زمانی که از جهت آنچه از او گرفته شده است احساس ذلت کند و آنگاه اسلام بیاورد.

۱۶۷۵- و حفص بن غیاث قاضی سونی گفت: از ابی عبدالله (ع) درباره زنان سؤال کردم که چگونه جزیه از اینان ساقط و مرفوع شده است؟

پس فرمود: این بدان جهت است که رسول خدا (ص) از کشتن زنان و کودکان در دارالحرب نهی فرموده است مگر آنکه زنان در جنگ شرکت داشته باشند و حتی در این مورد نیز فرموده است و زن اگر چه در جنگ هم شرکت کند چندان که برای تو ممکن باشد و از جانب او بیم پدید آمدن خللی در جبهه مسلمین نداشته باشی از کشتن خودداری کن پس در صورتی که پیامبر از کشتن زنان نهی فرموده این رعایت در دار الاسلام اولی است و اگر از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست پس چون قتل او ممکن نبوده جزیه از او برداشته شده است و اگر مردها از پرداخت جزیه امتناع کنند پیمان شکنند و خونشان و قتلشان حلال است زیرا کشتن مردها در دارالشرک مباح است و همچنین از شخص زمین‌گیر از اهل شرک و ذمه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دارالحرب جزیه برداشته شده است.

۱۸۹۰- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام ابوجعفر (ع) درباره مردی سؤال کردند که شهودی علیه او شهادت بدهند که او سه روز در ماه رمضان روزه‌اش را شکسته است

امام (ع) فرمود: از او پرسیده می‌شود که آیا در افطارت در ماه رمضان گناهی بر تو تعلق می‌گیرد پس اگر بگوید نه بر عهده امام است که او را بکشد و اگر بگوید آری پس امام می‌باید او را به شدت مضروب سازد.

۱۸۹۱- و در روایت سماعه از امام صادق (ع) آمده است که گفت: از آن امام (ع) درباره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان دستگیر شده در حالی که سه بار روزه را شکسته است و سه بار به محضر امام برده شده است؟

فرمود: پس در دفعه سوم کشته شود.

۱۹۱۴- و علی (ع) فرمود: شهادت زنان در رویت هلال قبول نمی‌شود و جز شهادت دو مرد عادل پذیرفته نیست.

جلد سوم

۲۱۹۰- و پیامبر (ص) فرمود: قربانی‌هایتان را از نوع سالم و فربه و نفیس و بی‌عیب انتخاب کنید زیرا که آن‌ها در قیامت مرکب سواری شما بر فراز صراط‌اند.

۲۱۹۱- ام‌سلمه (رض) نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول عید اضحی فرا می‌رسد و من بهای قربانی ندارم پس آیا اجازه دارم وامی بستانم و قربانی کنم حضرت فرمود: وام بستان و قربانی کن زیرا آن وامی است که قرض را خداوند سبحان ادا می‌کند چون در جهت رضای اوست.

۲۲۸۰- امام هشتم (ع) فرمود: کسی که سه تن از مؤمنین را با خود به حج برده جان خود را در برابر آن مبلغی که داده از خدا عزوجل خریده است و فردای قیامت خدا از وی نمی‌پرسد که مال خود را از چه به دست آورده‌ای از راه حلال یا حرام

۲۲۱۲- و کسی که پنجاه حج به جای آورد در بهشت عدن شهری برای او بنا کنند که در آن شهر هزار قصر و در هر قصر هزار حوریه از حورالعین و هزار همسر موجود است و او را از رفیقان محمد (ص) در بهشت قرار می‌دهند.

۲۲۱۳- و کسی که بیش از پنجاه حج انجام دهد چنان است که پنجاه حج بر مصاحبت محمد (ص) و اوصیا آن حضرت به جای آورده باشد و از کسانی باشد که هر جمعه خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان به ید قدرت خود آن را آفریده است و هیچ چشمی از آن را ندیده و هیچ مخلوقی از آن اطلاع نیافته راه یافته و هیچ‌کس حج بسیار به جا نمی‌آورد مگر آنکه خدای بزرگ در برابر هر حجی شهری در بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه‌ها و در هر غرفه از آن حوری از حورالعین و با هر حوریه سیصد کنیز باشد که مردم آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند.

۲۲۴۵- و روایت شده است که یک حج از آزاد کردن هفتاد برده افضل است.

۲۳۵۰- زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: شخص محرم هرگاه در سرزمین حرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهو را شکار کند خونی بر ذمه دارد که می‌باید آن را بریزد و همچنین می‌باید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز به رسم صدقه بدهد و اگر در حال غیر احرام و محرم نبودن چنین کاری از وی سر بزند می‌باید مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهد.

۲۳۵۱- سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) درباره کسی که بر وی پرنده‌ای ببند تا بمیرد سؤال کرد

امام (ع) فرمود: هرگاه پس از محرم شدن در را به روی آن حیوان ببندد قربانی بر ذمه او خواهد بود در صورتی که قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد قیمت آن بر ذمه خواهد داشت.

۲۳۵۷- از ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی برای امام کاظم (ع) فرستادم بر اینکه برادری از من کبوترانی را از مدینه خرید پس ما آن‌ها را با خود به مکه بردیم و عمره به جای آوردیم و تا ادای مناسک حج در مکه ماندیم و آنگاه کبوتران را به همراه خود از مکه تا کوفه بردیم آیا این بابت تکلیفی متوجه ما می‌شود؟

امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران چالاک بوده‌اند یونس را بگوی باید به جای هر پرنده‌ای گوسفندی قربانی کنی.

۲۳۸۴- معاویه بن عمار روایت کرده است که آن حضرت فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد و گفت: کشتن مورچه در حرم و غیر حرم ممنوع نیست از امام صادق (ع) پرسیدم که اشتران قربانی چگونه اشعار می‌شوند

پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالی که شتر سینه به زمین نهاده باشد باید از سمت راستش اجرا می‌شود و عمل نحر در حالی که شتر ایستاده است از طرف راستش انجام می‌شود.

۲۵۸۷- محمد بن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل دستورهای حج باید در ماه‌های معین انجام شود که شوال و ذی‌القعده و ذی‌الحجه است پس کسی که در این ماه فریضه حج انجام می‌دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه جنگ و جدال روایت کرده‌اند که گفت:

خدای عزوجل شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است پس کسی که به شرط ذمه خود وفا کند خدا به شرط او وفا می‌کند

گفتند: شرطی که برایشان مقرر داشته است کدام است و شرطی که برای آن‌ها فرض شده است چیست؟

امام فرمود: اما شرطی که برایشان مقرر داشته همان است که درباره آن گفته است که حج در ماه‌های معلومی انجام می‌گیرد پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض کند شرط است که از مباشرت زنان و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حج امتناع کند و اما شرطی که برای ایشان مقرر داشته همان است که درباره آن گفته است: لازم نیست که حاجی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در ذی‌الحجه را در منی بماند و به رمی جمرات بپردازد و طواف را به عقب اندازد و به مکه کوچ نکند بلکه می‌تواند این وظیفه را در ظرف دو روز انجام دهد.

۲۵۸۸- و امام صادق (ع) فرمود: اگر با همسر خود در آن زمان هم‌بستر شدی و این در حالتی بود که احرام بسته بودی پیش از آن که لبیک گفته باشی چیزی بر تو نیست و اگر در حال احرام و قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه داری و می‌باید در سال بعد حج به جای آوری و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه داری ولی حج سال بعد بر ذمه‌ات نیست و اگر از روی فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی در ذمه نداری.

۲۵۸۹- ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش هم‌بستر شود

امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد

گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد

امام فرمود: شایسته است که یارانش به کمک او گرد آیند و از فساد حجش مانع شوند و در صورتی که مرد محرمی به زن نامحرم بنگرد تا انزال کند جزوری[۲۱] یا گاوی بر ذمه دارد پس اگر قدرت تقدیم آن را نداشته باشد گوسفندی قربانی کند و در صورتی که مرد محرم از روی شهوت به زن خود نظر کند چیزی بر او نیست ولی در صورتی که او را لمس کند خون گوسفندی بر ذمه دارد.

[۲۱] شتری برای کشتن

۲۵۹۰- ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره مرد محرمی سؤال کرد که به ساق پا یا فرج زنی نظر کند تا منی از او بتراود

امام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمه دارد اگر میانه‌حال باشد گاوی و اگر فقیر باشد گوسفندی بر ذمه دارد و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرر نمی‌دانم که منی تراوش کرده است بلکه از آن جهت مقرر می‌دانم که به چیزی نگریسته است که برای او حلال نبوده است.

۲۶۷۷- و محمد بن اسماعیل بن یزیع روایت کرده است که از ابوالحسن (ع) پرسیدند در حالی که من گوش فرا داشته‌ام که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب یا گفت از جهت علتی استفاده از سایبان برای محرم جایز است؟

پس امام به او فرمود: تا در منی گوسفندی قربانی کند و گفت: ما چون چنین کاری را اراده کردیم سایبان می‌سازیم و فدیه می‌پردازیم.

۲۶۸۹- حسن بن محبوب از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) درباره محرمی که ناخنی از ناخن‌هایش را بگیرد سؤال کردم

امام (ع) فرمود: مذی از طعام بر ذمه او تعلق می‌گیرد و این حکم همچنان جاری است تا به ده مورد برسد پس در صورتی که ناخن‌های هر دودستش را بگیرد خون گوسفندی را بر ذمه دارد.

گفتم: پس هرگاه همگی ناخن‌های دست‌ها و پاهایش را بگیرد؟

امام فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمه او است و اگر به طور متفرق در دو جلسه انجام دهد دو خون بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد.

۲۷۱۸- حنان بن سدیر از امام باقر (ع) روایت کرده است که گفت: پیامبر (ص) به کشتن موش در حرم و عقرب فرمان داد و افعی و درباره کلاغ ابلق گفت: آن را به تیر می‌زنید زیرا که این کلاغ به پشت شتر تو می‌نشیند و کوهان مجروحش را می‌خورد پس اگر تیرت به هدف نشست و آن را کشتی که خدای عزوجل او را از رحمت خود دور کند پیامبر (ص) موش را فویسقه می‌نامید و گفت: این حیوان مشک آب را پاره می‌کند یا بند آن را می‌جود و آب را در آنجا که ارزش حیات دارد از میان می‌برد و نیز خانه را بر اهلش به آتش می‌کشد.

۲۷۲۲- محمد بن فضیل از ابوالحسن (ع) روایت کرد و گفت: از آن امام درباره محرم و جانوارانی که کشتنشان برای او جایز است سؤال کردم

گفت: مار سیاه بزرگ و افعی موش و عقرب و هرگونه ماری را باید کشت و اگر درنده‌ای بر تو حمله آورد آن را بکش و اگر قسط تو را نکند آن را مکش و سگ‌ها را اگر به طرف تو آمد آن را بکش و بر محرم باکی نیست که حدا را با تیر بزند زیرا که این پرنده از نوع پرندگان گوشت‌خوار است که بر پشت شتر می‌نشیند و کوهان مجروحش را می‌خورد و اگر دزدان سر راه بر او بگیرند خود را از تجاوز ایشان بازدارد.

۲۷۲۷- و از عبدالحسن (ع) روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم کفاره خرگوش یا روباهی که محرمی آن را شکار کند چیست

گفت: کفاره خرگوش خون گوسفندی است

۲۷۳۰- و محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابوالحسن (ع) درباره مرد محرمی که کبوتری را از کبوتران حرم بکشد سؤال کردم

پس گفت: اگر آن را به حال احرام در حرم کشته باشد گوسفندی و قیمت کبوتر را که یک درهم است بر ذمه دارد و اگر آن را در حرم در غیر حال احرام کشته باشد قیمت آن یک درهم است بر ذمه او است که آن را به صدقه می‌دهد یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم صرف می‌کند و اگر آن را در حال احرام در غیر حرم کشته باشد خون گوسفندی بر ذمه دارد پس اگر جوجه‌ای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد بره‌ای از شیر گرفته بر ذمه او است و قیمت آن بر ذمه‌اش نیست؛ زیرا که او در حرم نیست و فدیه را اگر بخواهد در منزلش در مکه و اگر بخواهد در حزوره میام صفا و مروه نزدیک محل برده‌فروشان که محلی معروف است ذبح می‌کند پس اگر آن را در حال احرام در حرم بکشد پس بره‌ای با قیمت جوجه که نصف درهم است بر ذمه او است و دو تخم کبوتر فدیه ربع درهم است.

۲۷۳۶- و علی بن رئاب از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره گروهی حاج محرم که جوجه‌های شترمرغی را به دست آورده و همگی از آن‌ها خورده‌اند

گفت: در برابر هر جوجه‌ای که خوردند شتری فربه بر ذمه دارند و همگی در برابر پرداختن فدیه شریک‌اند و شترها را به شماره جوجه‌ها و به شماره آن مردان می‌خرند.

۲۷۴۳- عمران حلبی درباره مردی که در عمره تمتع طواف بیت و صفا و مروه را انجام دهد و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر همسرش را ببوسد از امام صادق (ع) سؤال کرد

امام گفت: خونی بر ذمه دارد که آن را بریزد و اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد

۲۷۴۴- درباره مردی در حال عمره تمتع موی سرش را جمع کرده و در وسط سر قرار داده و آن را بسته است و آنگاه به مکه در آمده و قربانی خود را گذرانده و موهای توده شده‌اش را باز کرده و تقصیر بجا آورده و به قصد زینت روغن استعمال کرده از اما صادق سؤال کرد

امام گفت: خون گوسفندی بر ذمه دارد

۲۷۴۵- معاویه بن عمار درباره مردی در حال تمتع که بیش از انجام تقصیر با همسرش مقاربت کرده است از آن امام سؤال کرد

امام گفت: شتری نحر می‌کند

۲۷۴۶- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره متمعی که قسط تقصیر داشته ولی سر خود را نتراشیده است سؤال کردم

گفت: او خونی بر ذمه دارد که می‌باید آن را بریزد پس چون یوم‌النحر فرا رسد هنگامی که می‌خواهد سرش را بتراشد استره‌ای بر روی سر خود می گذارند

۲۷۵۱- از حماد بن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق (ع) گفت: من فدایت شوم من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم به سراغ همسر خود آمدم

امام گفت: شتری فربه بر ذمه داری من چون این کار را از او خواستم در حالی که تقصیر نکرده بود و از قبول آن امتناع کرد پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با دندان‌هایش قطع کرد

امام گفت: خدا او را رحمت کند زیرا که او داناتر از تو بوده است تو شتری فربه بر ذمه داری و او چیزی بر ذمه ندارد.

۲۹۹۴- و علی بن رئاب از مسمع روایت کرده است که امام کاظم ابوابراهیم (ع) درباره مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود فرمود:

اگر نسبت به حکم جاهل بوده چیزی بر ذمه‌اش نیست و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده پس خون گوسفندی بر ذمه دارد.

۳۰۴۳- سوید از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: قربانی برای کسی که قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است و آن سنتی از سنت‌هاست

۳۰۴۴- از امام صادق (ع) روایت شده است که مردی از آن امام درباره قربانی سؤال کرد

پس فرمود: آن بر هر شخص مسلمان واجب است مگر آنکه قدرت آن را نداشته باشد

پس به آن حضرت معروض داشت رأی امام درباره عیال چیست؟

فرمود: اگر بخواهی انجام می‌دهی و اگر بخواهی انجام نمی‌دهی و اما تو آن را وامگذار

۳۰۴۷- و علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در خصوص قربانی‌ها به ما امر فرمود: که چشم و گوش آن‌ها را به دقت بنگریم که از جهت پیراسته بودن از هرگونه عیب و علتی مورد توجه قرار دهیم و ما را از قربانی کردن گوسفندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد و گوسفندی که گوشش به دو نیم شده باشد و گوسفندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و به طرف عقب آویخته باشد نهی فرمود.

۳۰۲۸- و پیامبر (ص) فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگی‌اش آشکار باشد و نابینایی که کوری‌اش نمودار باشد و حیوان لاغر و مبتلا و گوش بریده و گوش شکافته و شاخ شکسته قربانی نمی‌شود.

۳۰۸۲- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره معنی قول خدا عزوجل که فرمود:

آن به هنگامی است که اشتران قربانی برای نحر به صف شوند و دست‌هاشان میان گام را تا زانو بسته گردد وجوب جنوبشان وقتی است که به زمین افتند یعنی جانشان از بدن خارج شود.

۳۰۸۴- معاویه بن عمار از آن امام (ع) روایت کرده است که فرمود: چون هدی خود را خریدی پس آن را رو به قبله بگردان و آن را نحر یا ذبح کن و در حین انجام این کار بگو من المسلمین ... پس کار را به گردش در آور و تا نمرده باشد گردنش را قطع مکن

۳۱۰۷- رفاعه بن موسی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: حسین بن علی به حال عمره به طرف مکه خارج شد و شتری را به قسط قربانی سوق داده بود و همچنان راه پیمود تا به دهکده سقیا رسید ولی در آنجا به بیماری شدید بر برسام[۲۲] مبتلا شد و از این رو سر خود را تراشید و شتر را در همان‌جا نحر کرد و به راه افتاد تا به در خانه رسید و در را کوبید پس علی (ع) فرمود: به رب کعبه قسم کوبنده در پسر من است در را برایش بگشایید و مقداری آب برایش گرم کرده بودند پس به طرف آن شتافت و خود را بر آن افکند و آن را نوشید و در نوبت‌های بعد عمره را به جا آورد.

[۲۲] التهاب سینه

۳۱۱۸- در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که امام رضا (ع) سؤال کردم شخص محرم آیا می‌تواند کنیزکان را بخرد و یا بفروشد؟

امام فرمود: آری و هدی خود را اگر از شتران فربه و یا از گاو و یا گوسفند باشد خریداری کن و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری و اگر نبود پس اخته شده‌ای از جنس میش و اگر نیافتی پس چپش نری و اگر نیافتی پس هرچه در دسترس بود انتخاب کن و شعائر خدای را بزرگ همی دار زیرا که آن نشانه تقوای قلوب است و پوست‌ها و جل‌های آن‌ها را به قصاب مده بلکه آن‌ها را به صدقه ببخش و چیزی از آن‌ها را به سلاخ مده پس چون هدی خود را خریدی روی خود را متوجه قبله ساز و آن را نحر و یا ذبح کن و بگو: وجحت وجحی... پس ذبح کن و کارد را تا ذبیحه نمرده و سرد نشده باشد به نخاعش مگذران و آن را قطعه قطعه مکن پس آنگاه از گوشت آن بخور و صدقه بده و اطعام کن و به هر که خواهی هدیه نما و پس از آن سرت را بتراش

جلد چهارم

۳۲۵۳- و اما باقر (ع) فرمود: در زمان علی (ع) مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام زرخرید از خود باقی گذاشت پس از مرگ وی هریک ادعا کردند که او فرزند و دیگری غلام او می‌باشد پس به دادخواهی به نزد علی (ع) شدند

حضرت فرمود: در دیوار مسجد دو سوراخ به اندازه بیرون کردن سر هریک باز کنند پس دستور داد هریک سر خود را از سوراخ بیرون کنند آنگاه به قنبر غلام خود فرمود: شمشیر خود را از غلاف بیرون کش آنگاه فرمان داد: بزن گردن غلام را

غلام پس از شنیدن این کلام فوری سر خود را کشید و به درون برد و غلام بودنش ثابت گشت پس حضرت علی (ع) به پسر فرمود: من از ریختن خون این مرد گذشتم و این مرد را به تو بخشیدم

۳۲۵۶- حضرت امیر (ع) درباره زنی که ادعا می‌کرد شوهرش با کنیز وی بدون اجازه او هم‌بستر شده از مرد پرسید چه می‌گویی؟

مرد گفت: من بدون اذن خود همسرم یعنی صاحب کنیز با او هم‌خوابه نشدم

حضرت به زن گفت: اگر تو راست‌گو درآمدی شوهرت را سنگسار خواهیم کرد و اگر دروغ‌گو بودی به تو حد مفتری خواهیم زد در این هنگام اقامه نماز گفته شد و حضرت به نماز ایستاد زن در نماز فکر کرد که اگر ثابت شود بدون اذن او شوهرش با کنیز هم‌بستر شده رجم خواهد شد و چاره‌ای جز رجم نیست و اگر دروغش ثابت شود حد تازیانه‌اش حتمی است لذا پس از نماز از مسجد خارج شد و دیگر به امیرالمؤمنین مراجعه ننمود حضرت هم از وی نپرسید.

۳۲۶۱- صفوان بن مهران از عامر بن سمط از علی بن الحسین روایت کند درباره مردی که با خواهر خود زنا کرده بود فرمود: حکم آن است که یک ضربت با شمشیر آخته به او زنند تا هر کجا رسید رسید اگر احیانا زنده ماند زندانش اندازند تا مرگش فرا رسد

۳۲۶۲- سکونی مسندا نقل کرده است که امیرالمومنان (ع) درباره حکم اربابی که بنده خود را به کشتن مردی فرمان داد و غلام اجرا کرده بود فرمود: مگر جز این است که بنده در دست مولای خود چون افزار است یعنی اختیار ندارد و لذا باید مولی را که فرمان داده کشت و مباشر قتل که غلام بود زندان ابد کرد.

۳۲۶۳- سکونی گوید: سه تن را نزد امیرالمؤمنین آوردند که یکی از آن‌ها مردی را نگه داشته بود تا دیگری آن را به قتل رساند و سومی نیز نظاره می‌کرد یا مواظب اطراف بود

امیر مؤمنان دستور داد چشمان شخص دیده‌بان را در آوردند و کسی که شخصی را برای کشتن نگه داشته تا روز مرگش در زندان افکنند و آن را که مباشر قتل بوده بکشند

۳۳۰۵- مسمع بن عبدالملک از حضرت صادق نقل کرده که پرسیدم درباره چهار تن که شهادت داده‌اند مردی زنا کرده و آن مرد را رجم کردند سپس یکی از شاهدها از شهادتش برگشت و گفت: من یقین نداشتم بلکه به گمانم چنین بود

فرمود: بر آن شاهد که برگشته دیه مقتول واجب شده است و اگر گفت: عمداً به دروغ شهادت داده‌ام باید قصاص شود

۳۳۰۸- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: مردی که قبلاً در جرمی دست و پای او را قطع کرده بودند در حضور او امیرالمؤمنین شهادت داد و حضرت شهادت او را پذیرفت چون قبلاً توبه کرده و توبه‌اش هم مشهور شده بود.

۳۳۰۹- صفوان بن یحیی از محمد بن فضیل از امام هفتم نقل کرده که گوید: پرسیدم آیا شهادت زن‌ها در مورد نکاح یا طلاق یا رجم نافذ است و می‌توان به شهادتشان در این امور ترتیب اثر داد

فرمود: شهادت زن‌ها تنها در موردی است که مردها نتوانند دخالت داشته باشند مثلاً ببینند دختری باکره است یا نه و اما در نکاح اگر مردی با آن‌ها شهادت دهد اشکال ندارد و جایز است اما در طلاق و خون‌ریزی شهادتشان بی‌فایده است ولی در مورد زنا اگر سه مرد و دو زن باشند به شهادتشان می‌توان حکم کرد لکن شهادت دو مرد و چهار زن در خصوص رجم نافذ نیست

۳۳۱۳- عبدالله بن حکم از امام صادق (ع) سؤال کرد: زنی شهادت داد که مردی پسر بچه‌ای را به چاه انداخته و طفل جان سپرده است حکم چیست؟

فرمود: بر آن مرد ربع یعنی ¼ دیه طفل به شهادت آن زن ثابت می‌شود.

۳۳۳۲- سماعه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: شاهدان به دروغ باید تازیانه خورند اما تعداد و مقدار آن معین نیست و اختیارش با حاکم شرع و امام است و نیز باید آن‌ها را در مجامع عمومی بگردانند که مردم ایشان را به این عمل زشت بشناسند تا موجب شود دیگر شهادت به دروغ ندهند گوید: پرسیدم اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند آیا شهادتشان در موارد بعد از توبه و اصلاح مقبول است؟

فرمود: اگر توبه کردند خداوند بر ایشان ببخشاید پس از آن پذیرفته است.

۳۳۹۲- و حکم بن مسکین از معاویه بن عمار از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: اگر دو یا سه تن با کنیزی در طهر[۲۳] واحد هم‌بستر شوند و آن کنیز فرزندی آورد و هریک ادعا کنند که فرزند متعلق به من است حاکم باید با قرعه تعیین صاحب نطفه را بنماید و به نام هر که قرعه در آمد فرزند از آن اوست و قیمت آن را باید به صاحب کنیز بپردازد و نیز فرمود: اگر مردی کنیزی خرید و از آن دارای فرزند شد و شخصی ثابت کرد این کنیز از آن من بوده است و فروشنده حق فروش نداشته باید کنیز را به صاحبش بازگرداند و قیمت فرزند را به حساب روز ولادت به او بدهد و فرزند را برای خود نگه دارد.

۳۴۲۳- حسن صیقل از ابوعبیده روایت کرده که گفت: امام باقر (ع) فرمود: سمره بن جندب درخت خرمایی در خانه بنی فلان داشت و هر وقت به سراغ نخل خود می‌رفت سرزده داخل می‌شد نظرش به شیء و چیزی از همسر صاحب‌خانه می‌افتاد و مرد سخت از این موضوع ناراحت بود حضرت فرمود: مرد صاحب‌خانه به رسول خدا شکایت کرد و عرض کرد یا رسول‌الله سمره برای سرزدن به درخت خرمایش بدون اذن و اطلاع وارد خانه من می‌شود او را بخواهید و امر فرمایید که اجازه بگیرد تا همسر من خود را بپوشاند بعد وارد شود

حضرت (ص) او را طلبید حضرت به او فرمود: ای سمره چیست که فلانی از تو شکایت دارد و می‌گوید بدون اذن و اطلاع سرزده داخل می‌شود و نظرش به بدن همسر من می‌افتد ای سمره هرگاه خواستی داخل خانه او شوی اجازه بخواه سپس به او فرمود: دوست داری به جای این درخت خرما نهالی در بهشت به تو دهند گفت: نه فرمود: سه نهال گفت: نه حضرت فرمود: تو را نمی‌بینم مگر موجب زیان بعد رو به آن مرد کرد و فرمود: برو درخت او را بکن و بر رویش بزن.

---

[۲۳] پاک از حیض و نفاس

۳۴۲۵- مردی اعرابی نزد رسول خدا آمد و ادعا کرد که هفتاد درهم قیمت ماده شتر که به ایشان فروخته طلبکار است رسول خدا فرمود: من همه قیمت را به تو پرداختم مرد گفت: میان من و خود کسی را داور قرار ده تا حکم کند

مردی از قریش می‌گذشت پس رسول خدا او را گفت: تو میان ما حکم کن آن مرد رو به اعرابی کرد و گفت: بر رسول خدا چه ادعا می‌کنی

مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که به او فروختم مرد رو به رسول خدا کرد و گفت: یا رسول‌الله شما چه می‌گویید؟

حضرت فرمود: من تمام مبلغ را به وی پرداخته‌ام

از اعرابی پرسید گفت: نپرداخته است مرد به رسول خدا گفت: آیا شما شاهدی دارید که قیمت را پرداخته‌اید فرمود: نه آن مرد به اعرابی گفت: آیا حاضری قسم یاد کنی که حق خود را نستانده‌ای گفت: آری در اینجا رسول خدا (ص) فرمود: سوگند که با این مرد داوری به نزد دیگری برم تا به حکم خداوند عزوجل میان ما داوری کند

پس به نزد علی ابن ابیطالب آمد در حالی که اعرابی همراه وی بود علی (ع) پرسید: ای فرستاده خدا شما را چه شده که اینجا آمده‌اید فرمود: ای اباالحسن میان من و این اعرابی داور شو

علی (ع) از آن مرد پرسید: ادعای تو چیست؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که به او فروخته‌ام

علی از رسول خدا سؤال کرد: چه می‌فرمایید؟

آن حضرت پاسخ داد: من تمام قیمت ناقه را به او یکجا پرداخته‌ام

علی (ع) گفت: ای مرد رسوا خدا راست می‌گوید گفت: نه چیزی از قیمت به من نپرداخته است

در این هنگام علی (ع) دست برد و شمشیر خود را بیرون کشید و گردن آن مرد را بیفکند

رسول خدا پرسید: یا علی چرا چنین کردی؟

عرض کرد: یا رسول‌الله ما تو را به امر و نهی و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب وحی خداوند تصدیق کرده‌ایم چگونه در پرداخت هفتاد درهم قیمت شتر این مرد بیابانی تصدیق نکنیم من از این جهت او را کشتم که پرسیدم آیا رسول خدا آنچه گفت راست می‌گوید و او پاسخ داد نه چیزی به من نداده است پس رسول خدا فرمود: حکم به درستی کردی ای علی اما دیگر در این موارد تکرارش منما

سپس رو به مرد قریشی کرده که همراه ایشان بود و فرمود: این حکم خداوند بود نه آن که تو کردی.

۳۴۴۲- علاء از محمد بن مسلم از یکی از صادقین امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده که پرسیدم: شخصی کنیزی داشت و پیمان بست که هر وقت نزد او برود و هم‌بستری کند او آزاد باشد آنگاه این کنیز را به دیگری فروخت سپس از او خریداری کرد آیا اکنون هم باید به عهد خود باقی باشد؟

فرمود: نه اشکال ندارد که با او هم‌بستر شود چون با فروشش در بار اول از ملکیتش خارج شده بود

۳۴۴۴- حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده شخصی کنیز خود را به همسری و کابین[۲۴] مردی آزاد در آورد و با او شرط که فرزندانی که به هم رساند آزاد باشد و آن مرد کنیز را طلاق داد یا از دنیا برفت و صاحب کنیز وی را به دیگری شوهر داد حکم فرزندان شوهر دوم چیست؟

فرمود: فرزندان حکم خود کنیز را دارند و جز این نیست که شرط فقط با شوهر اول بوده اما نسبت به دومی صاحب کنیز مختار است چنانچه خواهد آزاد کند و اگر بخواهد به بندگی باقی گذارد.

۳۴۵۹- از امام هفتم (ع) سؤال کردند زنی کنیز خود را تدبیر کرد و آن کنیزک از شوی خویش دختری زیبا و سالم زایید آن زن نداست که آیا دختر نیز مانند مادرش مدبر است یا نه؟

امام (ع) پرسید: زن پس از تدبیر حامله شده یا هنگام تدبیر دارای حمل بوده است؟

گفت: فدایت شوم نمی‌دانم جواب هر دو را بفرمایید

امام فرمود: اگر کنیز حامله بود و هنگام تدبیر راجع به فرزند سخنی نگفته است در این صورت کنیز مدبر و فرزندش بنده است و چنانچه بعد از تدبیر حمل برداشته فرزند مانند مادر مدبر خواهد بود.

۳۴۶۱- محمد بن مسلم از یکی از صادقین (ع) روایت کرده که گوید: امام فرمود بنده مدبر جز ثلث محسوب می‌شود و شخص هروقت که باشد چه در حال صحت چه در حال مرض موت از وصیت به ثلث می‌تواند عدول کند و آن را باطل سازد

---

[۲۴] نکاح

۳۴۶۷- برید بن معاویه گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم مردی بنده خود را که دارای سرمایه و تجارت بود تدبیر کرد و آن بنده با اجازه مولایش از مال شخصی خود کنیزی خرید و آن دارای چند اولاد شد و پیش از مرگ مولای خویش از دنیا رفت تکلیف اموال و اولاد وی چیست؟

امام (ع) فرمود: همه ماترک از متاع و زمین از آن مولی و مالك است و امولد[۲۵] متعلق به مولاست و اما اولاد همه مانند پدر خود مدبراند و چون مالك از دنیا برفت همگی آزادند.

۳۴۸۲- امام صادق (ع) درباره مردی که بنده‌ای دارد و از او تقاضای مکاتبه کرده آیا مولا می‌تواند نپذیرد مگر با بهایی سنگین

فرمود: آری می‌تواند

۳۴۸۷- مهزم اسدی گوید: از امام ششم (ع) پرسیدم مکاتبی فوت کرده فرزندانی دارد

فرمود: اگر مکاتب مشروط بوده فرزندانش همه مملوك و برده‌اند و اگر مشروط نبوده فرزندانش کار کنند و بقیه اقساط را بپردازند و همگی آزاد شوند.

---

[۲۵] کنیزی که از صاحبش فرزندی آورد

۳۵۰۷- زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حکم کنیزانی که از صاحبانشان دارای فرزند شده‌اند چیست؟

فرمود: کنیز است هم می‌توان او را فروخت و هم به ارث به ورثه منتقل نمود و هم می‌توان بخشید و حکمش در حد و مانند کنیز است.

۳۵۰۸- وهب بن عبد گوید: امام صادق (ع) درباره مردی که کنیز خود را قبلاً از وی دارای فرزند بوده است به زوجیت برده‌اش درآورده و سپس از دنیا رفته است

فرمود: آن زن بر شوهر خویش حقی و اختیاری ندارد برای ورثه آن مرد همچنان در حالت کنیزی باقی است.

۳۵۳۰- حلبی گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردند بنده ولد زنا را می‌توان خرید و فروش کرد یا به خدمتکاری گرفت؟

پاسخ داد: آری مگر دختری باشد که هویتش معلوم نیست که در این صورت نباید او را فروخت

۳۵۳۶- زید بن شحام از امام صادق (ع) نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند: مردی می‌ترسد برده‌اش فرار کند یا اینکه یک بار گریخته و او را یافته است می‌تواند در بندش کند یا در گردنش بندی آویزد تا او را بشناسند و آزادش نیندیشند؟

فرمود: او مانند شتر سرکش و گریزپاست هرگاه از فرارش هراس یا ترسی داشتی دست یا پایش را به زنجیر کن و او را از غذای سیر و لباس دریغ مدار

عرض کردم: چه مقدار خوراک به او بدهم

فرمود: ما نان‌خورمان را یک کیلو و نیم خرما می‌دهیم

۳۵۴۲- ابوعبید از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: اگر غلامی از مولای خود فرار کند و سپس دزدی کند دست او قطع نمی‌شود زیرا او در حالی که هنوز به صاحبش باز نگشته به منزله مرتد از اسلام است و لکن او را به بازگشت به صاحبش و نیز قبول اسلام می‌خوانند اگر نپذیرفت به مولایش بازگردد دست او را قطع می‌کنند و بعد او را می‌کشند و همچنین است حکم مرتد اگر سرقت کند.

۳۵۴۵- معاویه بن عمار گوید: امام ششم (ع) به من فرمود: این دعا را برای بنده فراری بخوان و آن را در ورقه‌ای بنویس:

پروردگارا آسمان و زمین از آن توست و میان آن دو نیز متعلق به توست آن را بر او تنگ‌تر از پوست شتر بگردان تا او را به من بازگردانی و مرا بر وی پیروز گردان و در حواشی و اطراف آن ورقه آیه‌الکرسی نوشته شده باشد مانند دایره‌ای و آن را در جایی که شب وی خوابیده و در زیر خاک دفن می‌کنی و بر روی آن چیزی سنگین می‌نهی

۳۵۴۸- حلبی درباره زنی که از اسلام خارج شده و مرتد گشته از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: او را نمی‌کشند بازداشتش کرده به کار سخت وامی‌دارند به اندازه‌ای که نمیرد و به او آب و غذا می‌دهند لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز او را تازیانه می‌زنند.

۳۵۴۹- و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش (ع) چنین آمده: که امیرالمومنان (ع) فرمود: هرگاه زنی مرتد گشت او را نباید کشت بلکه حکمش زندان ابد است

۳۵۵۱- مردی نزد امیرمومنان (ع) آمده شهادت داد که دو تن از مردان مسلمان اهل کوفه را دیده که در مقابل بتی عبادت می‌کردند

امیرمومنان فرمود: ای وای نکند کار بر تو مشتبه شده باشد و کسی را فرستاد و آن شخص دید که آن دو بر بتی سجده می‌کنند آن‌ها را نزد حضرت آوردند امام دستور داد از عبادت بت برگردند اما آن‌ها انکار کردند لذا خندق‌هایی در زمین پرداختند و در آن آتش افروختند و آن دو را در آتش بسوختند و این خبر را موسی بن بکر از فضیل از امام صادق (ع) روایت کرده است.

۳۵۵۲- یکی از گماشتگان امیرمومنان به آن حضرت نوشت من به جماعتی از مسلمین در اینجا برخوردم که زندیق هستند

حضرت فرمود: هرکس از مسلمانان که در خانه مسلمانی به دنیا آمده و مرتد شده است گردنش را بزن و لازم نیست که آن را توبه دهی و هر کس در خانواده مسلمان به دنیا نیامده و مرتد شده او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن اما ترسایان در آن عقیده باطلی که هستند خود به مراتب سخت‌تر و نارواتر از زندقه[۲۶]

[۲۶] کافر

۳۵۵۶- امیرمومنان (ع) فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد فرزند خویش را به اسلام کشیده است و او نیز مسلمان محسوب می‌شود و هرکدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیده‌اند به اسلام دعوت شوند اگر نپذیرفت کشته خواهد شد ولی اگر پسر اسلام آورد پدر و مادر را به سوی اسلام نکشید و میان آن پسر و مادر و پدر و توارث نیست یعنی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

۳۸۱۹- عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: شخصی کنیزی خریداری کرده چون با وی هم‌بستر شده او را حامله یافته چه کند؟

فرمود: آن را باز پس دهد و چیزی به او بپردازد

۳۸۲۵- عیص بن قاسم از آن حضرت (ع) پرسید: برده‌ای ادعا کرده که من آزادم لکن دلیل و شاهدی ندارد آن را می‌توانم خریداری کنم؟

فرمود: آری

۳۸۲۶- محمد بن قیس گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرمونان (ع) درمورد کنیزکی که فرزند صاحبش او را بدون اجازه و در نبودن پدرش فروخته بود و مشتری با وی هم‌بستر شده و پسری آورده بود سپس صاحب اول کنیز با خریدار به منازعه پرداخت اظهار می‌داشت که پسرم بدون اجازه من این کنیز را فروخته است حکم فرمود: که کنیز و فرزندش از آن صاحب اول است و او برگیرد خریدار سوگند یاد کرد که حق من پایمال شد و از حقیقت خبر نداشتم

امام به او فرمود: تو نیز فرزند او را گروگان گیر و بگو: به خدا قسم فرزندت را رها نمی‌سازم مگر آنکه فرزندم را رها کنی و مرد چون چنین چیزی دید معامله فرزند را امضا کرد و فروش کنیز را پذیرفت.

۳۸۵۳- و نیز ابراهیم کرخی به امام صادق (ع) عرض کردم چه می‌فرمایید در مورد اینکه شخصی پشم یک‌صد رأس میش را با بچه‌ای که در شکم دارند از شخصی خریداری کرده به مبلغ معین

فرمود: این اشکالی ندارد اگر چیزی در شکم نداشتند قیمت در مقابل پشم آن‌ها است

۳۸۵۷- زید شحام گوید: خدمت امام جواد رسیدم و کنیزی برای عرضه و فروش به همراه بردم آن حضرت در قیمت با من گفتگو کرد و من نیز با وی در آن باره تا اینکه معامله انجام شد و دست مرا بفشرد

عرض کردم: فدایت شوم من در معامله با شما بسیار گفتگو کردم تا بدانم چانه زدن سزاوار است یا نه آنگاه عرض کردم ده دینار از قیمت را تخفیف دادم

فرمود: هیهات جز اینکه قبل از دست دادن انجام معامله باشد آیا سخن رسول خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: تخفیف پس از انجام معامله حرام است

۴۰۸۶- رسول خدا (ص) از صفوان هفتاد زره حطمی عاریه کرد و این پیش از آن بود که صفوان به آن حضرت ایمان آورده باشد و چون رسول خدا درخواست عاریه کرد صفوان گفت: یا ابوالقاسم آیا غاصبانه و با زور یا عاریه و یا با رضایت که بازگشت دارد

فرمود: نه بلکه عاریه بازگشت دار پس از آن سنت بر آن جاری شد که هرگاه در آن ضمان شرط شود با ضمان است و مضمونه خواهد بود و ابن صفوان بن امیه پس از آنکه اسلام آورد روزی در مسجد به خواب رفت و عبایش را ربودند و وی در پی سارق رفت و عبایش را گرفت او را نزد رسول خدا (ص) آوردند و اقامه بینه کرد و دو شاهد عادل آورد که او سارق عبای اوست

رسول خدا (ص) دستور داد که دست او را ببرند

صفوان با تعجب عرض کرد: ای رسول خدا دست او را به جهت عبای من می‌بری من آن را به او بخشیدم

حضرت فرمود: چرا این کار را پیش از آنکه به شکایت نزد من آیی نکردی و دست دزد را برید و سنت بر آن جاری گشت و حد سارق چون به امام و یا حاکم برسد و شاهد بر آن شهادت دهد تعطیل نشود و اقامه گردد

۴۱۲۵- زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه شکارچی سگ را برای شکار رها کرد و بسم‌الله را فراموش کرد مانند آن است که آن را ذبح کند و فراموش کرده باشد نام خدا را ببرد و همچنین است حکم اگر با تیر شکار کند و بسم‌الله بگوید

۴۱۳۷- و امیرمومنان در مورد کسی که تیرهایی دارد که دارای پیکان نیست و آن همه چوب است و همان چوب را که از کمان رها می‌کند از پهلو به پرنده می‌خورد و می‌درد و نام خدا را می‌برد اگر چه خون نیاید

فرمود: اگر این آلت‌ها برای شکار ساخته شده و مشخص است می‌تواند از آن بخورد در صورتی که نام خدا را هنگام رها کردن برده باشد.

۴۱۴۰- امام باقر (ع) در مورد مردی که یک بز کوهی نر یا گوزنی شکار کرده بود و دیگران آن را قطعه قطعه کردند و آن کس که تیر انداخته و آن را شکار کرده بود اظهار می‌کرد آن کار حرام است از آن نخورید سؤال شد که آیا در این مورد نهیبی وارد شده است؟

فرمود: نهی وارد نشده و اشکالی ندارد

۴۱۴۱- محمد بن علی حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی شکاری را با تیر صید کرده و شکار بر زمین زده شده است مردم ریختند و آن را پاره پاره کردند آیا می‌توان از آن خورد؟

فرمود: از آن بخور

۴۱۴۳- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: اگر باز یا شاهین و یا عقاب را برای شکار فرستی و آن‌ها شکار کنند و آن را نزد تو آرند از آن مخور مگر اینکه زنده آورند و تو آن را ذبح کنی

۴۱۴۹- پسر مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) از خوردن گوشت هوبره پرسید (پرنده‌ای است کویری از نوع پابلندان)

امام فرمود: چقدر دوست دارم که اکنون پخته آن اینجا بود و من از آن سیر می‌خوردم

۴۱۶۳- عبدالرحمن بن حجاج گوید: از موسی بن جعفر (ع) پرسیدم با سنگ تیز و نی و چوب دستی و شاخه نازک در جایی که دسترس به کارد نیست می‌توان حیوان را ذبح کرد؟

فرمود: هرگاه آن آلت رگ‌های گردن را قطع کند اشکالی ندارد

۴۱۶۴- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: اشکالی ندارد از حیوانی که با سنگ آن را ذبح کرده‌اند بخوری در صورتی که کارد آهنی نیابی

۴۱۶۵- عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: امام صادق (ع) فرمود: جماعتی نزد رسول خدا آمدند و به آن حضرت عرض کردند گاوی از گاوهای ما وحشی شد و نگهداری‌اش بر ما مشکل گشت با شمشیر او را کشتیم

رسول خدا فرمان داد آنان را به خوردن

۴۱۶۷- زراره گوید: از امام باقر (ع) در مورد حکم شتری که در چاهی فرو افتاده و قبل از مردن از جانب دم ذبح شده پرسش کردم

حضرت فرمود: در صورتی که بر آن نام خدا را برده باشی اشکالی ندارد

۴۱۷۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: ذبیحه‌ای که می کشند و در شکمش بره دارد اگر خلقت بره تمام است از آن بخور زیرا ذبحش ذبح مادرش می‌باشد و چنانچه خلقتش تمام نیست از آن مخور

۴۱۷۵- محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق نقل کرده که گوید: پرسیدم معنی سخن خداوند عزوجل را که فرمود: حلال شده بر شما زبان بستگان چهارپا

فرمود: بره تودلی هرگاه بدنش مور و کرک پیدا کرده ذبحش ذبح مادرش می‌باشد

۴۱۷۸- صفوان بن یحیی گوید: مرزبان بن عمران اشعری از امام رضا (ع) از ذبحی که ولد زنا که او را به آن صفت شناخته‌اند انجام دهد پرسید؟

فرمود: اشکالی ندارد همچنین است ذبح و کشتاری که زن و کودک در حال اضطرار انجام دهند.

۴۱۹۰- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: ذبیحه زن حکمش چیست؟

فرمود: اگر جماعتی همه زن هستند و مرد همراهشان نیست پس آنکه از همه بهتر می‌داند بسم‌الله و ذبح کند

و از ذبیحه کودک پرسیدم

فرمود: اگر چالاک است و جست و خیز دارد و قامتش پنج وجب شده است و قدرت گرفتن کارد را به دست دارد اشکالی ندارد.

۴۱۹۳- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: علی بن حسین کنیزی داشت و هرگاه می‌خواست آن جاریه ذبح می‌کرد.

۴۲۱۲- زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم در مورد پنیر مایه که از بزغاله مرده می‌گیرند

فرمود: اشکالی ندارد

عرض کردم میشی مرده و در پستانش شیر باقی است می‌توان آن را خورد؟

فرمود: اشکالی ندارد

عرض کردم پشم و مو و استخوان فیل و تخم که از شکم مرغ مرده بیرون آید چه

فرمود: همه این‌ها پاک و حلال است.

۴۲۲۱- و زراره از آن حضرت روایت کرده که فرمود: اگر شما ناچار شدید از ظروف مجوسی استفاده کنید آن را با آب بشویید

۴۲۲۳- محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا حضرت صادق (ع) پرسید ظرف اهل ذمه حکمش چیست؟

فرمود: از ظروف آن‌ها برای خوردن استفاده نکنید هرگاه که در آن مردار یا خون یا گوشت خوک خورده باشند

۴۲۳۴- حلبی از امام صادق (ع) از کشتن مارها پرسید

امام فرمود: هر نوع ماری را در خشکی یافتی بکش مگر مار سفید را و نیز نهی فرموده است از کشتن مارهای خانگی و فرمود: آن‌ها را نه از برای اینکه کشتنشان شوم است نمی‌کشید و زنده رها می‌کنید این همان قول یهود در زمان رسول خدا می‌شود که می‌گفتند: هرکس مار خانگی را بکشد چنین و چنان خواهد شد پس رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از ترس عاقبت ناگوارش مار خانگی را نکشد از من نخواهد بود و جز این نباشد که او رها می‌کنید چون با تو کاری ندارد و آزاری به تو نمی‌رساند و فرمود: گاه می‌شود که تو او را در لانه خودش می‌کشی

جلد پنجم

۴۳۳۹- حسین بن زید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: حلال شدن زن بر مرد سه وجه است نکاحی که به سبب آن میراث برند نکاحی که میراث نبرند (موقت) نکاحی که با کنیز زر خر شود

۴۳۴۱- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: سه چیز از روش‌های پیامبر است: عطر کوتاه‌کردن شارب[۲۷] و بسیار زن گرفتن

۴۳۶۷- ابوحمزه ثمالی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: ما در خدمت رسول خدا (ص) بودیم راجع به زن‌ها سخن می‌گفتیم و اینکه پاره‌ای نسبت به دیگران امتیازی دارند

رسول خدا (ص) فرمود: آیا برایتان بگویم بهترین زنان شما کدم‌اند

اصحاب عرض کردند بفرمایید

حضرت فرمود: از بهترین زنان شما زنی است که پر فرزند مهربان و پوشیده و پاک‌دامن بوده و ارزشش در خانواده خود بیش از ارزش او در خانه شوهرش باشد و آرایش و زینت کننده خویش برای شویش و از غیر او محفوظ و پوشیده باشد آن زنی که گوش به سخن شوی دهد و فرمانش را اطاعت کند و چون در بستر روند خود را در اختیار همسر گذارد و مانند شوهر شوق و رغبت به هم‌بستری نشان ندهد

---

[۲۷] سبیل

۴۳۷۱- رسول خدا (ص) فرمود: ندیدم سست عقیده کم‌عقل‌تر از شما زنان که در ربودن عقل صاحبان خرد از شما تیز پنجه‌تر و تردست‌تر باشد

۴۳۷۲- و نیز فرمود زنان در گفتگوی با همسران چندان شایستگی نشان نمی‌دهند و خود موجودی لطیف هستند که نیاز شدید به حفظ و حراست دارند لذا شما مردان نقص اول را با سکوت و خاموشی خود و دوم را با نگهداری آنان در منازل بپوشانید

۴۳۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم شما را زنهار می‌دهم از خضرا الدمن (علف‌هایی که در خوابگاه و طویله شتران می‌روید)

پرسیدند یا رسول مراد از خضرا الدمن چیست؟

فرمود: زن خوشگل و خوش‌سیمایی است که در خاندان پست تولد یافته است

۴۳۹۱- و محمد بن اسماعیل بن یزیع از حضرت رضا (ع) پرسید: دختری را پدرش در کودکی به تزویج مردی در آورد و از دنیا رفت در حالی که کودک صغیر بود پس سپس بزرگ شد و کبیر گشت و هنوز شوهر با وی عروسی نکرده (هم‌بستر نشده است) آیا اختیار در دست اوست یا تزویج او به حال خود باقی است؟

فرمود: حکم تزویج به حال خود باقی است

۴۳۹۲- عبید بن زراره گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم پدری می‌خواهد دختر خویش را به مردی به زوجیت دهد و جد پدری دختر نظر دارد به دیگری دهد حکم چیست؟

حضرت فرمود: جد اولی‌تر است اگر قبلاً پدر به دیگری تزویج نکرده باشد

۴۴۰۸- و امام صادق (ع) فرمود: در شب اول و شب وسط و شب آخر هر ماه مجامعت نکن زیرا هر کس در این اوقات چنین کند باید خود را آماده سقط فرزند نماید و چنانچه سقط نشود بعید نیست که مجنون یا دیوانه به دنیا آید آیا ندیده‌ای که دیوانه در اول و وسط و آخر هر ماه دیوانگی‌اش تشدید می‌شود.

۴۴۲۳- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر پرسیدم مرد مسلمانی با زن مجوسی می‌تواند ازدواج کند؟

فرمود: نه و لکن اگر کنیز مجوسی دارد اشکال ندارد که با وی هم‌بستر شود و نطفه خود را خارج بریزد و از او فرزند دار نشود

۴۴۳۵- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی کنیزی داشت او را برهنه کرده اندام او را با شهوت نگریست آیا از آن کنیز پدر آن مرد می‌تواند کام گیرد و به عکس اگر از آن پدر بود پسر می‌تواند با او هم‌بستر شود؟

فرمود: هرگاه پدر نظری از روی شهوت بدو کرد و اندامی از او را که بر دیگران حرام بود نگریست بر پسر حرام است و اگر فرزند این عمل را انجام داد بر پدر حرام می‌شود

۴۴۳۹- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) پرسید: آیا شخصی که قسط ازدواج دارد می‌تواند به موی زنی که می‌خواهد با او نکاح کند نظر کند؟

فرمود: آری چرا که وی با مبلغ گزافی به دست می‌آورد

۴۴۴۰- زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: با زوجه دختر تا نه سال یا ده سالش تمام نشده هم‌بستر نشو

۴۴۴۱- و روایت شده است که هرکس با دختری که هنوز نه سالش تمام نشده یا به نه سال نرسیده هم‌بستری کند و دختر آسیب ببیند و معیوب شود ضامن خواهد بود و این خبر را حماد از حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده است.

۴۴۶۲- سنان بن طریف گوید از امام صادق (ع) سوا شد مردی که دارای سه زوجه دائمی است با زنی ازدواج کرد ولی هم‌بستر نشد پس خواست کنیزی را آزاد سازد و با او تزویج کند آیا می‌تواند؟

فرمود: اگر آن زنی را که با او هم‌بستر نگشته طلاق گوید مانعی ندارد که با زنی در همان روز ازدواج کند و اگر از آن سه زن دیگر که از همه کام گرفته یکی را طلاق گوید جایز نیست تا عده او تمام نشده با زن دیگر نکاح کند

۴۴۶۶- و امام صادق (ع) در مورد شخصی که اقرار کرد کنیز مردی را غصب کرده و از وی دارای فرزندی شده

فرمود: کنیز با فرزند به صاحب کنیز باز می‌گردد اگر غاصب اقرار کند و یا او با بینه ثابت کند.

۴۴۶۷- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم دو نفر با دو تن زن ندیده ازدواج کردند و به اشتباه زن هر یک را به دیگری دست به دست دادند و دخول واقع شد اکنون ظاهر شد که اشتباه شده است چه کنند؟

فرمود: هر یک از هم‌بستر خود عده نگه دارد و پس از انقضای عده هرکدام به شوهر حقیقی خود بازگردد

۴۴۷۳- عبدالله بن بکیر از یکی از دو امام صادق یا باقر روایت کرده که آن حضرت در مورد مرد اخته‌ای که تدلیس[۲۸] کرده و به عنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمود: اگر زن درخواست کند آن دو را از هم جدا می‌کنند و سر مرد را داغ می‌نمایند و چنانچه زن راضی بود و با وی ساخت بعد از آن نمی‌تواند اظهار عدم رضایت کند.

---

[۲۸] پنهان کردن

۴۴۷۷- و نیز امیرمومنان حکم کرد که زن آزاد را می‌توان بر روی کنیز گرفت ولی به عکس آن جایز نیست و هرکس زن آزاد را با کنیز جمع کند باید نفقه آزاد را دو چندان کنیز دهد و دو شب نزد آزاد و یک شب نزد کنیز باشد و برای کنیز یک‌سوم از مال و از نفس است

۴۴۷۸- و هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) درباره شخصی که زنی ذمی را هووی زن مسلمان قرار داد

فرمود: میان او و زن کتابی جدایی افکنند و یک‌هشتم حد را که دوازده و نیم ضربه است باید به او بزنند و اگر زن مسلمان راضی بود فقط دوازده و نیم ضربه را به او زده و کتابی را از او جدا نسازند

پرسیدم نیم ضرب را چگونه جاری سازند؟

فرمود: کمر تازیانه را گرفته یک‌بار به او بزنند.

۴۴۹۳- حمران بن اعین گوید: از امام صادق (ع) پرسیدند مردی با دختری نابالغ ازدواج کرد و با او نزدیکی کرد و بکارت او را برداشت و او را به پاره نمودن پرده فاصل دو مخرج معیوب کرد

فرمود: اگر دختر نه سالش شده بود حکمی بر او نیست و اگر نشده یا کمی به نه سال مانده بود در هنگام هم‌بستری او را ناقص ساخته بود پس وی را تباه کرده و از شوهر کردن محروم ساخته و بر امام وقت است که دیه آن دختر را از او بستاند یا اینکه خود همان مرد تا آخر عمر دختر مخارج نفقه او را متکفل گردد که در این صورت نیز چیزی بر ذمه او نخواهد بود.

۴۴۹۷- محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: اگر زوجه کور و یا مبتلا به بیماری پیسی و یا جذام و یا لنگ باشد و مرد آگاهی نداشته و پس از عقد فهمیده است مرد می‌تواند نکاح را فسخ کند

۴۵۰۱- داود بن حصین گوید: امام صادق (ع) در بیان گفتار خداوند در آیه شریفه ول والدات ... فرمود: تا زمانی که طفل پسر شیرخوار است نگهداری میان هر دو همسر به طور مساوی است و چون او را از شیر بازگیرند پدر به حضانت و نگهداری او احق مادر است و چنانچه پدر از دنیا برود مادر از همه فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی‌تر است و اگر پدر از دنیا رفته و طفل شیرخوار است و دایه‌ای آمده به پدرش بگوید: من به چهار درهم فرزند را شیر می‌دهم و مادر طفل بگوید: من او را به کمتر از پنج درهم شیر نخواهم داد پدر می‌تواند از مادر طفل را بستاند و به دایه دهد لکن برای او بهتر است که او را نزد مادر بگذارد که اگر چنین کند به لطف نزدیک‌تر است.

۴۵۰۹- عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش روایت کرده است: که رسول خدا فرمودند: بستر پسر را با پسر و پسر را با دختر و دختر را با دختر به سن ده سالگی که رسیدند از یکدیگر جدا سازید

۴۵۱۳- محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: زنی به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله حق مرد بر زوجه‌اش چیست: فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانی‌اش بپرهیزد و از مال شوهر چیزی به فقیر ندهد و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد و او را از کامیابی مانع نشود هرچند بر جهاز شتری سوار باشد و از خانه‌اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا به خانه‌اش بازگردد

زن عرض کرد: ای پیامبر خدا چه کسی بر مرد افزون‌تر است

فرمود: پدر و مادرش

پرسید: چه کسی حقش بر زن بیشتر است؟

فرمود: شوهرش

۴۵۳۶- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟

فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند و اگر خطایی از او سر زد بر وی ببخشد

۴۵۳۵- سکونی از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش (ع) روایت کرده که رسول خدا فرموده‌اند: زنانتان را در طبقات فوقانی جای ندهید و نویسندگی به آنان نیاموزید و سوره یوسف را تعلیمشان نکنید و بافندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید

۴۵۳۹- یعقوب جعفی گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که می‌فرمود: در شش صورت عزل اشکالی ندارد

۱- زنی که یقین داری حامله نمی‌شود

۲- زنی که یائسه گشته

۳- زن دریده

۴- زن بدزبان و فحاش

۵- زنی که فرزندش را خود شیر نمی‌دهد

۶- کنیز

۴۵۴۳- جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای زنان غیرت نصیب نکرد و آن را برای مردان خواست و به آنان داد زیرا او برای مردان چهار زن آزاد به عقد دائمی را حلال فرمود و هرچه از کنیز مالك شوند ولی برای زن‌ها بیش از یك همسر قرار نداد و اگر کسی را انباز شوهر خود گیرد خداوند عزوجل او را زانیه خواند و جز این نباشد که زنانی که ایمان استواری به صحت احکام اسلام ندارند به تعدد زوجات مردان غیرت ورزند و اما زنان مؤمنه رشك نبرده به حکم راضی هستند.

۴۵۴۴- از امام صادق (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) به بانوانی که از وی سؤال کرده بودند که شوهرم تندخو است و من برای اینکه او را به خود جذب کنم عملی انجام داده و او را سحر کرده‌ام

فرمود: اف بر تو باد آب دریاها را تیره ساختی و گل را سیاه نمودی و بیان فرشتگان آسمان و زمین تو را لعنت کرده‌اند

فرمود: چون این زن سخنان رسول را شنید روزها به گرفتن روزه پرداخت و شب‌ها به نماز و بیداری و سر خود را بتراشید و لباس زیر و پشمینه در بر کرد

خبرش به رسول خدا رسید فرمود: توبه‌اش پذیرفته نگردد.

۴۵۴۷- محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی کنیزی خرید و فروشنده با وی نزدیکی نکرده بود آیا باید باز تا دیدن یک حیض درنگ کند؟

گفت: آری

عرض کردم: کنیزی حیض نمی‌بیند با او چه کند؟

فرمود: کارش مشکل است اگر با وی هم‌بستر می‌شود نطفه‌اش را در رحم او فرو نریزد تا روشن شود آیا حامله بوده یا نه

پرسیدم: چه مدت درنگ کند؟

فرمود: چهل و پنج شب

۴۵۵۰- اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: مردی کنیز باردار خریداری کرده است که حملش ظاهر بوده و با وی هم‌بستر شده حکم چیست؟

فرمود: بسیار بد کرده

عرض کردم: شما درباره حکمش چه می‌فرمایید؟

امام (ع) پرسید نطفه را در خارج رحم ریخته یا نه؟

عرض کردم: به هر دو صورت حکمش را بیان کنید

فرمود: اگر نطفه را بیرون ریخته از پس خشم خداوند بترسد و چنانچه نطفه را در رحم ریخته پس آن فرزند را نفروشد و ارث وی هم به او نمی‌رسد و لکن او را آزاد کند و سهمی از مالش برای او قرار دهد که با آن زندگی کند زیرا با نطفه خود آن طفل را تقویت کرده است

۴۵۵۳- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: چگونه شخص کنیز خود را برای غلامش تزویج کند؟

فرمود: کافی است به بنده‌اش بگوید انکحتک فلانه و نام کنیز را ببرد و همین که به غلام گفت فلان کنیز را به زوجیت تو در آورده‌ام آن دو با یکدیگر محرم شده و غلام باید از مال خود یا مولایش چیزی به زن هدیه دهد یک وعده خوراک یا یک درهم پول و یا مانند این دو و نیز اشکال ندارد که مولا به غلام اجازه دهد که از اندوخته خود اگر داشته باشد کنیز یا کنیزانی بخرد و از آنان کام گیرد.

۴۵۵۶- داود بن فرقد گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی از شخص کنیز بالغه‌ای را خریده و کنیز تا شش ماه نزد وی بوده نه حیض دیده و نه حامله است

فرمود: در صورتی که همسالان او حیض می‌بینند و از جهت کبر سن هم نیست این عیب است و به عنوان خیار عیب خریدار می‌تواند او را به صاحب اولش بازگرداند

۴۵۶۲- و آن حضرت فرمود: جایز نیست پدر با کنیز دختر خویش بدون اجازه او مجامعت کند (در بعضی نسخه‌ها به جای کنیز دختر کنیز پسر ثبت شده و در صورت صحت نسخه دوم باید بگوییم با اذن پسر و عدم مجامعت او می‌تواند و الا نه)

۴۵۶۳- عبدالرحمن بن حجاج و البختری از امام صادق (ع) پرسیدند مردی دارای کنیزی است آیا بر پسر او جایز است از آن کنیز کام گیرد؟

فرمود: در صورتی که پدر با او نزدیکی یا هم‌خوابگی نکرده باشد اشکالی ندارد

۴۵۶۴- و نیز فرمود: پدرم (ع) دو کنیز داشت که پرستاری او را می‌کردند یکی را به من بخشید

۴۵۷۱- عمار ساباطی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی اجازه داد غلامش با زنی آزاد ازدواج کند پس از تزویج غلام گریخت و از نزد اربابش دور شد زوجه بنده نزد مولای غلام آمد و مطالبه نفقه خود را نمود

امام فرمود: نفقه زوجه بر عهده مولای عبد نیست و آن زن حکم مطلقه را دارد زیرا فرار برده به منزله طلاق زوجه است و حکم ارتداد از اسلام را دارد

عرض کردم: اگر غلام مراجعت کرد نزد مولایش آمد آیا زوجه‌اش به او بازمی‌گردد؟

فرمود: چنانچه عده‌اش تمام شده و شوی دیگر اختیار کرده نه راه به او ندارد و اگر همان‌طور باقی ماند به همان نکاح اول زوجه اوست

۴۵۷۳- عبید بن زراره گوید: امام صادق (ع) درباره غلامی که در او دو تن شرکت داشتند و یکی از آن دو بدون اعلام به دیگری زنی برای غلام گرفت سپس آن شریک از ماجرا آگاه شد آیا می‌تواند آن بنده و زوجه‌اش را جدایی افکند

فرمود: آن شریکی که خبر نداشته حق دارد نکاح را امضا نکند و میان آن دو جدایی افتد و می‌تواند امضا کند و نکاح را به حال خود باقی بگذارد

۴۵۷۷- ضریس بن عبدالملک گوید: درباره شخصی که کامیابی از کنیز خود را برای برادر خویش حلال کرده و به حاجتی به سفر رفته بود

امام صادق (ع) فرمود: بر آن برادر کنیز حلال است

گوید: عرض کردم اگر کنیز از آن شخص دارای فرزند شد حکم کودک چیست؟

فرمود: فرزند از آن صاحب کنیز است مگر اینکه هنگام واگذاری و بخشش مرد شرط کرده باشد که اگر فرزند پدید آمد آزاد است اگر چنین شرطی کرده است فرزند آزاد است

گوید: عرض کردم فرزندش را صاحب کنیز مالک می‌شود

فرمود: اگر ثروتی دارد فرزند را به قیمت از صاحب کنیز خریداری کند

۴۵۸۱- جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با کنیزی ازدواج کرده و فرزندی آورده

فرمود: فرزند متعلق به پدر است

عرض کردم: بنده‌ای با زنی آزاد تزویج کرده

فرمود: فرزند متعلق به مادر خواهد بود

۴۵۹۵- فضیل بن یسار از آن حضرت (ع) درباره متعه پرسید که تا چند تن می‌توان متعه کرد؟

فرمود: متعه حکمش مانند کنیزان تو است

۴۵۹۸- جمیل بن صالح گوید: یک تن از شیعیان با امام صادق (ع) گفت: از متعه چیزی در دل من می‌خلد لذا سوگند یاد کرده‌ام که هرگز ازدواج مدت‌دار نکنم

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه تو فرمان خداوند را نبری پس معصیت او را کرده باشی

۴۶۰۲- بکر بن محمد گوید: از امام صادق (ع) درباره متعه پرسیدم

فرمود: من خوش ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و یکی از خصلت‌های رسول خدا را که دستور داده انجام نداده باقی گذارد

۴۶۱۴- جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) در یک سخنرانی فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی مباشرت با زنان را از سه راه و به سه معنی بر شما حلال ساخته

۱- نکاحی که از یکدیگر ارث برند و آن عقد دائم است

۲- نکاحی که ارث در آن نیست و آن متعه است

۳- کنیز زرخرید

۴۶۱۶- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی نوشیدنی‌های مسکر را بر مؤمنان حرام ساخت و در عوض متعه را حلال

۴۶۲۲- امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: مردی که امور زندگی‌اش را زنی اداره کند وی از رحمت خداوند دور خواهد بود

۴۶۲۳- و نیز آن حضرت فرمود: به خواهش همسران رفتار نکردن موجب خیر و برکت باشد

۴۶۲۴- رسول خدا (ص) هرگاه قسط جنگیدن با قومی را داشت زنان همسر خود را می‌خواند و از آنان نظرخواهی می‌نمود سپس خلاف نظر آن‌ها را به کار می‌بست

۴۶۲۵- و نیز نهی می‌فرمود از اینکه عورتی را بر زین نشانند یعنی زنی را بر اسب سوار کنند

۴۶۴۴- ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردی را با زنی در خانه‌ای دستگیر کردند و زن اظهار کرد من همسر او هستم و مرد گفت من شوی او هستم

حضرت فرمود: چه بسا مردی این‌چنین را که نزد من آرند و من تصدیق او کنم و چه بسا شخصی را آورند که حدش زنم

۴۶۴۷- و رسول خدا فرمود: از خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانه‌اش حائض نشود (یعنی تا حیض ندیده به خانه شوهر برود)

۴۶۵۶- و امام صادق (ع) فرمود: هرکس دیده‌اش بر زنی افتد و چشم به سوی آسمان بالا برد و یا آن را روی هم گذارد دیده بر هم ننهد مگر آنکه خداوند یک تن از حوران بهشتی را به همسری وی در آورد.

۴۶۹۴- امیرالمومنان (ع) درباره بیماری که فرزند بدان مبتلا گردد فرمود: آن کفاره از گناهان پدر یا مادر است.

۴۷۱۰- عمر بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هرکس در قیامت گروی عقیقه‌ای است که برای فرزندش باید انجام می‌داد و عقیقه کردن برای فرزند از قربانی در عید قربان واجب‌تر است.

۴۷۱۵- و محمد بن مارد از امام ششم (ع) گوید: از حضرتش در مورد عقیقه پرسیدم فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر عقیقه کنند آنگاه نوزاد را نام‌گذاری کرده و روز هفتم سر او را بتراشند و به وزن موی او طلا یا نقره تصدیق کنند و چنانچه نوزاد پسر بود عقیقه نر ذبح می کنند و اگر دختر بود ماده

۴۷۲۴- غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل کرده فرمود: علی (ع) فرموده: ختنه نکردن زنان مانعی ندارد ولی مردان چاره از آن ندارند (یعنی بر مردان واجب است)

۴۷۳۹- وهب بن وهب از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده که امیرمومنان (ع) فرموده است: اولاد مشرکان با پدرانشان در دوزخ باشند و اولاد مسلمان با پدران خود در بهشت.

۴۷۴۰- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حکم اولاد مشرکین که پیش از بلوغ بمیرند چیست؟

فرمود: حکمشان حکم کفار است غسل و کفن و نماز نمی‌خواهند و خداوند خود بهتر می‌داند که آنان چه کرده‌اند اکنون حکم کفار را در تجویز دارند.

۴۸۰۲- اسماعیل بن جابر خثعمی گوید: امام باقر (ع) فرمود: پنج گروه از زنان را در هر حال می‌توان طلاق داد

۱- حامله‌ای که حملش آشکار است

۲- آن که شوهرش از او کام نگرفته است

۳- آن که شوهرش از او دور است و در شهر دیگر به سر می‌برد

۴- زنی که حیض ندیده است

۵- آن که به سن یأس رسیده و دیگر حامله نخواهد شد.

۴۸۶۰- زراره بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: برده طلاق و نکاحش بدون اذن مولایش جایز نیست

گوید: پرسیدم: اگر مولا برای غلامش زنی عقد کرده طلاق در اختیار کیست؟

فرمود: در دست مولای او بعد به این آیه اشاره فرمود: خداوند مثال می‌زند بنده خریداری شده‌ای که بر هیچ چیز خود قادر نیست و فرمود: شیء در اینجا طلاق است

۴۸۶۸- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق روایت کرده که فرمود: طلاق کنیز فروش او یا شوی اوست و نیز درباره مالکی که کنیز به مردی آزاد شوهر داده سپس آن کنیز را فروخته آن طلاق میان آن‌ها است مگر اینکه مشتری بخواهد آنان به حال خود باقی مانند.

۴۸۸۶- محمد بن قیس گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم خانواده مردی پنداشته‌اند او مرده یا کشته شده است و زوجه‌اش شوهر کرده و کنیزش را مردی تزویج کرد و هرکدام فرزندی آوردند و مرد مالك کنیز بعداً آمد در حالی که زنش شوهر کرده و کنیزش از دیگری دارای فرزند شده چه کند؟

امام فرمود: زن از آن اوست و کنیز و فرزندش نیز متعلق به او ولی می‌تواند به جای فرزند مبلغی را که راضی است بستاند.

۴۹۰۳- امام صادق (ع) فرمود: هرگاه زن از محلی برخاست کسی در آنجا ننشیند تا آن محل سرد شود.

۴۹۲۵- در روایت سکونی از جابر از امام باقر (ع) آمده است که فرمود: علی بن حسین (ع) هنگامی که موقع وضع حمل زن می‌شد می‌فرمود: همه زنان را از اتاق بیرون کنند تا اول کسی که چشم او به عورت نوزاد می‌افتد زن نباشد

۴۹۲۹- امام صادق (ع) فرمود: به مرد احمق زن بدهید ولی به زن احمق شوهر ندهید زیرا ممکن است مرد احمق نجیب و سالم باشد ولی زن احمق سالم نمی‌شود.

۴۹۳۸- و در روایت سکونی از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده که فرمود رسول خدا (ص) فرمودند: مسلمانان ساحر را می‌کشند اما کافر ساحر را نمی‌کشند

پرسیدند: یا رسول‌الله چرا ساحر کافر را نباید کشت؟

فرمود: زیرا شرک به خدا بزرگ‌تر از سحر است و برای اینکه سحر و شرک با هم‌اند. (لذا مسلمان ساحر یعنی کسی که از ایمان به شرک گراییده پس قتلش واجب است)

۴۹۴۷- امام صادق (ع) فرمود: کسی که با یک میل از سرمه‌ای که از مسکرات تهیه شده چشم خود را سرمه کشد خداوند در قیامت با میلی از آتش دیده او را کیفر کند.

۴۹۸۸- سلیمان بن هلال گوید: یکی از هم‌کیشان ما از امام صادق (ع) پرسیده: به فدایت شوم مردی با مردی دیگر می‌تواند در زیر یک لحاف بخسبد

فرمود: خویشاوند یکدیگرند؟

گفت: نه

فرمود: آیا ناچارند؟

گفت: نه

فرمود: هر یک را سی تازیانه می‌زنند

گفت: با یکدیگر جمع شده‌اند

فرمود: اگر دخول واقع نشده هر یک یک‌صد تازیانه می‌خورند و چنانچه دخول شده باشد وی را در حال ایستاده یک ضربت شمشیر می‌زنند به هر کجا که بینجامد انجامیده

پرسیدم: آیا این به معنی قتل است؟

فرمود: آری به همین معنی است

گفتم: اگر زنی با زنی در زیر یک لحاف بخسبد

فرمود: خویشاوندند؟

گفتم: نه

فرمود: ناچار بوده‌اند؟

گفتم: نه

فرمود: هر یک سی ضربه تازیانه می‌خورند

گفتم: اگر با هم مساحقه[۲۹] کرده باشند؟

گوید: این سؤال بر او سخت آمد و فرمود: اف اف اف سه بار و فرمود یک‌صد تازیانه باید به هر کدام زد

---

[۲۹] رابطه جنسی دو زن

۴۹۹۰- ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مرد و زنی اجنبی در زیر یک لحاف دیده شدند

فرمود: هر کدام را یک‌صد تازیانه بزن

۴۹۹۳- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدند: مرد همسرداری با زنی زنا کرده و سه مرد و دو زن به آن شهادت داده‌اند

فرمود: رجم بر وی واجب می‌شود و چنانچه دو مردن و چهار زن شهادتشان نافذ نخواهد بود و رجم نمی‌شود لکن شهادتشان موجب حد است و حد زانی بر او جاری می‌شود.

۴۹۹۴- ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) درباره مردی که با همسر شخصی ازدواج کرده بود حکم فرمود زن را رجم کنند و مرد را یک‌صد تازیانه زد و حضرت (ع) به مرد فرمود: اگر می‌دانستم تو آگاه بودی که این زن دارای شوهر است هر آینه سرت را با سنگ می‌شکستم

۴۹۹۷- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: مرد سال‌خورده یا زن سال‌خورده اگر زنا کنند هم یک‌صد تازیانه می‌خورند و هم سنگسار می‌شوند و پسر یا دختر یک‌صد تازیانه و نفی بلد تا یک سال و تبعید از شهری به شهر دیگر است و امیرالمومنان (ع) دو تن را از کوفه به بصره تبعید کرد.

۴۹۹۸- سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا در قرآن رجم ذکر شده است؟

فرمود: الشیخ... پیرمرد و پیرزن را رجم کنید زیرا که زمان شهوتشان گذشته است.

۵۰۰۵- سلیمان بن خالد گوید: در مورد پسر بچه‌ای که به سن بلوغ نرسیده و ده سال عمرش بود و با زنی زنا کرده بود امام صادق (ع) فرمود: آن پسر را کمتر از یک حد که یک‌صد تازیانه می‌زنند و زن را حد تمام یعنی یک‌صد تازیانه

گوید: عرض کردم اگر محصن بود؟

فرمود: نباید رجم شود زیرا آن‌کس که از او کام گرفته بالغ نبوده است و اگر بالغ بود زن رجم می‌شد

۵۰۱۰- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) مردی را که در حال نفاس عده تزویج کرده و صبر نکرده بود تا از آن حال پاک شود یک‌صد تازیانه زد.

۵۰۱۱- زراره از امام باقر (ع) روایت کرد که فرمود: مرد را در حالت ایستادن تازیانه می‌زنند و زن را در حال نشستن و همه جای بدن را می‌توان زد جز سر و صورت و آلات تناسلی و بیضه‌ها

۵۰۱۴- حفص بن بختری گوید: امام صادق (ع) فرمود: مردی را نزد امیرالمؤمنین آوردند که او را زیر لحاف مردی دیده بودند

حضرت فرمان داد او را با نجاست مستراح بیالودند

۵۰۱۵- ابوبصیر مکفوف گوید: از امام باقر (ع) راجع به مردی که در یک روز چند بار زنا کرده پرسید، فرمود: اگر با یک زن این کار را مکرر کرده یک حد واحد بر او است و اگر با زن‌های متعدد در یک روز یا در یک ساعت انجام داده برای هر زنی یک حد بر او است

۵۰۲۰- از امام صادق (ع) پرسیدند اگر مجرمی که باید سنگسار شود هنگام رجم فرار کرد حکمش چیست؟

فرمود: اگر خود اقرار کرده بازش نگردانند ولی اگر به بینه ثابت شده باشد او را بازگردانند و حد را جاری سازند

۵۰۲۱- و در روایت سکونی آمده است که سه تن بر علیه شخصی به زنا نزد امیرمومنان شهادت دادند

حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون می‌آید، حضرت فرمان داد: آن سه شاهد را حد قذف[۳۰] زدند و فرمود: در حد درنگ نیست

---

[۳۰] تهمت و دشنام بستن به دیگران

۵۰۳۱- محمد بن قیس گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: بانویی شوهر دار زنا داد و رحمش بار برداشت و پس از وضع حمل طفل را پنهان به قتل رسانید با او چه باید کرد؟

فرمود: او را یک‌صد تازیانه برای زنایش می‌زنند یک‌صد تازیانه برای کشتن فرزندش آنگاه رجمش می کنند برای زنا محصنه گوید

پرسیدم اگر شوهر نداشت و زنا داد و حامله شد و پس از وضع حمل طفل را نهانی کشت چه می کنند؟

فرمود: یک‌صد تازیانه برای زنا می‌خورد و یک‌صد تازیانه برای کشتن فرزندش

۵۰۳۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه مرد پیر با زن پیر زنا کند یک‌صد تازیانه بخورند و سپس سنگسار شوند این است کیفر آنان و اگر میان‌سال که نه پیر و نه جوان باشد تنها سنگسار شوند اگر محصن یا محصنه باشد و اگر جوان زنا کند یک‌صد تازیانه بخورد و یک سال تبعید شود.

۵۰۳۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: مردی که همسر اختیار کرده ولی هنوز زفاف ننموده اگر زنا کند آیا محصن است؟

فرمود: نه و آن کس که هم‌خوابه‌اش کنیز است محصن نیست

۵۰۴۱- و زراره از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) روایت کرد درباره مردی که به عنف با زن مسلمانی زنا کند حکمش چیست؟

فرمود: او را می‌کشند

۵۰۴۴- و در روایت جمیل از امام صادق (ع) آمده که گردن او را با شمشیر بزنند و یا فرمود رقبه او را (و رقبه به گردن است)

۵۰۴۵- و در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرمومنان (ع) آوردند و شکایت کردند که وی با زن پدر خود زنا کرده است حضرت او را رجم کرد و آن مرجوم محصن نبود

۵۰۴۶- ابوعبیده گوید: امام باقر (ع) درباره مردی که حدی به گردن داشت و هنوز حد اجرا نشده دیوانه شد فرمود: اگر هنگامی که حد را بر خویش واجب کرده سالم بود و علامتی از دیوانگی یا مریضی نداشته هر کس که باشد حد را در همان حال دیوانگی بر او جاری می‌سازند

۵۰۴۸- در روایت هشام و حفص آمده است که زنانی چند بر امام صادق وارد شدند و یکی از ایشان از آن حضرت درباره سحق یعنی طبق زدن پرسید

فرمود: حد زانی است یکی از آن‌ها گفت: ذکر آن را خداوند در قرآن نیاورده است؟

فرمود: آری

پرسید: آن کجاست؟

فرمود: آنان اصحاب رس بودند

۵۰۴۹- و در روایت سکونی از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده است که امیرمومنان (ع) فرمود: اگر می‌شد که مجرمی را دوبار رجم کرد هر آینه لاطی[31] دو بار رجم می‌شد

۵۰۵۲- برید عجلی گوید: امام باقر (ع) درباره کنیزی که زنا داده است فرمود: نیم حد باید بخورد چه دارای زوج باشد چه نباشد

۵۰۵۳- زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: کنیز دارای فرزند حکمش در زنا همان حد کنیز بی فرزند می‌باشد

---

[31] مرد هم‌جنس‌گرا

۵۰۵۵-عنبه بن مصعب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم اگر کنیزم زنا مرتکب شد او را خود می‌توانم حد بزنم؟

فرمود: آری لکن این کار پنهانی انجام شود زیرا می‌ترسم مورد مواخذه حکومت واقع شوی

۵۰۵۷- یونس بن عبدالرحمن از پاره‌ای از اصحاب خود نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: هر انسان بالغی چه مرد و چه زن اگر افترا بندد بر صغیر یا کبیر چه مرد باشد و چه زن چه مسلمان و چه نامسلمان چه آزاد باشد و چه بنده باید حد تهمت (هشتاد تازیانه) بخورد و اگر بالغ نبود حد تأدیب یعنی تعزیر شود.

۵۰۸۲- و ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) درباره زنی که مردی را قذف کرده بود فرمود: به او باید هشتاد تازیانه زد.

٥٠٨٩- در روایتی عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که گوید: به راستی نزد امیرمومنان شاعری را آوردند به نام نجاشی و وی در ماه رمضان شراب نوشیده بود حضرت او را هشتاد تازیانه بزد و یک شب او را بازداشت کرد و صبح فردایش او را بخواند و بیست تازیانه دیگر او را بزد

مرد گفت: یا امیرالمونین دیشب هشتاد تازیانه مرا بزدی در شرب خمر این بیست ضربه دیگر برای چه؟

فرمود: برای اینکه جسارت مرتکب در ماه رمضان این عمل حرام و ناشایسته شده‌ای و هرگاه شخصی شراب یا هر مست‌کننده‌ای بنوشد هشتاد تازیانه بخورد و هرچیز که بسیار آن مستی آورد کم و اندک آن مستی نیاورد و بسیار آن حرام است و آب جو نیز همین‌طور و خورنده شراب یا هر نوع مست کننده‌ای هشتاد تازیانه حد می‌خورد و اگر تکرار کند حد نیز تکرار می‌شود و در بار سوم او را اعدام باید کرد و در روایتی آمده است که در بار چهارم او را می‌کشند و برده هرگاه شراب نوشد هشتاد تازیانه می‌خورد و در بار هشتم کشته می‌شود.

٥٠٩٦- و رسول خدا (ص) نهی فرمود: از به جان هم انداختن حیوانات با هم جز سگ شکاری که آن را استثنا کرد.

٥٠٩٨- از امام هشتم (ع) روایت شده است که فرمود: دزد پیوسته می‌دزدد تا به مقدار دیه دستش برسد و چون مبلغ را پر کرد خداوند عزوجل او را رسوا کند و دستگیر شود.

۵۱۰۱- و سعد بن طریف از امام باقر (ع) روایت کرده که امیرالمؤمنین در کلاه‌خودی آهنین و در سپری که وزن آن سی‌وهشت رطل بود دست را قطع کرد.

۵۱۰۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: اگر کودک نابالغی دزدی کرده چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر هفت سال یا کمتر دارد از او قلم برداشته شود و چنانچه تکرار کند سر انگشتان او را می‌برند تا حدی که خون جاری شود و اگر بار سوم دزدی کرد و او نه سال داشت انگشتانش را قطع می‌کنند و حدی از حدود الهی را تعطیل نباید کرد.

۵۱۰۸- محمد بن قیس از امام باقر روایت کرده که رسول خدا درباره جماعتی که شتری را نحر کردند و آن را خوردند

فرمود: تحقیق کنید کدام‌یک آن‌ها شتر را نحر کرده است همگی بر علیه خود شهادت دادند و گفتند: ما آن را کشتیم همه با هم و به خصوص کسی را معرفی کردند

حضرت حکم کرد: انگشتان همه را بریدند.

۵۱۱۱- و امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) هرگاه دزدی شخصی ثابت می‌شد و اول بار او بود انگشتان دست راست او را قطع می‌کرد و اگر تکرار می‌کرد پنجه پای چپش را و اگر بار سوم دزدی می‌کرد او را به زندان می‌افکند و مخارجش را از بیت‌المال تأمین می‌نمود.

۵۱۱۲- و روایت شده است که اگر در زندان آن شخص دزدی کرد او را می کشند

۵۱۱۳- از امام صادق (ع) پرسیدند کمترین چیزی که انگشتان دزد را بدان از نظر قیمت ببرند چه قدر است؟

فرمود: یک چهارم دینار

۵۱۱۹- روایت است که علی (ع) کفن دزد را دست برید

او را گفتند: آیا در مال مردگان دست می‌بری؟

فرمود: ما البته برای اموات و مردگانمان دست می‌بریم همچنان که برای زندگانمان

۵۱۲۰- و روایت است که نزد امیرالمونان (ع) کفن دزدی را آوردند حضرت موی پیش سر او را گرفت و او را به زمین زد و فرمود: ای مردم او را زیر پا گیرید و مردم از روی او گذشتند تا جان سپرد و بنده گریخته اگر دزدی کند دستش را نمی‌برند و همچنین مرتد را اگر دزدی کند و لکن از برده فراری می‌خواهند که به مولایش بازگردد و از مرتد می‌خواهند که به اسلام رجوع کند پس هرکدام که نپذیرفتند ابتدا دستش را می‌برند و سپس گردنش را می‌زنند

۵۱۲۶- از طریف بن سنان نقل کرده‌اند که گفت: از جعفر بن محمد (ع) پرسیدم: حکم مردی که زن آزادی را بدزدد و بفروخت چیست؟

فرمود: در اینجا چهار حد باید اجرا شود اما اول آن‌ها سارق را بدین سرقت باید انگشتان دستش را ببرند دوم چنانچه از زن کام گرفته باشد یک‌صد تازیانه نیز به آن بزنند و بر آن‌کس که او را خریده است اگر از قضیه آگاه بود و محصن است او را سنگسار کنند و اگر غیر محصن بود یک‌صد تازیانه زنند و اگر با خبر از دزدی نبوده چیزی بر او نیست و زن حدی ندارد و نیز اگر از زن به عنف کام گرفته است زن حدی ندارد ولی اگر خود تمکین کرده و حاضر شده یک‌صد تازیانه حد اوست و باید بر او اجرا کنند

۵۱۲۹- ضریس کناسی گوید: امام باقر (ع) فرمود: بنده و عبد اگر یک‌بار در حضور حاکم اقرار کرد که دزدی کرده است امام دست او را قطع می‌کند و کنیز نیز اگر در حضور امام اقرار به سرقت کرد دست او را نیز می‌برند.

۵۱۳۱- اسحاق بن عمار گوید: از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) از حد لال و ناشنوا و نابینا پرسیدم؟

فرمود: هرگاه می‌دانستند چه می‌کنند حد بر آن‌ها اجرا می‌شود

۵۱۳۴- زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر کسی که چند حد بر او واجب شود که یکی از آن‌ها قتل باشد ابتدا به آن حد حدهایی می‌شود که کمتر از کشتن است و پس از انجام اجرای آن‌ها او را می‌کشند

۵۱۳۸- یونس گوید: امام کاظم (ع) فرمود: صاحبان گناهان کبیره که حد دوبار بر آن‌ها جاری شده است در دفعه سوم اگر مرتکب آن گناه شدند حکمشان قتل است.

۵۱۴۲- از امام صادق (ع) پرسیدند مردی به همسر خود گفته است: یا زانیه و زن بدو گفته است تو از من زناکار تری

فرمود: زن در این قذفی که کرده مستوجب حد است و اما اقرارش بر علیه خود حدی ندارد مگر اینکه چهار بار در حضور امام اقرار کند

۵۱۴۸- حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: به راستی که در کتاب علی (ع) چنین است که او در تأدیب کودکان تمام تازیانه را و نیم آن را و بعض آن را به کار می‌برد و حد را اجرا می‌کرد هرگاه پسر یا دختر مجرم نابالغی را می‌آوردند او حدی از حدود الهی را معطل نمی‌گذاشت از وی پرسیدم: آن حضرت چگونه با قسمتی از تازیانه می‌زد

فرمود: آن را از وسط می‌گرفت و می‌زد یا دو بخش آن را از سه بخش رها می‌کرد و آنجا را می‌گرفت و با آن به اندازه سنشان آن‌ها را می‌زد این‌چنین حدود خداوند را بر آنان جاری می‌کرد.

۵۱۶۳- ابوبلاد حناط گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هرکس عمداً خودکشی کند او همیشه در آتش دوزخ خواهد بود.

۵۱۸۲- حماد بن عیسی روایت کرده که امام صادق (ع) فرموده است: هنگامی که رسول خدا (ص) در یکی از حجره‌های خود می‌بود ناگهان مردی از شکاف در به درون اتاق نگریست و در دست رسول خدا داس یا اره یا علف‌بری بود و فرمود: چنانچه نزدیک بودی هر آینه دیده‌ات را با این آلت یا برای این کارت بیرون می‌آوردم.

۵۱۸۳- علی بن ابی حمزه از ابوبصیر نقل کرده که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم درباره مردی که به منزلی سر کشید تا به زنان و پرده‌ایان ایشان بنگرد و آنان او را هدف تیر قرار دادند یا کشتندش و یا مجروح کردند و یا چشمش را از جای در آوردند

فرمود: او دیه ندارد زیرا رسول خدا را مردی از شکاف در به خانه‌اش سر کشید و حضرت با سر نیزه به سوی او آمد تا چشمش را به در آورد پس مرد را در حال فرار یافت او را با صدای بلند ندا کرد و گفت: ای خبیث اگر ایستاده بودی چشمت را از کاسه بیرون می‌آوردم.

۵۱۹۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم کسی مردی را با عصا بزد و عصا را از وی برنگرفت تا مرد جان سپرد آیا قاتل را می‌توان به اولیای مقتول تحویل داد؟

فرمود: آری ولی چنان در اختیار آنان نمی‌گذارند که هر بلایی خواستند بر سر او بیاورند فقط برای قصاص فوری گردنش را از بدن جدا کردن

۵۱۹۸- برید بن معاویه گوید: از امام باقر (ع) پرسیدند مردی کسی را کشت به عمد و قصاص نشد و بینه بر او تمام نبود دیوانه گشت و عقل خود را از دست داد آنگاه جماعتی جز خویشان مقتول شهادت دادند که او قاتل است و آن شخص را کشته است حکم چیست؟

امام فرمود: اگر شهادت داده‌اند که او مقتول را کشته و در حین ارتکاب دارای عقل بوده و ناراحتی روانی نداشته او را قصاص می‌کنند و اگر تنها به قتل شهادت دادند و به سلامت عقلش شهادت ندادند پس اگر قاتل دارای مال و ثروتی است مشخص و معلوم دیه مقتول را از مال او استیفا می‌کنند و به ورثه مقتول می‌دهند و چنانچه مالی ندارد دیه را از بیت‌المال مسلمین می‌پردازند و خون مسلمانی را بی قصاص و دیه هدر نمی‌دهند.

۵۳۱۷- داود بن سرحان گوید: امام صادق (ع) درباره دو تن که یک نفر را کشته بودند فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند دیه یک تن را بپردازند و هر دو را بکشند

۵۲۲۴- ابن محبوب به نقل از ایوب از ضریس کناسی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که زن و برده‌ای هر دو به خطا مردی را کشته‌اند

فرمود: حکم خطای زن و برده مانند عمد است پس اگر اولیای مقتول بخواهند هر دو را قصاص کنند می‌توانند و فرمود اگر قیمت برده بیش از پنج هزار درهم است پس اولیای مقتول بعد از قصاص باید مازاد قیمت را به مولای عبد باز پس دهند و اگر بخواهند زن را بکشند و برده را نیز تصاحب کنند می‌توانند در صورتی که اگر قیمت عبد بیش از پنج هزار درهم بود مازاد قیمت را به مولای عبد بپردازند و او را برای خود برگیرند یا صاحبش فدیه او را بدهد و او را رها کند و اگر قیمتش کمتر از پنج هزار درهم بود چیزی برای ایشان جز او نیست.

۵۲۳۰- فضیل بن یسار گوید: با امام باقر (ع) عرض کردم ده تن در قتل مردی شرکت کردند چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند هر ده تن را قصاص کنند و دیه نه تن را به ورثه آنان بپردازند و می‌توانند یکی را از میان آن ده تن انتخاب کرده او را قصاص کنند و آن نه نفر دیگر هر کدام یک دهم دیه تمام را به ورثه آن که قصاص شده بپردازند فرمود: آنگاه والی خود آنان را به زندان تأدیبی اندازد

۵۲۳۷- نزد امیرالمؤمنین مرافعه‌ای آوردند که سه تن هم دست شده به قتل کسی اقدام کردند یکی آن کس را نگاه داشت و دیگری او را کشت و سومی دیدبانی می‌کرد

حکم فرمود: چشمان دیدبان را با میل گداخته از حدقه بیرون بیاورند و نگه دارنده را به زندان برند تا عمرش سر آید و مباشر قتل را اعدام کنند.

۵۲۳۹- ابان بن تغلب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم چه می‌فرمایید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند دیه آن چه مقدار است؟

فرموده: ده شتر

عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می‌پردازد؟

حضرت فرمود: بیست ناقه

گفتم: سه انگشت؟

فرمود: سی شتر

گفتم: اگر چهار انگشت او را ببرد؟

فرمود: بیست ناقه

گفتم: سبحان‌الله سه انگشت را می‌برد یس شتر و چهار انگشت را می‌برد بیست شتر چنین چیزی در عراق بودیم که به گوش ما رسید از گوینده‌اش بیزاری جستیم و گفتیم این را شیطان گفته است

فرمود: آرام باش و شتاب نکن این‌چنین رسول خدا (ص) حکم خدا را بیان کرده است و زن دیه‌اش برابر مرد است تا به یک‌سوم دیه کامل برسد و چون به یک‌سوم رسید زن دیه‌اش به نصف مرد بازمی‌گردد ای ابان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی در حالی که سنت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد.

۵۲۴۱- ابوبصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادق نقل کرده گوید: عرض کردم مردی زنی را کشته است حکم چیست؟

فرمود: اگر خویشان زن بخواهند قصاص کنند و مرد را به قصاص بکشند نیم دیه مرد را به ورثه‌اش می‌پردازند و بعد او را قصاص می‌کنند و اگر نمی‌پردازند پس باید دیه را قبول کنند.

۵۲۴۶- عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که امام باقر (ع) درباره مردی که پسر یا غلامش را کشته بود فرمود: او را قصاص نمی‌کنند و لکن او را سخت تازیانه می‌زنند و از آن سرزمین که به دنیا آمده بیرونش می‌کنند.

۵۲۴۸- محمد بن قیس گوید: امام باقر (ع) فرمود: مسلمان به کشتن ذمی یا زخم زدن به او قصاص نگردد و لکن از او برای ذمی به همان مقدار که بر او زخم زده به حساب هشت‌صد درهم دیه او دیه می‌ستانند

۵۲۴۹- ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) دیه یهودی و نصرانی و مجوسی را پرسیدم

فرمود: همه یکسان‌اند و هشت‌صد درهم در دیه هر کدام است

عرض کردم: قربانت گردم اگر اینان به جرم فساد و تبهکاری در بلاد مسلمین دستگیر شوند آیا حد بر آن‌ها جاری خواهد شد؟

فرمود: البته درباره آنان احکام مسلمین اجرا می‌شود

۵۲۲۶- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: هرگاه مسلمانی شخصی از نصاری[۳۲] را عمداً بکشد و اولیای آن نصرانی بخواهند قصاص کنند می‌توانند لکن تفاوت دیه را باید بپردازند

۵۲۵۷- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق (ع) در مورد ریختن خون مجوسی و یهودی و نصرانی پرسیدم که هرگاه با مسلمین دغلی کردند و آشکارا دشمنی نمودند اگر کسی آن‌ها را کشت بر قاتل چیزی هست؟

فرمود: نه مگر اینکه به کشتن آن‌ها عادت کند

گوید پرسیدم آیا مسلمان را برای ذمی و اهل کتاب می‌کشند اگر از آن‌ها بکشد

فرمود: نه مگر اینکه عادت به این کار داشته باشد و دست بردار نباشد که او را با کمال خفت و خاری می‌کشند

---

[۳۲] مسیحی

۵۲۶۱- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: درباره مردی که غلام خود را عمداً کشته بود می‌پسندم که یک تن برده را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به شصت مسکین طعام دهد آنگاه به غیر از این‌ها توبه هم بکند.

۵۲۶۲- حمران بن اعین از امام باقر (ع) پرسید: مردی غلام خود را چندان بزد که جان سپرد حکمش چیست؟

فرمود: یک بنده در راه خدا آزاد کند

۵۲۶۳- یحیی بن ابی العلا گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه بنده‌ای شخصی آزاد را بکشد اولیای مقتول می‌توانند او را بکشند و می‌توانند او را به بندگی خود گیرند

۵۲۷۱- ابوبصیر گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم غلام مدبری مردی را عمداً کشته است؟

فرمود: او را می کشند

عرض کردم: اگر به خطا او را کشته باشد چه؟

فرمود: وی را به اولیای مقتول می‌دهند و برده آن‌ها است چنانچه خواستند به بردگی‌اش نگه می‌دارند و اگر بخواهند او را می‌فروشند و حق ندارند او را بکشند پس فرمود: ای ابا محمد مدبر خود برده است

۵۲۹۳- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که مردی دختری را به همسری گرفته و با او خلوت کرده و دختر را افضا[۳۳] کرده است حکم چیست؟

فرمود: باید نفقه او را تا آخر عمر به او بدهد

۵۳۰۵- در روایت جمیل بن دراج مضمون آمده است که امیرمونان (ع) درباره کشته‌ای که ولی او دو تن بودند یکی او را بخشید و دیگری قصاص خواست حکم فرمود: که او را قصاص کنند و نیمه دیه او را به ورثه‌اش بپردازند.

۵۳۲۶- در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرمومنان (ع) آوردند که پای بر شکم فردی نهاده تا او در لباس خود خرابی کرده بود

حضرت حکم فرمود: همان عمل را با وی انجام دهند تا او نیز همان کار کند یا یک‌سوم دیه تاوان دهد

۵۳۳۷- زید گوید: امام باقر (ع) در مورد مردی که از پس پشت با همسرش دخول کرده و فشار آورده چندان که زن از آن تلف گشته بود

فرمود: بر وی دیه کامل است

---

[۳۳] یکی گردانیدن یا پاره کردن راه پیش و پس زن

۵۳۴۰- جعفر بن بشیر از یکی از رجال حدیث خود نقل کرد گوید از امام صادق (ع) پرسیدم دیه ولد زنا چه مبلغ است؟

فرمود: مانند دیه یهودی و نصرانی و مجوسی هشت‌صد درهم

۵۳۵۴- ابومریم گوید: امام باقر (ع) درباره دو مردی که در بریدن دست شخصی شرکت داشتند

فرمود: آن‌کس که دستش قطع شده است چنانچه بخواهد می‌تواند دیه یک دست را به آن دو بدهد که به مساوی میان خود تقسیم کنند و بعد دست هر دو را ببرد و اگر بخواهد می‌تواند از آن دو دیه دست خود را بستاند و هرگاه نظرش این شد که دست یکی را ببرد پس آن‌کس که دستش بریده نشده است ربع دیه کامل را به آن دیگر که دستش بریده شده است بپردازد.

۵۳۶۹- حماد از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: که شتر خراسانی مستی از طویله فرار کرده و در راه کسی را کشت برادر مقتول شتر را با شمشیر از پای در آورد حکم او چیست؟

فرمود: دیه مرد کشته را از صاحب شتر می‌ستانند و او نیز قیمت شترش را از ضارب

۵۳۸۰- عبید بن زراره گوید: امام صادق (ع) در مورد مردی که دستگیر شد و بر او حدهایی تعلق گرفته و باید اجرا شود که یکی از آن‌ها قتل است

فرمود: امیرمومنان (ع) حدود را ابتدا بر او جاری می‌نمود و سپس او را می‌کشت و با علی (ع) مخالفت منما

جلد ششم

۵۴۴۴- از عبدالله بن محمد حجال از ثعلبه بن میمون از محمد بن قیس روایت شده است که گفت: از امام ابوجعفر باقر (ع) درباره مردی که بعضی از اولادش را بر دیگری ترجیح می‌دهد سؤال کردم

امام فرمود: این کار جایز است و همچنین زن‌هایش را

۵۴۷۰- حسن بن محبوب از ابی ولاد روایت کرده است که گفت: امام صادق (ع) را شنیدم که می‌گفت: کسی که از روی عمد خود را بکشد پس او جاودانه در آتش جهنم خواهد زیست

گفتند: به نظر امام اگر وصیتی کند و آنگاه بی‌درنگ خود را از روی عمد بکشد آیا آن وصیت اجرا می‌شود؟

فرمود: اگر پیش از آنکه حادثه‌ای از قبیل زخمی یا کار کشنده‌ای در وجود خود انجام داده باشد وصیت کند وصیتش در ثلث نافذ است و اگر پس از پدید آوردن حادثه‌ای مانند زخمی یا کاری که احتمال مرگ در پی داشته باشد وصیت کند وصیتش نافذ است

۵۲۲۱- موسی بن بکر از زراره از امام ابوجعفر باقر روایت کرده است که فرمود: دختر تا نه سال یا ده سال بر او نگذرد به زفاف برده نشود

۵۵۲۲- و امام صادق (ع) فرمود: زمانی که دختر به نه سال بالغ شد مالش به او تسلیم می‌گردد و تصرفش در مالش جایز و نافذ است و حدود کامل برای او و بر او اقامه می‌شود.

۵۵۳۳- سکونی از امام جعفر بن محمد از پدرانش (ع) روایت کرده است که فرمود: امیرمومنان فرموده است: زن به وصایت انتخاب نمی‌شود زیرا خدا عزوجل می‌فرماید: و اموالتان را به سفیهان مدهید.

۵۵۳۴- و در خبر دیگر از امام باقر (ع) از فرمان خدای عزوجل که می‌فرماید: و اموالتان را به نابخردان ندهید پرسیدند، فرمود: آن را به باده‌خوران و زنان مدهید پس سپس فرمود و کدامین سفیه از شراب‌خوار سفیه‌تر است

۵۶۸۲- یونس از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) سؤال کردم که فدایت شوم دیه ولد زنا چند است؟

فرمود: هزینه‌ای که کسی برای خرج او کرده است به وی داده می‌شود

گفتم ک او مرده است و ثروتی دارد پس چه کسی از او ارث می‌برد؟

فرمود: امام و در روایتی آورده‌اند که دیه زنازاده هشت‌صد درهم است و میراثش میراث فرزند ملاعنه[۳۴] است.

۵۶۹۳- حسن بن محبوب از ابوایوب از عبیده از امام ابوجعفر باقر (ع) روایت کرده است که فرمودند: فرزند ملاعنه ثلث ترکه‌اش به مادرش می‌رسد و باقی آن برای امام مسلمین است.

---

[۳۴] پدری که فرزند خود را منکر شده باشد

۵۷۰۵- حسن بن محبوب از جمیل بن براج یا جمیل بن صالح از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) درباره نوزادی سؤال کردم که نه آنچه مردان دارد را دارد و نه آنچه زنان دارند

فرمود: در این باره امام قرعه می‌افکند و بر یک چوبه تیر می‌نویسد غلام خدا و بر چوبه دیگر می‌نویسد کنیز خدا سپس امام یا متصدی قرعه می گوید خدایا تو آن الله هستی که معبود حقی جز تو نیست که عالم نهان و آشکاری تو میان بندگانت در آن امور که در آن اختلاف داشته‌اند حکم همی رانی این کار نوزاد را برای ما بیان فرما تا سهمی را که در کتاب خود برای او مقدر داشته‌ای به ارث ببرد پس آن دو چوبه تیر را میان تیرهای مبهمی می‌افکندند و پس از آن آن‌ها را تکان می‌دادند و هر تیر را با هر نوشته‌ای که بیرون آمد به مقتضای آن ارث او را تعیین می کنند

۵۷۱۶- حسن بن محبوب از مالك بن عطیه از سلیمان بن خالد روایت کرده است که از امام صادق (ع) درباره مرد مسلمانی سؤال کردند که کشته شد و پدری نصرانی به جای نهاده است در این صورت دیه او متعلق به کیست؟

فرمود: آن را می گیرند و در بیت‌المال مسلمین می گذارند زیرا که دیه جنایتش بر عهده بیت‌المال مسلمین است.

۵۷۳۹- و علی بن مهزیار از فضاله از ابان از افضل بن عبدالملك روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) درباره غلام و کنیز سؤال کردم که آن‌ها که ارث نمی‌برند حاجت دیگری می‌شوند، فرمود: نه

۵۷۵۸- محمد بن ابی عبدالله کوفی از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید از علی بن سالم از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) سؤال کردم که چگونه میراث برای مرد دو برابر زن شده است؟

فرمود: این بدان جهت است که دانه‌هایی که آدم (ع) و هوا در بهشت خوردند هجده دانه بود که آدم دوازده دانه آن را خورد و هوا شش دانه آن را پس بدین جهت میراث یک مرد برابر با دو زن است.

۵۷۷۱- و آن شعر که از حکمت منحرف و به قول زور نصرف باشد از ابلیس است.

۵۷۷۳- زنان دام شیطان‌اند.

۵۷۷۴- جوانی شاخه‌ای از جنون است.

برای دریافت کتاب‌های بیشتر و ارتباط، از طرق زیر ما را دنبال کنید

www.Idealistic-World.com